

مجلس

تعمیرات

کتابخانه

زندگی مؤمنانه
عاشق‌ورایان

ارائه محتوا برای دوازده منبر
بارویکرد تبیین سبک زندگی حسینی

زندگی مؤنانه عاشوراییان	عنوان کتاب
ارائه محتوا برای دوازده منبر با رویکرد تبیین سبک زندگی حسینی	
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه	ناشر
اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه	تهیه و تنظیم
موسسه فرهنگی هنری سفیران انقلاب	تحقیق و تألیف
شرکت چاپ و انتشارات وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه	لیتوگرافی و چاپ
اول، شهریورماه ۹۶	نوبت چاپ
۲۰۰۰ جلد	شمارگان
قم، ۳۰ متری هنرستان، اداره کل اعزام مبلغ	نشانی اعزام مبلغ
۳۷۱۵۹-۵۵۹۳۷	کد پستی
قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی و آموزشی شاه سیدعلی	نشانی مجتمع
۰۲۵۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۶	تلفن



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



- ۱۱..... خدامحوری عاشوراییان ◆ ۱
- ۲۹ معادباوری عاشوراییان ◆ ۲
- ۴۹ پایبندی عاشوراییان به حقوق دیگران ◆ ۳
- ۶۷..... ادب و بزرگواری عاشوراییان ◆ ۴
- ۸۷..... تربیت حماسی عاشوراییان ◆ ۵
- ۱۰۷..... اطاعت‌پذیری عاشورائیان ◆ ۶
- ۱۲۷ حمایت عاشوراییان از دین ◆ ۷
- ۱۴۷ عفت و غیرت عاشوراییان ◆ ۸
- ۱۶۷ دنیاگریزی و پرهیز از تجمل عاشوراییان ◆ ۹
- ۱۸۳ عبودیت و ارتباط عاشورائیان با خدا ◆ ۱۰
- ۲۰۱..... وقف مهمترین دادرس قیامت ◆ ۱۱
- ۲۲۱ وقف عامل پیشگیری از تهاجم فرهنگی ◆ ۱۲

مقدمه

پیشگفتار

از یاران امام بودن آمادگی می خواهد،
آمادگی مستمر و همیشگی!
اصلا معلوم نمی کند،
یک هو دیدی گفتند همین فردا صبح حرکت داریم...
پس بنگر از کدامین قبیله ای برادر!
قبیله آماده ها یا خوابیده ها؟!
امام حسین علیه السلام پیش از حرکت از مکه، در میان شیعیان و
بنی هاشم اینگونه سخن گفتند:

الا و من كان فينا باذلا مهجته موطنا على لقاء الله نفسه
فليرحل معنا، فاني راحل مصبحا ان شاء الله (اللهم فليرحل
قتلى الطفوف، سيد بن طاووس ص ۶۰؛ كشف الغمه، اربلي:
ج ۲ ص ۳۰ بحار الأنوار، علامه مجلسی: ج ۴۴، ص ۳۶۷)

آگاه باشید!

هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خونِ خود بگذرد و
جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند، آماده حرکت با
ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد، ان شاء الله!

حقیقت این است که باید برای حرکت حسینی در همه زمان‌ها
و مکان‌ها آماده باشیم، به خصوص در روزگاری که چهره زیبایی
حقیقت مورد تهاجم روانی و معرفتی دشمنان حقیقت و عدالت
قرار گرفته است، همان طور که امام حسین علیه السلام در روز دوم محرم
و در بدو ورود به کربلا این‌گونه سخن گفتند:

- «اما بعد... پیشامد ما همین است که می بینید!

جداً اوضاع زمان دگرگون گردیده است... از فضایل انسانی باقی
نمانده است مگر اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب!

- آیا نمی بینید که نه به حق عمل و نه از باطل روی گردانی
می شود؟! در چنین وضعیتی شایسته است مومن، مشتاق
شهادت باشد!»^۱


اکنون نیز که شاهد جنگ نرم فراگیر دشمنان اسلام و انقلاب
در جهت ترویج بدعت‌ها و تهدید سنت‌ها هستیم، بر سربازان
انقلاب اسلامی و پاسداران حریم حسینی علیه السلام فرض است تا در
جهت ترویج سیره اهل بیت علیهم السلام هر آنچه در توان دارند به کار
گیرند و ایام ماه محرم فرصتی است بس گران بها برای آشتی

دادن دل‌های مستعد با ارزش‌های دینی و انقلابی. مجموعه حاضر تلاشی است ارزشمند در جهت ارتقای کیفیت این «پیامبری» و «پیام‌رسانی» مبلغان «اسلام ناب محمدی» تا با به‌کارگیری اخلاق حسنه و روش‌های به‌روز و بیانی‌گیرا، این معارف را به گوش جان مستمعان تشنه حقیقت برسانند. به غیر از ارائه چهارچوب و محتوای مورد نیاز برای ۱۰ منبر در ایام ماه محرم به شکلی منظم و روشمند، دو منبر مرتبط با موضوع وقف نیز در مجموعه حاضر گنجانده شده است تا با استفاده از مطالب ارائه شده، بخشی از دین خود را به این نهاد دینی پردازد. ادا نماییم، که نهاد وقف پشتوانه‌ای است محکم برای ترویج معارف دینی و امتداد روح ایثار و نیکوکاری در جامعه ...

و من الله التوفیق

معاون فرهنگی - اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

احمد شرفخانی



خدا محوری
عاشوراییان

طرح منبر

اهداف طرح بحث

تقویت باورهای دینی مخاطبان و ایجاد رفتارهای خدامحورانه در آنان

زاویه دید

بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا

این منبر با مقایسه انقلاب عاشورا و انقلاب‌های دیگر به‌ویژه جنگ جهانی دوم و حوادث آن شروع می‌شود و پس از بیان مصادیق مقایسه‌ای این دو واقعه، تأثیرات رفتاری و عملی آن‌ها در مخاطبان مورد توجه قرار می‌گیرد، و با ذکر چند سؤال دلایل اثرگذاری واقعه عاشورا بر مخاطبان مطرح شده و در پاسخ آن «خدامحوری» حرکت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش، به‌عنوان یکی از عوامل حرارت بخش عاشورا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ادامه مطلب برای اقناع اندیشه مخاطب، «توکل عاشوراییان به خدا»؛ تسلیم و رضا» و «تکلیف‌مداری و مسؤلیت‌پذیری» به‌عنوان سه نشانه از نشانه‌های خدامحوری در عاشورا بیان شده و با ذکر مصادیق متعددی از سخنان و رفتارهای عاشوراییان این سه نشانه تبیین گردیده و جهت ارتباط مباحث با مخاطب و ایجاد رفتار عاشورایی در وی گره‌هایی به زندگی زده می‌شود. این منبر با نتیجه‌گیری کلی و گریز به روضه حضرت زهرا علیه السلام به پایان می‌رسد.

خطبه (توصیفی: بیان صفات خداوند و ضرورت استمداد از او)
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِطَوْلِهِ أَحْمَدُهُ عَلَى
 عَوَاطِفِ كَرَمِهِ وَ سَوَائِغِ نِعَمِهِ وَ أَسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا وَ اتَّوَكَّلُ
 عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ^۱ وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ حُجَجَ اللَّهِ
 سَلَامٌ اللَّهُ وَ صَلَوَاتُهُ اللَّهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى اِعْدَاءِ
 اللَّهِ أَجْمَعِينَ.»

ایجاد انگیزه^۲

در تاریخ بشریت جنگ‌ها و انقلاب‌های بزرگی اتفاق افتاده که میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستاده و خسارات مالی فراوان را به جای گذاشته است، اما نقل آن جنگ‌ها تنها تعجب مخاطبان را برانگیخته می‌سازد و کمترین اثری در رفتار و بینش آنان ندارد. در این میان می‌توان به جنگ جهانی دوم اشاره کرد که تنها حدود ۵۰ تا ۷۰ میلیون انسان کشته، پنج میلیون مفقودالاثرو ۲۰ میلیون نفر معلول شدند.^۳

در این جنگ خانمان سوز ۱۷ میلیون لیتر خون ریخته شد، ۱۲ میلیون زن سقط جنین کردند، و ۳۹۰ میلیارد گلوله شلیک شد!

با وجود اینکه فیلم‌نامه و نمایش‌نامه و کتاب‌های متعددی درباره این جنگ تهیه شده؛ اما نقل وقایع جنگ جهانی دوم، اثر عملی و رفتاری آنچنانی بر مخاطبان ندارد.

اما انقلابی وجود دارد که در تاریخ بشر ماندگار شده و آن

انقلاب عظیم کربلا است که در یک طرف قضیه نمونه کامل انسانیت، سمبل مبارزه بر ضد ظلم و بیدادگری فرزند برومند فاطمه زهرا علیها السلام امام حسین علیه السلام و حسینیان قرار دارند و در طرف دیگر انسان‌های فرومایه و پستی همچون یزید و یزیدیان. هرچند حادثه عاشورا از لحاظ زمانی، نزدیک ظهر آغاز و تا غروب آفتاب ختم گردید و از لحاظ مکانی نیز در سرزمین عراق در منطقه‌ای به نام کربلا اتفاق افتاد؛ اما اثرات آن تمام زمان و مکان را در بر گرفته و ماندگاری آن تا ابد باقی خواهد ماند. حرارتی که این انقلاب در دل انسان‌های آزاده ایجاد می‌کند، قابل توصیف و قابل مقایسه با دیگر انقلاب و جنگ‌ها نیست.

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۴

حال این سؤال مطرح می‌شود، با وجود اینکه انقلاب عاشورا در مدت زمان کوتاهی و با تعداد نفرات اندکی شکل گرفت، اما چرا در تاریخ ماندگار شده است؟ و چرا روز به روز بر طراوت نهضت عاشورائیان افزوده می‌شود و تاثیرات رفتاری و عملی نقل این واقعه همواره نمایان است؟

علت جاودانگی و اثرگذاری قیام عاشورائیان را می‌توان در چندین علت جست که یکی از مهمترین آن‌ها «خدامحوری» ابی‌عبدالله و یاران باوفای ایشان است.

متن و محتوا

قرآن و خدامحوری

در مکتب انبیای الهی اوج کمال و سعادت انسان، رسیدن به

زندگی الهی و خدامحورانه است. قرآن کریم، در خصوص هدف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیا، چنین بیان فرموده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم (تا مردم را پیام دهد) که فقط خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید».

دعوت به سوی الله و نفی هرگونه شرک که نخستین پیام رسولان الهی بوده است، در آیات گوناگون قرآنی تجلی پیدا کرده و قرآن کریم از نخستین پیام روشن همه انبیاء الهی چنین سخن به میان آورده است:

«قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ ای مردم! خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست».

در حقیقت تأکید انبیا بر مسئله توحید و پرستش خدای یگانه، به این دلیل بوده که زندگی خدایی را برای انسان ها ایجاد و خدامحوری را در زندگی آن ها نهادینه سازند.

داستان (تحریک احساس)

از میان پیامبران الهی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به پدر انبیاء و پیامبر توحید مشهور است. خداوند مقام خلیل اللهی را به او عطا فرمود:

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»؛^۷ دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به جانب خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟

و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»

امام رضا علیه السلام فرمود: این مقام به سبب آن بود که ابراهیم غیر از خدا هرگز چیزی از کسی نخواست و هرگز تقاضاکننده‌ای را محروم نکرد: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ أَحَدًا وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۸

از اصول حاکم بر زندگی امام حسین علیه السلام و یاران گرانقدرش، خداترسی، خدامحوری و خداباوری آنان است. نقل شده: همسر حضرت زینب علیه السلام به نام عبدالله ابن جعفر نزد فرماندار مکه رفت و از او درخواست امان‌نامه‌ای برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد تا خطری ایشان را تهدید نکند، امان‌نامه را گرفت و نزد امام حسین علیه السلام رفت. امام علیه السلام از ایشان تقدیر نمود؛ ولی خطاب به عبدالله ابن جعفر فرمود: «حرف من این است: «خَيْرُ الْأَمَانِ أَمَانُ اللَّهِ»؛ بالاترین امان این است که خدا به آدم امان دهد.» یعنی خدا به آدم پشت نکند، آنگاه امام حسین علیه السلام امان‌نامه را گرفتند و به راهشان ادامه دادند.

نشانه‌های خدامحوری عاشورائیان

۱. توکل بر خدا

در روایتی از حضرت سجاد علیه السلام نقل شده: صبح روز عاشورا که لشکر دشمن به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کردند، آن حضرت دست‌های خود را به سوی آسمان بلند نموده و عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَتْ بِي ثِقَةٌ»^۹؛ بار پروردگارا! در تمام غصه‌ها و

اندوه‌ها، تو محل اتکا و اعتماد من هستی! و در هر گرفتاری و شدت، تو محل امید من هستی! و در هر حادثه‌ای که بر من فرود آید و هر امر نازله‌ای که بر من وارد شود، تو محل اطمینان و استعداد من می‌باشی!»

• در جای دیگری نقل شده که امام حسین علیه السلام در ابتدای صبح عاشورا چنین فرمودند:

«إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَّا مِنْ دَآئِبَةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ!»؛ من توکل بر خداوند نمودم، که پروردگار من و پروردگار شماست. هیچ جنبه‌ای در روی زمین نجنبند، مگر آنکه تقدیراتش به دست قدرت اوست؛ و حَقّاً پروردگار من در راه راست و طریق صواب است.»

• آنگاه که لشکر عمر بن سعد آماده برای جنگ با سیدالشهداء علیه السلام می‌شدند، امام حسین علیه السلام، آنان را موعظه کردند و در پایان فرمودند: «تو هستی پروردگار ما! توکل بر تو نموده‌ایم! و به سوی تو انا به و بازگشت داریم! و به سوی تو است تمام بازگشت‌ها.»

جلوه‌های توکل در دعا و مناجات امام حسین علیه السلام

• امام حسین (ع) در دعای عرفه خطاب به خداوند می‌گوید:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ»؛
خدایا! چنانم کن که از تو بترسم گویا که تو را می‌بینم، و با پرهیزگاری مرا خوشبخت گردان.»

• فراز دیگری از دعای عرفه:

«أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا

سِوَاكَ؛ خدایا تویی که میل به دیگران را از دل دوستانت بیرون کردی تا جز تورا دوست نداشته باشند.»

- همچنین در روز عاشورا و پس از شهادت اصحابش، رو به سوی آسمان کرده و چنین نجوا می‌کند:
«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوَلَدِ نَبِيِّكَ^{۱۳}؛ خدایا به طور قطع تو می‌بینی که با فرزند پیامبرت چه می‌کنند.»

داستان‌های کوتاه

تحریک احساس

امام حسین علیه السلام تنها بر خدا توکل نموده و ذره‌ای به یاری یاران و همراهانش تکیه و توکل نکرده بود. لذا در شب عاشورا به آنان فرمود:

«أَلَا وَآئِنِي لَأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ^{۱۴}؛ آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم (کوفه) ندارم، (هنگام شهادت فرار سیده است) من بیعت خود را از شما برداشتم، از این تاریکی شب استفاده کنید و راه شهرو دیار خویش را پیش بگیرید.»

همچنین آن حضرت در سخنرانی که خطاب به اصحاب خود و سربازان خُر انجام داد، ضمن انتقاد از پیمان شکنی کوفیان و نیرنگ آنان که به او نامه نوشته بودند، از نصرت و یاری آنان اظهار بی‌نیازی کرد و چشم به آسمان دوخت و فرمود: «وَسَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ^{۱۵}»

با این توکل بود که هیچ پیشامدی نتوانست در عزم و اراده امام حسین علیه السلام و یارانش خلل وارد کند. آن حضرت در وصیتی

که به برادرش محمد حنفیه در آغاز حرکت از مدینه ذکر کرده، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از این قیام، در پایان می‌فرماید: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.»^{۱۶}

آثار توکل بر خدا در سفارش لقمان به فرزندش

«يَا بُنَيَّ ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقْ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهْ؛ ای پسر! به خداوند عزوجل اعتماد کن و آنگاه از مردم بپرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا، او را کامیاب نگردانده باشد؟»

«يَا بُنَيَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؛ پسر! بر خدا توکل کن و آنگاه از مردم بپرس: کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا، او را کفایت نفرموده باشد؟!»

«يَا بُنَيَّ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ»^{۱۷}؛ پسر! به خدا خوش‌گمان باش و آنگاه از مردم بپرس: چه کسی به خدا خوش‌گمان شد، ولی خدا چنان نبود که او گمان می‌کرد؟!»

گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

امروزه افرادی هستند که توکل و اعتمادشان برای ازدواج به ریس اداره و ریس بانک و فلان قانون و... بیشتر از توکل بر خداست و همین مسئله سبب شده، عده‌ای همین که متوجه شوند وام ازدواج متوقف شده، ازدواج خود را به تاخیر می‌اندازند و این همه تأکیدی که می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۱۸}

همه این تأکیدات را فراموش می‌کنند.

۲. تسلیم و رضا

یکی از درس‌های کربلا، راضی بودن به رضای الهی و تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی است.

روزی حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و نیز نماز مستحب بخوانید، چراکه این سوره به امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. ابوأسامة عرض کرد: چگونه این سوره به آن حضرت اختصاص دارد؟ فرمود: مگر نشنیدی قول خدای تعالی را

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُظْمِئَةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؟». این آیه درباره حسین

بن علی علیه السلام است؛ چرا که او صاحب نفس مطمئنه راضیه

مرضیه است.^{۱۹}

رضادر کربلا

تحریک احساس

کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای الهی بود. در مسیر کربلا پس از آنکه فرزدق شاعر گزارشی از اوضاع نامطمئن کوفه به امام حسین علیه السلام بیان داشت. حضرت سخن زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد: «همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر همانچه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید

داریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است.^{۲۰}

سخنان امام حسین علیه السلام در رضایت مندی

رفتار سازی

حضرت ابا عبدالله علیه السلام در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه فرمودند: «رضا الله رضا اهل البيت^{۲۱}؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است.»

بنابراین انسان باید در همه حال راضی به قضا و قدر الهی باشد، حتی اگر آن قضا و قدر سبب مرگ انسان و گرفتاری او گردد و باید این رضایت را با سخن و رفتار خود نشان داد.

زمانی که امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه افتاده بودند، در آن حالت سخت و دردناک، چشمان خود را به آسمان بلند نموده، و چنین زمزمه می‌کرد: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^{۲۲} این یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن.

یکی درد و یکی درمان پسند
یکی وصل و یکی هجران پسند
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندد!

گره به مخاطب

حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهد ورزی خالصانه به این درجات بالای رضا و تسلیم رسیده بود. این مقام در تمامی برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می‌کرد و کوفیان را نهیب می‌زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته‌های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده‌اید. هنگامی که نامه عبیدالله بن زیاد به دست امام حسین علیه السلام رسید و آن را خواند، نامه را به دور افکند و فرمود:

«لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ أَشْتَرُوا مَرْضَاهُ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرْضَاهِ الْخَالِقِ ۲۴؛

گروهی که رضا و خشنودی خود را بر خشنودی خداوند

برگزیدند، هرگز رستگار نخواهند شد.»

هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری، خللی در اراده مصمم امام حسین علیه السلام برای ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز واقعه کربلا رفت و رضای خدا را بر همه چیز ترجیح می‌داد. کلام امام علیه السلام هنگام وداع با قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهدهی براین این مطلب است:

«أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ مَنْ فِيهِ مَا

اخْتَرْتِ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى ۲۵؛ ای دارنده شکوه و

عظمت! به حق این قبر و هر کسی که در آن است از تو

می‌خواهم برای من آنچه را موجب رضایت تو و پیامبرت

است، انتخاب کنی.»

تسلیم و رضایت‌مندی یاران امام علیه السلام

خصلت رضا و تسلیم بودن در همراهان امام حسین علیه السلام نیز

ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب علیها السلام در مجلس ابن زیاد آنگاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که: «چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟» فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا^{۲۶}؛ غیر از جمال و زیبایی چیزی ندیدم».

این برخورد حضرت زینب علیها السلام نشانه رضایت ایشان از تقدیر الهی است. همین برخورد فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را زمین گیر کرد.

هنگامی که حضرت ابی عبدالله علیه السلام لباس افتخار شهادت را بر قامت علی اکبر پوشانید، کلمه استرجاع را زمزمه کرد. علی اکبر علیه السلام راز آن را فهمید و با افتخار گفت: «فَأَيْنَا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُجْحِقِينَ^{۲۷}؛ حال که ما بر حقیم از مرگ نمی هراسیم». سردار رشید کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام در رجزی که شکوهمندانه در میدان نبرد خواند، اینگونه رضایت خود را ابراز می کند:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَقَى
حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا
نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الظُّهْرِ وَقَا
إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَغْدُو بِالسِّقَا
وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى

«از مرگ نمی هراسم به هنگامی که آثار آن آشکار گردد و به آن پشت نمی کنم تا آن زمان که خود را در میان شمشیرهای برهنه

اندازم و در بین شمشیرها پوشیده گردم. جانم فدای حسین
 که جان محمد است. مرا از آن رو عباس سقا گویند که باکی از
 برخورد دشمن به هنگام رویارویی ندارم»
 می‌توان مضمون این رجز بلند ابوالفضل را در این شعر فارسی
 ذکر کرد که:

مرگ اگر مرد است آید پیش من
 تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
 من از او جانی برم بی‌رنگ و بو
 او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

آثار تسلیم و رضا در زندگی

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «امام باقر علیه السلام را زیارت کردم
 در حالیکه او کودک بود و من، پیری سالخورده» امام، از احوالات
 من جويا شدند. من چنین گفتم: «فرزند رسول خدا! هم اکنون
 در شرایطی هستم که مرگ را بیشتر از زندگی، بیماری را بیشتر از
 سلامتی، رنج و سختی را بیشتر از رفاه و آسودگی و فقر را بیشتر از
 ثروت می‌پسندم و دوست می‌دارم.»

امام باقر علیه السلام در پاسخ من فرمود: «ولی من اینگونه نیستم.»
 جابر سؤال کرد: «یابن رسول الله، پس تو چگونه هستی؟»
 آن امام معصوم فرمود: «من چنینم که اگر خدا برایم سلامتی
 بپسندد و بخواهد، مشتاق سلامتی‌ام، اگر برایم بیماری و
 کسالت را بپسندد، همان را طالبم، اگر فقر را بخواهد، فقر را

می پسندم، غذا را بیسندد، غذا را می خواهیم.»
 جابر گفت: «جانم به قربان این خانواده که طفل کوچکشان نیز
 مثل بزرگشان است، و در همان مرتبه از فهم و کمال و منزلت
 است.»^{۳۰}

۱. تکلیف مداری (انجام واجبات و ترک محرمات)

انسان خدامحور واجبات الهی را انجام و از محرمات پرهیز
 می کند. انسان خدامحور تکلیف خود را در هر موقعیت و شرایطی
 می شناسد و عمل می کند؛ زیرا او می داند که تکلیف و وظیفه
 رابطه تنگاتنگی با شرایط و موقعیت ها دارد و ممکن است امری
 که تاکنون تکلیف بوده، تحت شرایط خاصی برداشته و خلاف
 همان تکلیف شود.

تحریک احساس

نقل شده در ایامی که «مسلم بن عقیل» در کوفه و در خانه
 «هانی بن عروه» مستقر بود، روزی «ابن زیاد» به عنوان عیادت
 هانی به خانه او آمد. مسلم نقشه ترور ابن زیاد را کشید، ولی ابن
 زیاد بعد از ملاقات به راحتی از منزل بیرون رفت و مسلم هیچ
 اقدامی نکرد. آنگاه که پرسیدند چرا او را نکشتی؟ فرمود: دو چیز
 سبب شد؛ یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او
 انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افتادم که

«إِنَّ الْإِيْمَانَ قَيْدُ الْفِتْكَ»^{۳۱}؛ ایمان، بازدارنده ترور است.»^{۳۲}

اقناع اندیشه

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ده سال در حکومت معاویه زندگی کرد و دست
 به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دوره متفاوت بود؛ اما

ایشان یک لحظه حکومت یزید را تحمل نکرد و برای سرکوب ساختن یزید و یزیدیان قیام نمود.

آنگاه که امام حسین علیه السلام قصد داشت از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین علیه السلام به او فرمود: «با آنکه می دانم تو از روی خیرخواهی و شفقت چنین می گویی؛ اما من تصمیم خود را گرفته ام»^{۳۳}

زمانی که دو نفر از سوی والی مکه برای امام حسین علیه السلام امان نامه آوردند تا آن حضرت را از ادامه این سفر بازش دارند، ابی عبدالله علیه السلام فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَأُمِرْتُ فِيهَا بِأَمْرٍ أَنَا

مَاضٍ لَهُ، عَلَيَّ كَأَنَّ أُولَى^{۳۴}؛ در عالم خواب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

را دیدم و به چیزی فرمان یافتم که در پی آن خواهم رفت،

به زیانم باشد یا به سودم.»

نقطه اوج و نتیجه گیری

تکلیف مداری سبب حفظ اسلام و ارزش های دینی می گردد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام ابراهیم بن طلحه خطاب به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «ای علی بن حسین! چه کسی (در این مبارزه) پیروز شد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر می خواهی بدانی چه کسی پیروز شده، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، اذان واقامه بگو.»^{۳۵}

امام سجاد علیه السلام با این پاسخ، به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی همچنان طنین لا اله الا

الله و محمد رسول الله بر مآذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان همواره به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ گواهی می‌دهند. این سخن امام سجاد ﷺ، یادآور زمانی است که حضرت زهرا ﷺ از بلال خواست تا بالای مآذنه برود و اذان بگوید. تا به جمله اشهد ان محمدا رسول الله... رسید فاطمه ﷺ غش کرد. ناگهان بلال شنید که می‌گویند: «بلال اذان را قطع کند که فاطمه از دنیا رفت.» و بلال اذانش را قطع کرد و ناتمام گذاشت.^{۳۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغة، خطبه ۸۳.
۲. تلفیقی از روش ابهامی و سؤالی.
۳. آلن جان پرسیوال تیلور، جنگ جهانی دوم، ج ۱، ص ۴۰۲، ۴۰۱، ترجمه بهرام فرداد امینی، تهران ۱۳۷۴ش.
۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
۵. نحل / ۳۶.
۶. اعراف / ۸۵.
۷. نساء / ۱۲۵.
۸. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۷۶.
۹. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین ﷺ، ص ۲۰۳.
۱۰. الارشاد للمفید، ج ۲، ص ۹۶.
۱۱. مکاتیب الائمه ﷺ، ج ۴، ص ۳۱۱۴.
۱۲. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۲.
۱۳. امالی للصدوق (ره)، النص، ص ۱۶۳.
۱۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.
۱۵. وقعه الطف، ص ۱۷۲ و موسوعة کلمات الامام الحسین ﷺ، ص ۳۶۱.
۱۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.
۱۷. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۶۶.
۱۸. نور / ۳۰.
۱۹. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۳.
۲۰. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

٢١. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ٣، ص ١٤٦.
٢٢. مقتل الحسين عليه السلام، مقدم، ص ٣٦٧.
٢٣. دو بيتى هاى بابا طاهر، شماره ٢٨.
٢٤. مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمى، ج ١، ص ٢٣٩ و بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٣.
٢٥. در سوگ امير آزادى (ترجمه مثير الاحزان)، ص ١٠٢.
٢٦. مثير الاحزان، ص ٩٠ و بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٦.
٢٧. نفس المهموم، ص ٢٠٣.
٢٨. مناقب آل أبى طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ٤، ص ١٠٨.
٢٩. ديوان شمس مولوى، غزل ١٣٢٦.
٣٠. مسكن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص ٨٧.
٣١. إعلام الورى بأعلام الهدى، ص ٢٢٥.
٣٢. تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٢٧١.
٣٣. تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٢٨٨.
٣٤. وقعه الطف، ص ١٥٥.
٣٥. الأمالى للطوسى، ص ٦٧٨.
٣٦. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩٨.

۲

معادباوری
عاشوراییان

طرح منبر

اهداف طرح بحث:

تقویت باورهای دینی مخاطبان و ایجاد رفتارهای معادباورانه در آنان

زاویه دید:

بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

این منبر با بیان داستان‌هایی از شجاعت در برابر شکنجه اهل ایمان واقعی پلی به معاد باوری زده و درک این شجاعت‌ها و فهم این عشق بازی‌ها را فقط با باور قلبی و حقیقی به معاد ممکن دانسته است.

در ادامه مطلب پس از بیان چستی مرگ برای اقناع اندیشه مخاطب، به بیان دیدگاه‌ها و اثرات معاد، بر سبک زندگی را اشاره کرده و دو دیدگاه را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه به دنبال این است تا از طریق بیان آیات و روایات مسئله معاد را اثبات کند.

این منبر با گریز به روضه و اثر گریه برای امام حسین ع به پایان می‌رسد.

خطبه (توصیفی: بیان صفات خداوند و ضرورت استمداد از او)
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَ دَنَا بِظَوْلِهِ أَحْمَدُهُ عَلَى
 عَوَاطِفِ كَرَمِهِ وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ وَ اسْتَعَيْنُهُ قَاهِرًا قَادِرًا وَ اتَّوَكَّلُ
 عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ حُجَجَ اللَّهِ
 سَلَامٌ اللَّهُ وَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى اِعْدَاءِ
 اللَّهِ أَجْمَعِينَ.»

ایجاد انگیزه^۲

علامه طباطبائی رحمته الله علیه صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیات ابتدایی سوره مبارکه «اسراء» به سند صحیح از ابن عباس روایتی را نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند، بوئی پاکیزه از پیش رویم گذشت. به جبرئیل گفتم: این بوی خوش از کجاست؟ گفت: بوی مشاطه و آرایشگر خانواده فرعون است. این خانم آرایشگر روزی مشغول شانه زدن به گیسوان دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد و گفت: بسم الله. دختر فرعون گفت: مقصودت نام پدر من است؟ گفت: خیر، مقصودم پروردگار خودم و پروردگار تو و پدرت می‌باشد، پرسید مگر تو غیر از پدر من، پروردگار دیگری داری؟ گفت: آری. پرسید به پدرم بگویم؟ این زن شجاع گفت: بگو!

دختر فرعون نزد پدر رفت و جریان را برای او نقل کرد. فرعون آرایشگر و بچه‌هایش را احضار کرد و پرسید: آیا غیر از من پروردگار دیگری داری؟ گفت: آری! پروردگار من و تو خدایی

است که در آسمان‌ها است، فرعون دستور داد مجسمه گاوی که از مس بود، گذاخته کردند و آن زن بیچاره و فرزندانش را در آن افکندند.

همین که خواستند زن را در آن مس گذاخته بیندازند، گفت: من درخواستی از تو دارم. پرسید چیست؟ گفت: حاجتم این است که وقتی مرا و فرزندانم را سوزاندی استخوان‌های ما را جمع‌آوری نموده و دفن کنی! فرعون قبول کرد و گفت این کار را می‌کنم؛ زیرا تو به گردن ما حق داری.

آنگاه فرزندان را جلو این شیر زن نمونه تاریخ به نوبت در آن مس گذاخته انداخت تا اینکه نوبت به طفل شیر خوار رسید. مادر فریادی کشید و خواست بی صبری کند. اینجا بود که طفل شیرخواره‌اش به سخن آمد و گفت: ای مادر! پیش بیا و عقب نرو که تو بر حقی، سرانجام او و فرزندانش در آن مجسمه مسی سوختند. و این زن نمونه با شجاعت خود آب سردی، بر آتش کفر و شرک آن‌ها ریخت و وجود خود را معطر کرد که عطر او به مشام جانم آسمانیان رسید.

ابن عباس در ادامه می‌نویسد: چهار نفر در کودکی به زبان آمده و سخن گفته‌اند: یکی همین کودک است، دومی آن شاهی بود که به بی‌گناهی یوسف شهادت داد و سومی طفل شیرخوار در داستان جریح^۳ و چهارمی عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.^۳

متن و محتوا

یکی از درس‌های مهم این داستان که شاید به واسطه آن، این

زن توفیق پیدا کرده که در شب معراج، سبب خرسندی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله شود و حضرت را از رایحه ایمان خود شادمان سازد، شجاعت این زن در برابر شکنجه فرعونیان است. شجاعت در برابر شکنجه دشمن، سیلی محکمی است به دهان آنان و اثرش از شکست دشمن بیشتر است.

وقتی شهید محسن حججی رحمته الله علیه با دست‌های بسته برای همه ما روایت می‌کند و می‌نویسد، نه با قلم که با نگاه و نه با جوهر که با خون، که در این خیمه‌گاه هیچ ترسی در من نیست و اتفاقاً ترس در چشمان آن حرامزاده‌ای خنجر به دست، حلقه زده است.

وقتی سطور طلایی تاریخ را می‌خوانیم که سعد (سعید) بن عبدالله حنفی که دو مرتبه فاصله طولانی کوفه تا مکه را طی کرد تا نامه کوفیان را به امام و جواب امام را به کوفیان برساند؛ شب عاشورا، وقتی امام یارانش را جمع کرد و گفت از آن‌ها راضی است و هر که می‌خواهد تاریکی شب را تن پوش خود کند و برود، سعید گفت: «به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که کشته می‌شوم و دوباره زنده می‌گردم و بار دیگر زنده زنده سوزانده می‌شوم و خاکسترم را بر باد می‌دهند و این کار هفتاد مرتبه تکرار می‌شود، هرگز دست از تو بر نمی‌داشتم تا اینکه در راه تو به آرزوی خود برسم.

حال چگونه دست از یاری تو بردارم در حالی که می‌دانم تنها یک مرگ بیشتر نیست و پس از آن کرامتی است که هرگز پایان ندارد.»

ظهر عاشورا، سعد بن عبدالله جلوی امام ایستاده بود تا امام نماز بخواند. دشمن نمازگزاران را تیرباران کرد. از هر طرف که تیری می‌آمد سعد به همان طرف خیز بر می‌داشت. نماز که تمام شد سعد به زمین افتاد در حالی که سیزده چوبه تیر بر بدن داشت و چنین زمزمه می‌کرد: «أَنْتَ إِمَامِي فِي الْجَنَّةِ»

وقتی داستان شیرزنی در کربلا به نام «ام وهب» را در کربلا مرور می‌کنیم که با سرپسر خود چه می‌کند و یا جمله زیبای حضرت زینب علیها السلام را به گوش جان می‌شنویم که «ما رایت الا جمیلا». و بسیاری از این نمونه‌ها...؛ می‌آموزیم که درک این شجاعت‌ها و فهم این عشق بازی‌ها، فقط با باور قلبی و حقیقی به معاد، ممکن است.

ایمان به رستاخیز و باور به معاد اثر عمیقی در تربیت انسان‌ها دارد، به آنان شهامت و شجاعت می‌بخشد و انسانی می‌سازد که شجاعت در برابر شکنجه و شهادت در راه یک هدف مقدس الهی را محبوب‌ترین چیزها و آغازی برای یک زندگی ابدی و جاودانی می‌داند.

از این رو باید باور خود به معاد و معرفت به عالم آخرت را بیشتر کنیم تا اگر روزی این توفیق نصیب ما هم شد با شجاعت خود سیلی محکمتری به صورت دشمنان اهل بیت علیهم السلام زده باشیم.

معاد در قرآن

بیش از یک سوم آیات قرآن، با معاد و زندگی ابدی انسان ارتباط دارد.^۴ و پس از بحث توحید، مسئله معاد را می‌توان از نظر

اهمیت، مهمترین مسئله دینی برشمرد. باور به معاد و قیامت از ضرورت‌های دین اسلام و پذیرش آن بر هر مسلمانی واجب است. در آیات قرآن، کلمه ایمان به خدا بارها همراه با ایمان به قیامت آمده است. هم‌نشینی این دو کلمه می‌رساند همچنان که خدا باوری از نشانه‌های ایمان است، معاد باوری نیز نشانه ایمان است.

«أَمَّنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ هر کسی به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد»

یکی از کلیدی‌ترین مباحث باور به معاد، مسئله مرگ و پایان زندگی است.

مرگ چیست؟

الف) مرگ مسافرت است؛

امام علی علیه السلام از جایی می‌گذشتند که متوجه شدند گروهی مشغول برگزاری مراسم ختم یکی از بستگان‌شان هستند. امام توقف کرد و به آنان تسلیت گفت. سپس فرمود: «از مرگ گریزی نیست و مرگ به شما اختصاص ندارد.» آنگاه پرسید: «آیا کسی که مرده است، به مسافرت می‌رفت؟» گفتند: آری. حضرت فرمود: «این را نیز یکی از مسافرت‌های وی بشمارید! یا او به سوی شما می‌آید یا شما به سوی او می‌روید.»^۶

در این روایت، امام علی علیه السلام مرگ و معاد را به مسافرت تشبیه کرده است، مسافرتی که همه دیر یا زود باید برای رفتن به آن آماده شوند.

ب) مرگ پلی به سوی آخرت است:

امام حسین علیه السلام در روز عاشوراء خطاب به یاران خود فرمودند: «ای فرزندان بزرگواری! صبر پیشه کنید، زیرا مرگ جزء پلی نیست که شما را از رنج و سختی به بهشت برگزیده و نعمت همیشگی عبور می‌دهد. کدامین از شما گذر از زندان به قصر را نکوهیده می‌دارد؟ اما مرگ برای دشمنان شما جز انتقال از قصر به زندان و عذاب نیست! بدانید که پدر من از جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است. و مرگ پلی است که آن‌ها را به بهشتشان رهنمون می‌شود و اینها (کافران) را آتششان می‌کشاند.»^۷

چرا ترس از مرگ؟

از امام جواد علیه السلام دلیل ترس از مرگ را پرسیدند. حضرت پاسخ فرمود: چون آن را نمی‌شناسند، از آن ترس دارند و اگر می‌شناختند و از دوستان خدا بودند، مرگ را دوست می‌داشتند و می‌دانستند آخرت برای آنان بهتر از دنیا است.

همچنین از امام جواد علیه السلام پرسیدند: حقیقت مرگ چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، با این تفاوت که مدتش طولانی است و انسان از این خواب بیدار نمی‌شود، مگر در روز قیامت.»^۸

برای پرورش روح ما مکان تنگ است
 بیا به عرصه میدان لامکان برویم
 دو روز عمر، تمتع نمی دهد، برخیز
 که همچو خضری عمر جاودان برویم
 دل از ملازمت تنگنای تن، بگرفت
 بیا بیا که به خلوتسرای جان برویم

رفتار سازی

یاد مرگ با:

- ۱- زیارت اهل قبور؛
- ۲- شرکت در تشییع جنازه؛
- ۳- تلاوت و تدبر در آیاتی است که درباره مرگ و قیامت است؛
 روایت شده هنگامی که آیه زیر نازل شد، پیامبر ﷺ به شدت
 گریست و بی تابی می نمود.^۹
- «دوزخ، وعده گاه همه آنان است. دوزخ هفت در دارد و از هر
 دری بخشی معین از آنان وارد می شوند»^{۱۰}
- ۴- مطالعه کتب مربوط به معاد؛
- ۵- وصیت کردن نیز از دیگر عوامل سودمند و اثرگذار در یادآوری
 مرگ است.

تحریک احساس

سید شهیدان اهل قلم «با شروع انقلاب، تمام نوشته های
 خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان های کوتاه، اشعار و...
 را در چندگونی ریخت و سوزاند و وقتی از او پرسیدند: ای مرد!

چرا اینکار را کردی، این‌ها حاصل فکر تو بود، حاصل اندیشه تو بود! گفت: حیف قلم نیست که برای من رقم بخورد، قلم را باید برای خدا زد. اگر انسان خود را در خدا فانی کند، آنگاه این خداست که در آثار او جلوه‌گر می‌شود. این شهید عزیز فرمود: هنر آن است که بمیری قبل از آنکه بمیرانند.^{۱۱}

اقناع اندیشه

دیدگاه‌های متفاوتی درباره مرگ وجود دارد و هر یک از این دیدگاه‌ها به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در زندگی دنیایی انسان و در نوع برداشت او از سعادت و رستگاری که هدف همگان از زندگی است و نیز در سبک زندگی او نقش اساسی دارد. از این رو، ضروری است تا با این دیدگاه‌ها بیشتر آشنا شویم:

الف) دیدگاه معادباوران

ب) دیدگاه مُنکرین معاد

معادباوران

این‌ها دسته‌ای هستند که به وجود دنیایی گسترده‌تر از عالم مادی معتقداند. عالمی که در آن، نعمت‌ها و عذاب‌هایی بزرگی وجود دارد. از منظر این دسته، عالم دنیا سرای فانی، محدود و گذرا و آخرت، سرای باقی و نامحدود است که انسان در آن برای همیشه جاویدان است.

با نگاهی به برخی مقبره‌های پادشاهان تمدن‌های پیشین، می‌بینیم آن‌ها ابزارآلات شکار و وسایل شخصی افراد را به امید استفاده دوباره از آن‌ها، با مردگان دفن می‌کردند. این امر

نشان دهنده باور انسان به زندگی پس از مرگ در آن دوران است؛ اما آن‌ها به دلیل نداشتن رشد عقلی و فکری و نیز قرار نگرفتن در مسیر هدایت، زندگی پس از مرگ را همانند زندگانی این عالم می‌پنداشتند. مصری‌های قدیم چنین باوری داشتند، آن‌ها حدود ۲۶۰۰ سال پیش از میلاد، عقیده داشتند زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد، آن‌ها گاه به همراه مردگان، همسران و خادمان آنان را نیز دفن می‌کردند تا مردگان پس از زندگی دوباره تنها نباشند.^{۱۲}

یونانی‌ها نیز حدود سه هزار سال پیش از میلاد، مانند مصری‌ها عقیده داشتند آدمی با مرگ از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود، از این رو، بازماندگان مرده وظیفه خود می‌دانستند در زمان‌های معین غذاهایی فراهم کنند و کنار قبر مرده بگذارند و خیال می‌کردند وی از قبر بیرون می‌آید و غذا را خواهد خورد^{۱۳، ۱۴}

منکرین معاد

در مقابل اندیشه معاد باوری، کسانی هستند که به زندگی آخری اعتقاد ندارند. این گروه مرگ را پایان زندگی آدمی می‌دانند. در باور چنین افرادی، انسان، با مرگ به مُرداری تبدیل می‌شود که در اندک زمانی گرد فراموشی بر آن می‌نشیند و پرونده زندگی‌اش برای همیشه بسته می‌شود.

اثبات معاد

الف) از طریق قدرت خدا بر خلقت مجدد

- روزی ابی بن خلف نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، در حالی که استخوان پوسیده‌ای در دست داشت. سپس آن استخوان

را خرد کرد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای محمد! در صورتی که ما استخوان و پودر شده‌ایم، محشور می‌شویم؟! در پاسخ شبهه ابی بن خلف این آیه نازل شد: «ای محمد! بگو آن استخوان پوسیده و متلاشی شده را همان کسی زنده می‌کند که برای بار اول او را آفرید و او به هر نوع آفرینشی داناست».^{۱۵} «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، نمی‌تواند مثل آنان [یعنی انسان‌ها در روز قیامت] را دوباره بیافریند؟»^{۱۶}

● روایت شده است روزی شخصی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و پرسید: ای رسول خدا! خداوند چگونه مردگان را زنده می‌کند؟ پیامبر فرمود: «آیا» زمین را درحالی که خشک و بی‌آب و علف است و سپس همان زمین را در حالی که سرسبز شده است، دیده‌ای؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «رستاخیز نیز همین‌گونه است».^{۱۷}

نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان در قرآن

- ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و احیای حیوانات مرده؛^{۱۸}
- زنده شدن حضرت عَزِيز؛^{۱۹}
- اصحاب کهف؛^{۲۰}
- زنده شدن مقتولی از بنی اسرائیل؛^{۲۱}
- مردگانی که به وسیله حضرت مسیح زنده می‌شوند؛^{۲۲}
- زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل؛^{۲۳}
- زنده شدن گروهی از پیروان حزقیل؛^{۲۴}

تحریک احساس

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَآكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ؛ خدایا بر محمد و آل او درود و رحمت بفرست و ما را از آرزوی دراز نگاهدار...»

«وَانصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَضْبًا، وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا»؛
و مرگ را در برابر دیدگان ما مجسم کن، و یادش را گاه‌گاه در خاطر ما میار (بلکه همواره به یاد ما بینداز.)»

اثبات معاد از طریق برهان عدالت:

تصور کنید؛ معلمی تفاوت‌های دانش‌آموزان را از نظر سعی و کوشش در فراگیری و انضباط و اخلاق، نادیده گرفته و به همگان نمره مساوی بدهد؛ آیا او ظلم نکرده است؟

اصولاً نه پاداش دادن به برخی از نیکوکاری‌ها مانند شهادت در راه خدا در این جهان امکان‌پذیر است و نه کیفر برخی از تبه‌کاری‌ها، مانند گمراه ساختن انسان‌ها و کشتن نسل‌های بی‌شمار؛ بنابراین، دنیا جایگاه مناسبی برای اجرای عدالت الهی در مورد صالحان و تبه‌کاران به طور کامل نمی‌باشد و اگر زندگی به همین دنیا خلاصه شود، همانند معلمی است که به همگان نمره مساوی می‌دهد.

پس باید جهان دیگری باشد تا عدل الهی در مورد نیکان و بدان به طور کامل تحقق یابد.

اگر کسی در دنیا با یک اسلحه چند نفر را بکشد، تنها می‌تواند او را یک بار اعدام کنند و حال آنکه او چندین نفر را کشته پس کجا باید عدالت برقرار شود. یا اگر کسی کار نیکی انجام دهد و در دنیا کسی متوجه کار خوب او نشود آیا با عدالت خداوند سازگار است

که کسی از او تشکر نکند؟

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟»^{۲۶}

آیا انسان‌های فرمان‌بردار را مانند مجرمان قرار می‌دهیم،

چگونه داوری می‌کنید؟»

معاد، مقتضای عدل الهی:

• دنیا ظرفیت همه پاداش‌ها و عقاب‌ها را ندارد؛

• عقاب و پاداش فوری با عدل الهی منافات دارد.

اگر دنیا تمام شود و حساب و کتابی در آخرت نباشد خلقت

جهان بیهوده خواهد بود، چنان‌که خداوند در سوره مؤمنون

می‌فرماید: «خداوند متعال، جهان را بیهوده نیافریده است و

همه به ناچار به سوی خدا باز خواهند گشت»^{۲۷}

گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

نهادینه شدن باور به معاد در وجود انسان، سبب می‌شود که

در دو راهی‌های زندگی که کم هم نیستند چراغ هدایت و قوه

تشخیصی داشته باشد و مسیر صحیح را انتخاب کند.

در دو راهی‌ها چگونگی رفتار من با پدر و مادرم، رفتار من با

فرزندم، رفتار من با همسرم، رفتار من با بالا دستم، رفتار من با

زیر دستم و حضور و عدم حضور من در مجالس و مکان‌ها، اعم

از مکان حقیقی یا مجازی از قبیل مجلس رقص و پایکوبی‌ها،

مجالس مختلط دختر و پسر و پارتی‌هایی که متأسفانه در

مکان‌های خاص شکل می‌گیرند؛ و گروه‌ها و کانال‌های

مجازی، خلوت با نامحرم و... همگی این دو راهی‌ها و گاهی

چند راهه‌ها با قطب‌نمای باور به معاد هیچگاه به بیراهه‌های

گناه کشیده نخواهم شد.

آری معادی هست و حساب و کتابی که حتی جزئی ترین مسائل در کارنامه اعمال ثبت و ضبط و انسان در ازای آن یا پاداش و یا عقاب می‌گردد.

تحریک احساس

نقل شده روزی یکی از علمای بزرگ به وادی السلام برای فاتحه خوانی رفته بود، در آنجا مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی را دیدند و با او همراه شده و شروع به قدم زدند می‌نمایند. مرحوم آقا بزرگ می‌گوید: فلانی! من بچه بودم در پا منار تهرآن زندگی می‌کردیم و جده پدری ام چند روزی بود که فوت نموده بود، مادرم در حال درست کردن آلبالو پلو بود که فقیری از کوچه عبور نموده و تقاضای کمک می‌نماید. مادرم یاد مادرشهرش می‌افتد و می‌گوید چه خوب است، خیراتی برای او داشته باشم و هر چه تلاش می‌کند، ظرف مناسبی نمی‌یابد تا آلبالوپلو را در آن ریخته و به فقیر بدهد. در این میان چشمش به «تاس حمام» می‌افتد. مقداری از آلبالو پلو را داخل تاس می‌ریزد و به فقیر می‌دهد.

شب بعد، پدرم، با آشفتگی از خواب بیدار می‌شود و مادرم را نیز از خواب بیدار می‌کند و از او می‌پرسد: امروز چکار کردید؟

می‌گوید نمی‌دانم. پدرم می‌گوید: من مادرم را در خواب دیدم که می‌گفت از عروسم گلایه دارم، غذا را در «تاس حمام» گذاشته به من داده است. آبروی مرا نزد دوستان برزخی ام برده است. در این لحظه مادرم به یاد خیراتش به فقیر می‌افتد.^{۲۸}

آری، هنگامی که جرعه‌های ایمان به معاد به اعماق جان

می‌رسد، آن را چنان شعله ور می‌سازد که دیگر هیچ تهدیدی در برابر آن کارگر نیست و هر چیز جز خدا و لقای آخرت و نعیم جاودانش در نظر انسان بی‌ارزش و ناچیز است.

مرگ اگر مرد است گونزد من آی
تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ
من از او عمری ستانم جاودان
او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

گریز به روضه

یکی از مواقف هولناک جهان پس از مرگ، موقف میزان و سنجش اعمال است. خدای سبحان در این باره می‌فرماید:

«وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^{۲۹} یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است، پس هر کس ترازوی حسنات و خوبی‌های او سنگین باشد، از رستگاران و هر کس سبک باشد، از زیانکاران خواهد بود و آن‌ها به خاطر انکار آیات ما از ستمکارانند.»

اجر و مزد گریه برای حضرت سیدالشهداء بسیار عظیم و بزرگ است و خداوند خود ضامن پاداش آن می‌باشد.

گریه برای آن حضرت سختی‌های زمان احتضار را از بین می‌برد؛ امام صادق علیه السلام به «مسمع بن عبدالملک» فرمودند: آیا مصائب آن جناب امام حسین علیه السلام را یاد می‌کنی؟

عرض کرد: بلی والله مصائب ایشان را یاد کرده و گریه می‌کنم. حضرت فرمودند: آگاه باش که خواهی دید در وقت مردن پدران مرا که به ملک الموت وصیت تو را می‌کنند که سبب روشنی چشم تو باشد.

همچنین فرمودند: ای مسمع! گریه بر احوالات حسین علیه السلام سبب می‌شود که ملک الموت بر تو مهربان تر از مادر گردد.

اگر که دل شکسته‌ای حسین را صدا بزنی
اگر ملول و خسته‌ای حسین را صدا بزنی
در این بهار معرفت پرستوی بهاری‌ام

اگر چه پر شکسته‌ای حسین را صدا بزنی
سحر شد و سپیده زد چرا تو همچو مرغ شب

لب از ترانه بسته‌ای حسین را صدا بزنی
تو سر به زانوی غمی ز شرم کرده‌های خود

چرا غمین نشسته‌ای حسین را صدا بزنی
اگر به باغ آرزو به عشق کربلای او

دل از همه گسسته‌ای حسین را صدا بزنی

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.
۲. تلفیقی از روش ابهامی و داستانی.
در کتاب شریف «سفینه البحار» از امام باقر علیه السلام روایت شده: در بنی اسرائیل عابدی بود بنام جریح، که همواره در صومعه خویش عبادت می‌کرد. روزی در حالی که به نماز مشغول بود، مادرش او را صدا زد و او ندای مادر را پاسخ نداد (در بعضی از روایات آمده که اگر جریح فقیه بود، می‌دانست که قطع نماز نافله و پاسخ مادر از نماز افضل است) مادر برگشت، و بار دوم آمد و او را صدا زد، و باز پاسخی نشنید، تا سه بار. در این بار مادر وی را نفرین کرد و گفت: از خدای بنی اسرائیل می‌خواهم که تو را به خود واگذارد و یاریت نکند.
روز بعد، زن بدکاره‌ای که حامله بود به کنار صومعه او آمده و در آنجا وضع حمل نمود، و ادعا کرد که فرزند از آن جریح است. در میان بنی اسرائیل شایع شد آن کسی که مردمان را از زنا نهی می‌نمود، خود مرتکب زنا گشته است! حاکم دستور داد وی را به دار کشند. مادر جریح، خود را به پای چوبه دار رساند و مدام بر سر و صورت خود زد. جریح گفت: ساکت باش که این نتیجه همان نفرین تو است. مردمان چون شنیدند گفتند: ما از کجا بدانیم که این تهمت و این نسبت دروغ است؟ جریح گفت: کودک را حاضر کنید. چون کودک حاضر شد، از او پرسیدند: پدرت کیست؟ وی به زبان آمد و گفت: فلان چوپان پدر من است، و بدین گونه خداوند بر اثر توبه جریح وی را نجات داد، و جریح سوگند یاد کرد که از این پس، هرگز از خدمت مادر جدا نگردد.
۳. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۰.
۴. آموزش عقائد، ج ۳ ص ۱۱.
۵. بقره / ۶۲.
۶. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، ص ۸۵۸.
۷. معانی الاخبار، ص ۲۸۹.
۸. معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۹۷.
۹. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.
۱۰. حجر / ۴۴.
۱۱. سایت جامع فرهنگی مذهبی شهید آوینی.
۱۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ج ۱۸، ص ۱۹۲.
۱۳. همان.
۱۴. در میان رومی‌ها نیز باور به رستاخیز و چشیدن تلخ و شیرین کارها در

جهانی دیگر وجود داشته است. برای مثال، در برخی اشعار حماسی «انباده»، شرح سفر قهرمان داستان، اینیاس به جهان دیگر برای دیدار با روح پدرش آمده است. از عبارات و اشعار این شاعر به دست می‌آید که رومی‌ها مانند مصری‌ها و یونانی‌ها معتقد به زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم بوده‌اند (معاد شناسی، صص ۱۵۶ تا ۱۷۱).

۱۵. یس / ۷۹.

۱۶. یس / ۸۱.

۱۷. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، صص ۹۵ و ۹۶.

۱۸. بقره / ۲۶۰.

۱۹. بقره / ۲۵۹.

۲۰. کهف / ۲۱.

۲۱. بقره / ۶۷ - ۷۳.

۲۲. مائده / ۱۱۰ و طه / ۲۵.

۲۳. بقره / ۵۵.

۲۴. بقره / ۲۴۳.

۲۵. صحیفه سجادیه، دعای چهلم.

۲۶. قلم / ۳۵.

۲۷. مؤمنون / ۱۱۵.

۲۸. معاد شناسی، ج ۱، ص ۸۸.

۲۹. اعراف / ۸ و ۹.

۳

پایندی
عاشوراییان
به حقوق
دیگران

طرح منبر

اهداف طرح بحث:

تشویق و ترغیب مخاطبان به سوی پایبندی به حقوق دیگران و درک ارزش و اهمیت حق الناس

زاویه دید:

بیان سیره و سخنان عاشوراییان و اولیای دین

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

این منبر با خرید زمین کربلا توسط امام حسین علیه السلام و تحلیل این حرکت آغاز شده و در ادامه یکی از مهمترین انگیزه‌های امام حسین علیه السلام از این جریان را، اهمیت دادن به مسئله حق الناس معرفی کرده است.

در بخش بعدی به سه گروه از بازماندگان غافله کربلا اشاره می‌کند: «گروه مرفهین»، «گروه حرام‌خواران»؛ «گروه ضایع‌کنندگان حقوق دیگران». و گروه سوم را بدبخت‌تر از دو گروه قبل معرفی کرده است.

نگاه اسلام به حق الناس، مطلب دیگری است که با آیات و روایات بیان شده و با بیان پیامد و عواقب تضییع حقوق دیگران مخاطب را از انجام این عمل نهی می‌کند و در ادامه با ذکر نمونه‌هایی از اهتمام اولیای دین به رعایت حقوق دیگران این مطلب را نیز تبیین می‌کند.

مطلب دیگر، بیان مصادیق فردی و اجتماعی حق الناس است. و در پایان با گریز به روضه، مطلب به اتمام می‌رسد.

خطبه عام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ
الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ الْمُجْتَبَى وَرَسُولِهِ الْمُصْطَفَى أَرْسَلَهُ
إِلَى كَافَةِ الْوَرَى بِشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا
مُنِيرًا وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَيْمَةَ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدُّجَى الَّذِينَ
أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ
اتَّبَعَ الْهُدَى»^۱

ایجاد انگیزه^۲

روز دوم محرم، کاروان امام حسین علیه السلام وارد سرزمین کربلا شد
و امام حسین (ع) و اصحابش روز سوم، در این سرزمین مستقر
گشتند و همزمان عمر بن سعد نیز با لشکریان خود به این صحرا
وارد شد.

از اتفاقاتی که روز سوم در صحرای کربلا رخ داده است، خرید
زمین کربلا توسط امام حسین علیه السلام است.

صاحب کتاب «مجمع البحرين» می نویسد:

«رَوَى أَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام اشْتَرَى النَّوَاحِيَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُهُ مِنْ أَهْلِ
نَيْنَوَى وَالْغَاضِرِيَّةِ بِسِتِّينَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ
وَشَرَطَ أَنْ يُزْشَدُوا إِلَى قَبْرِهِ وَ يُضَيَّفُوا مِنْ زَارِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛^۳
روایت شده که حسین علیه السلام اطراف قبر شریفش را از اهل
نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خریداری نمودند و
سپس آنجا را به آن‌ها بخشیدند و شرط نمودند که زائرین

را به سوی قبرش هدایت نموده و از ایشان به مدّت سه روز پذیرایی نمایند.»

امام حسین علیه السلام این سرزمین را از آنان خرید و بر آنان وقف نکرد، بلکه در اختیار اهالی آن منطقه قرار داد تا نسبت به زوّار آن حضرت احترام کنند و میزبان شایسته‌ای برای آنان باشند. هر چند بر اساس نقل محدث نوری در مستدرک الوسائل، اهل کربلا به آن شرط عمل نکردند.^۴ یعنی از زوّار پذیرایی ننمودند و حتی به آنها احترام نمی‌گذاشتند؛ ولی به هر حال، این یکی از شرایط ضمنی معامله بوده است.

حد و حدود زمینی که امام حسین علیه السلام خریداری نمود، رامی توان با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام به دست آورد؛ آن حضرت در این رابطه می‌فرماید:

«إِنَّ حَرَمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام الَّذِي اشْتَرَاهُ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ فِي أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ فَهُوَ حَلَالٌ لَوْلَدِهِ وَ مَوَالِيهِ حَرَامٌ عَلَى غَيْرِهِمْ مِمَّنْ خَالَفَهُمْ وَ فِيهِ الْبَرَكَةُ»^۵؛ حرم امام حسین علیه السلام به فاصله چهار میل در چهار میل، همان مکانی است که سیدالشهدا علیه السلام آنجا را خریداری نمودند. این حرم برای فرزندان آن حضرت و دوستدارانش حلال است؛ اما برای کسانی که با فرزندان و دوستداران آن حضرت مخالفت می‌کنند، حرام است و در این سرزمین برکت است.»

البته از ابتدا چنین نبوده که امام حسین علیه السلام از مدینه به قصد سرزمین کربلا حرکت کنند و آن زمین‌ها را خریداری نمایند، سپس به دشمن اعلام کند به ما حمله کنید و ما را بکشید تا

خون ما در این مکان ریخته شود، بلکه امام علیه السلام به ناچار در آن سرزمین فرود آمدند و اگر سپاهیان کوفی اجازه می دادند و مانع نمی شدند، امام از آن منطقه عبور می کردند.

علاوه بر آن، امام حسین علیه السلام به علم امامت که از پیامبر صلی الله علیه و آله به او رسیده بود، از شهادتش در این مکان آگاه بود و می دانست همین سرزمین مکان دفن بدن های مطهر آنان است، از این رو، اقدام به خرید زمین نمودند.

بر اساس سندهای تاریخی، امام حسین علیه السلام پس از استقرار در سرزمین کربلا و خرید زمین، دستور برپایی خیمه ها را دادند. آن حضرت برخلاف سفرهای گذشته که امر می کردند تا خیمه ها را بر روی تپه و بلندی ها بر پا نمایند، این بار دستور می دهند تا خیمه ها را بر روی سطح صاف و یا فرورفتگی بر پا کنند و خیمه ها را نزدیک به هم بزنند و طناب های آن ها را در هم داخل کنند و آن ها را چنان بچینند که خود در میان آن ها قرار گیرند و خیمه ها در پشت سر و سمت راست و چپ ایشان برپا گردد تا سه سمت ایشان را احاطه کرده باشد و دشمن تنها از روبرو بتواند به نزد ایشان آید.^۶

می توان گفت: هدف امام از این دستور متفاوت، این بود که مانع از مشاهده مستقیم کودکان و زنان از صحنه قتال و خون ریزی ها شود و دشمن دیرتر به خیمه ها دست یابد.

اما اینکه چرا امام حسین علیه السلام این زمین را خریدند و دوباره آن را در اختیار بنی اسد قرار دادند، سؤال است که ممکن است در ذهن هر خواننده ای شکل گیرد؟ در واقع جای سؤال هم

هست، زیرا امام علیه السلام می دانستند در این سفر شهید می شوند و در ظاهر هم نمی توانستند هیچ نفعی از این زمین ببرند، اما باز هم اقدام به خرید زمین کردند و بعد از پرداخت ثمن معامله، دوباره مثنی را در اختیار صاحبان قبلی اش قرار دادند تا از منافع زمین بهره مند باشند! و این یک مسئله ای است که با حساب و کتاب های مادی و دنیایی قابل حل نمی باشد!

متن و محتوا

از این اقدام امام حسین علیه السلام می توان برداشت های متفاوتی داشته باشیم: اولین برداشت، برداشتی اخلاقی است و آن اینکه امام حسین علیه السلام برای زائران قبر شریف خود ارزش و احترام قائل هستند و قبل از اینکه بدن مطهرش در آنجا دفن شوند و زائری به سوی قبر آن حضرت روی آورد، ایشان زمینه ای را فراهم نموده تا زائرانش مورد تکریم و احترام قرار گیرند.

اما برداشت دیگری که می توان آن را مهمتر از برداشت قبلی دانست یک برداشت فقهی است و آن «رعایت حقوق دیگران» یا «رعایت حق الناس» می باشد. به عبارتی دیگر امام حسین علیه السلام حاضر نبودند تا در زمینی که متعلق به دیگران است، خیمه ای برپا نمایند و خون مطهرشان در زمین دیگران بر زمین ریخته شود و نمی خواستند زائرانش نیز مجبور شوند برای زیارت قبر آن حضرت، از زمینی که متعلق به بنی اسد بود، عبور کرده و حق و حقوق آنان را پایمال نمایند، از این رو، اقدام به خرید زمین نموده و دوباره آن را در اختیار صاحبانش قرار دادند.

این اقدام امام حسین علیه السلام مسئله رعایت «حق الناس» در زندگی فردی و اجتماعی را گوشزد می‌کند و به همگان اعلان می‌دارد که بایستی از تجاوز به حقوق دیگران پرهیز کرد. از این رو ضروری است تا مباحث کلیدی «حق الناس» همواره برای پیروان مکتب امام حسین علیه السلام مرور گردد و با توجه به مناسبت محرم این مسئله در سیره و سخن عاشوراییان مورد بررسی قرار گیرد.

اقناع اندیشه

جاماندگان از غافله سعادت

در نهضت کربلا، چند دسته، از کاروان سعادت جا ماندند. در بین این جاماندگان بیشتر کسانی که از پیوستن به امام و یاری‌اش خودداری می‌کردند، متعلق به یکی از سه گروه زیر بودند. این سه گروه عبارت بودند از:

الف) مرفهین و پول‌داران

آنگاه که هلال بن نافع و عمر بن خالد از کوفه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند. آن حضرت تمایل مردم نسبت به خود را از آنان جویا شد، پاسخ دادند:

«أَمَّا الْأَعْنِيَاءُ فَحَقُّوهُمْ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ وَأَمَّا بَاقِي النَّاسِ فَحَقُّوهُمْ

إِلَيْكَ^۷؛ دل پول‌داران با ابن زیاد است و دل دیگران با شما»

و البته کسانی که دلشان با امام بود، یک دسته بیشتر نبودند. یکی از کوفیان در گزارش خود درباره وضعیت مردم کوفه به امام گفته بود:

«وَإِنَّ قُلُوبَهُمْ مَعَكَ وَسَيُوفُّهُمْ عَلَيْكَ»^۸ و امام فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعِقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ به راستی مردم دنیاپرستند و دین (فقط) بر سر زبان ایشان است، آن را تا آنجا که دستمایه تأمین زندگی ایشان است، بچرخانند و چون به آزمونی گرفتار آیند دینداران (راستین) اندکند.»

(ب) حرام خواران [ربا خواران]

حرام خواری یکی از علل دل مردگی است و باعث می شود که آدمی در برابر ندای حق بایستد و آن را نپذیرد.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، پس از نصیحت و رهنمودها، فرمودند: «مُلِّتْ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطُيِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ...»^{۱۰}

(ج) ضایع کننده حقوق مردم

سومین گروهی که مهمترین دسته در بین سه گروه فوق است، افرادی است که نسبت به حقوق دیگران ارزشی قائل نیستند و حق الناس به گردن دارند. اگر حرام خواری اتفاق می افتد به احتمال زیاد حقی ناحق شده است و حق الناسی رخ داده است و یا اینکه اگر رفاهی به صورت انبوه ثروت جمع شده، به احتمال زیاد مال فقیری و شخصی پایمال شده است. از این رو توجه به این عامل بسیار مهم است.

اهل بیت علیهم السلام و یاران شان به این مسئله اهمیت زیادی می دادند؛ زیرا بدون توجه به حق الناس نمی توان سیر و سلوک حسینی علیه السلام داشت.

جایگاه حق الناس در اسلام

از جمله ارزش‌هایی که در شریعت اسلام بیش‌تر از «حق الله» به آن توجه شده، «حق الناس» و رعایت حقوق دیگران است. در این دین آسمانی، اداء حق الناس نیز از اداء حق الله مهم‌تر شمرده شده است. بر اساس روایات وارد شده، ممکن است خداوند کریم در روز قیامت از حق خود بگذرد؛ اما هیچ‌گاه از حق انسان‌های دیگر نخواهد گذشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ^{۱۱}؛ خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام:

«مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ^{۱۲}؛ خداوند با چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.»

آیه قرآن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ^{۱۳}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد.»

پیامد ضایع کردن حقوق دیگران

امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُسْكِنَ جَنَّتَهُ
أَصْنَفًا ثَلَاثَةً رَأْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ رَأْدٌ عَلَى إِمَامٍ هُدَى أَوْ
مَنْ حَبَسَ حَقَّ أَمْرِي مُؤْمِنٌ^{۱۴}؛ خداوند به ذات خود سوگند
یاد کرده که سه طایفه را در بهشت جای ندهد: ۱. کسی که
خدا را انکار کند؛ ۲. کسی که امام و رهبر را رد کند؛ ۳. کسی
که حق مسلمان را باز دارد.»

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَلَمْ يَزِدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{۱۵}؛ کسی که مال برادرش را به ظلم بخورد و به
او برنگرداند در قیامت قطعه‌ای از آتش جهنم را خواهد
خورد.»

تحریک احساس مخاطب

نقل شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از یارانش پرسیدند: «آیا می‌دانید
مفلس کیست؟» یاران عرض کردند: ما به کسی مفلس می‌گوییم
که نه درهمی دارد و نه کالایی. آنگاه حضرت فرمودند: «مفلس
از امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات
وارد محشر می‌شود؛ اما از سوی دیگر در نامه عملش آمده که
یکی را دشنام داده است، به دیگری تهمت زده، مال این یکی
را خورده، خون آن یکی را ریخته و آن دیگری را نیز کتک زده
است! پس بدان سبب از کارهای نیک و ثواب‌های او به این و
آن می‌دهند تا آنکه ثواب‌هایش تمام شود. سپس دستور می‌آید
تا از گناهان (آنانی که حقوقشان را ضایع نموده) برداشته و به

حساب او گذاشته شود و در نهایت او را در آتش می افکنند.»^{۱۶}
 تو کم دهی و بیش ستانی به کیل و وزن
 روزی بود که از کم و بیشت خبر دهند
 نقل شده در شرایط دشورا کربلا، مردی از انصار خدمت
 امام حسین علیه السلام رسید و عرض کرد: «من مقروض هستم.» آن
 حضرت نفرمود الان شرایط سختی داریم، حتماً باید در سپاه من
 حاضر شوید و به نبرد با دشمن فکر کنید، بلکه فرمود:
 «لَا يُقْتَلُ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ»؛ هر کس برگردن او قرضی
 هست، همراه ما کارزار نکند.»

در نقل دیگری آمده است که عمیر انصاری گفت: امام حسین علیه السلام
 به من فرمود:

«نَادِ فِي النَّاسِ أَنْ لَا يُقَاتِلَنَّ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَإِنَّهُ لَيْسَ
 مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ وَفَاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛
 میان مردم اعلام کن هر کسی بدهکار است در رکاب من
 پیکار نکند، زیرا هر کسی از دنیا برود در حالی که دینی
 برعهده اش باشد که چاره ای برای آن نکرده، گرفتار دوزخ
 می شود.»

بعد از اینکه فرمایش حضرت را اعلام کردم، مردی برخاست و
 گفت: همسرم پذیرفت که از طرف من بپردازد. امام حسین علیه السلام
 پاسخ داد:

«وَمَا كِفَالُهُ امْرَأَةٍ وَ هَلْ تَقْضَى امْرَأَةٌ؛ کفالت آن زن چه
 فایده ای دارد؟ آیا او قدرت دارد چنین کند؟!»^{۱۷}

گره به مخاطب

راستی عجیب است که انسانی در بحرانی ترین شرایط، حتی به بدهکاری های اصحاب و یاران خود به مردم توجه داشته باشد و راضی نشود بدهکاران همراه او پیکار کنند و شهید شوند؛ مبادا حقوق مردم از دست برود.

این برنامه را با کار کسانی مقایسه کنید که سراسر زندگی آن ها انباشته از حرام و حقوق مردم بوده و کمترین اهمیتی برای آن قایل نبودند، اصلاً چیزی را به نام «حق الناس» باور نداشتند!^{۱۹}

اهتمام یاران امام حسین علیه السلام به رعایت حقوق دیگران

حضرت مسلم علیه السلام نیز در لحظات آخر عمر شریفش، این چنین به عمر بن سعد وصیت کرد: «از آن زمان که وارد کوفه شده ام، ۷۰۰ درهم قرض گرفته ام؛ از این رو ذره مرا بفروش و بدهی ام را بپرداز و پیکر بی جانم را از این زیاد بستان و به خاک بسپار و کسی را نزد حسین علیه السلام اعزام نما که او را از آمدن منصرف سازد؛ زیرا من طی نامه ای بدان حضرت نوشته ام که مردم با او هستند و به اعتقاد من، وی رهسپار این دیار شده است.»^{۲۰}

اهتمام شهدای انقلاب به حق الناس

یکی از دوستان شهید مصطفی احمدی روشن نقل می کند: «روزی من و مصطفی چند عدد نان سنگگ گرفتیم و به طرف خوابگاه حرکت کردیم. در بین راه مصطفی متوجه شد که چندتا سنگ به نان ها چسبیده است. سنگ ها را جدا کرده و به سمت ناوایی تغییر مسیر داد. گفتم کجا می روی، گفت «بچه بودم، به بار نان سنگگ خریدم و به خانه بردم. هنگامی که به خانه رسیدم، پدرم متوجه شد که چند عدد سنگ در پشت نان ها

چسپیده است. پدرم سنگ‌ها را جدا کرد و به من داد و گفت: برو این سنگ‌ها را به شاطر بده؛ زیرا صاحب ناو نوایی بابت این سنگ‌ها پول داده است. و من آن روز بلافاصله سنگ‌ها را به شاطر تحویل دادم.»^{۲۱}

شهید مدافع حرم مهدی قاضی خانی

همسر شهید نقل می‌کند: مهدی همیشه جانب حق را می‌گرفت. حالا حق با هر کسی باشد. مثلاً یک بار وارد پمپ بنزین شدیم و در صف قرار گرفتیم؛ بعد از مدتی متوجه شدیم که برادر آقا مهدی، سر اینکه نوبت با کیه با آقایی درگیر شده. مهدی از ماشین پایین رفت و وقتی متوجه شد، حق با آن آقا شد. شیلنگ بنزین را از برادرش گرفت و به آن مرد غریبه تحویل داد. آن روز مهدی نگفت این برادرم است و باید طرف او را بگیرم. من از این حرکت مهدی متعجب شدم و از او پرسیدم: اگر من که همسرت هستم، جای برادرت بودم، چکار می‌کردی؟ گفت: باز هم طرف حق را می‌گرفتم. گفتم: پس من را دوست نداری! گفت: نه بحث این نیست. حق همیشه درسته»^{۲۲}

تغییر بینش مخاطب

مهمترین فاجعه‌ای که امروز در میان سوگواران مکتب عاشورا وجود دارد، این است که پیوندهای عملی سست و ضعیف شده است. یکی از درس‌های مهم عاشورا، رعایت حقوق مردم و مراعات حق الناس است.

اگر ما در هیئت‌های عزاداری و سینه‌زنی شرکت کنیم و برای امام حسین علیه السلام لباس مشکی بپوشیم، در حالی که حقوق مردم

را رعایت نمی‌کنیم و حق الناس را نمی‌پردازیم؛ بدانیم که ما تنها ارتباط تبرک جوینانه با مکتب امام حسین علیه السلام داشته و هیچ پیوند عملی با مکتب امام حسین علیه السلام نداریم. ۲۳

مصادیق حق الناس

رفتار سازی

امام حسین علیه السلام در آن شرایط خاص، به فکر حق الناس بودند، آیا وقت آن نرسیده که دقت بیشتری به مسئله حق الناس داشتیم باشیم و اگر توجهی به حقوق دیگران نداریم، این رویه را در خود، ریشه کن کنیم؟
وقت آن رسیده که افراد و گروه‌های زیر به حق الناس بیشتر توجه داشته باشند:

- افرادی که به بهانه عزاداری، در ساعات استراحت مردم، به ایجاد سروصدا و سلب آسایش آنان می‌پردازند.
- افرادی که بعد از مصرف نذورات مجالس عزاداری، ظرف‌های آنها در کوچه و خیابان می‌اندازند و موجب زشتی چهره شهر و زحمت رفتگران می‌شوند.
- افرادی که با رانندگی نادرست و پارک اتومبیل در جای نامناسب، موجب ایجاد ترافیک و تضییع وقت مردم می‌شوند.
- راننده‌ای که باقی پول مردم را به بهانه ناچیز بودن، پس نمی‌دهد و مردم هم به خاطر شرم و خجالت، آن را طلب نمی‌کنند.

- سبزی فروشی که با پاشیدن آب روی سبزی، آن را سنگین تر می‌کند و به مردم می‌فروشد. و.....
- گروه به مباحث اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)**
- زمانی که به برخی از مردم گفته می‌شود کارهایی که می‌کنید، «حق الناس» است؛ می‌گویند: مگر آدم کشته‌ایم! مگر از دیوار مردم بالا رفته‌ای!
- باید از آنان پرسید مگر حق الناس فقط این‌هاست:
- مگر سیگار کشیدن در جمع، حق الناس نیست؛
 - مگر اسراف کردن، حق الناس نیست؛
 - مگر آشغال ریختن در خیابان، حق الناس نیست؛
 - مگر با موتور خلاف رفتن، حق الناس نیست؛
 - مگر گذشتن از چراغ قرمز، حق الناس نیست؛
 - مگر پارک کردن در پیاده‌رو، حق الناس نیست؛
 - مگر بی‌حجابی حق الناس نیست.
- بی‌حجابی حق الناس است**
- هر زن بد حجابی به چهار گروه لطمه می‌زند و این آسیب‌ها حق الناس است:
- گروه اول: جوانان عیفی است که نمی‌خواهند به چهره آرایش کرده و بد حجاب نامحرم نگاه کنند، بنابراین زمانی که با این زن روبرو می‌شوند، سر خود را پایین می‌اندازند. پس این افراد اذیت می‌شوند و حقشان ضایع می‌گردد؛ حضور زن بی‌حجاب برای این جوانان مثل تنفس در هوای آلوده است که فرد را مجبور می‌کند تا ماسک بزند.

گروه دوم: پسران و مردان جوان بی بند و باری که وقتی این زن بدحجاب را در خیابان می‌بینند، ازدواجشان به تأخیر می‌افتد. زیرا به صورت مجانی و صوری بخشی از نیازهای خود را برطرف می‌کنند. فرد باید نیازش را با ازدواج تأمین کند نه با هرزگی و چشم چرانی.

گروه سوم: این زن به زنان و دختران دیگری که ازدواجشان به تأخیر می‌افتد، آسیب می‌زند. زیرا او با جلوه‌نمایی اش پسران و مردان را از ازدواج باز می‌دارد و تعدادی از زنان و دختران باید همچنان مجرد باقی بمانند.

گروه چهارم: افراد متاهلی که تا چشمشان به این زن می‌افتد و اوضاع و احوال زنان خود را با این زن مقایسه می‌کنند و برخورد آن‌ها با همسرانشان آسیب می‌بیند و شروع به بهانه‌گیری می‌کنند و زندگی آن‌ها به هم می‌ریزد. پس بی‌حجابی حق الناس است. ۲۴

نقطه اوج و نتیجه‌گیری

اهل بیت علیهم‌السلام و شهدای کربلا و علما و شهدای انقلاب همگی به حق الناس اهمیت می‌دادند.

علت این است که روز قیامت با مردم، روبرو شدن و در دادگاه حساب حاضر شدن بسیار سخت است.

یکی از مهمترین پیامد عدم رعایت حقوق دیگران، تأخیر در ظهور امام زمان (عج) است که به واسطه گناهان برخی از شیعیان رخ می‌دهد. بر اساس آنچه که در احتجاج طبرسی به آن اشاره شده، امام زمان (عج) نامه‌ای به شیخ مفید رحمته‌الله علیه

نوشته‌اند که در آن فرموده بودند: «چیزی ما را از شیعیان دور نکرده و مانع حضور ما میان شیعیان نشده؛ مگر آنچه که از طرف شیعیان به ما می‌رسد که ما آن‌ها را زشت و ناشایست می‌دانیم. اعمالی انجام می‌دهند که ما آن‌ها را برای شیعه، برگزیده نمی‌دانیم.»^{۲۵}

پس بیاید، همه کارها و برنامه‌های خود را با ملاک ظهور امام زمان (عج) تنظیم کنیم. با خودمان بگوئیم: آیا این کار من، ظهور امام زمان (عج) را لحظه‌ای نزدیک می‌کند یا خیر؟ زیرا غیر از اینکه امام زمان (عج) می‌آید و ریشه ظلم را برمی‌کند، یک اتفاق دیگر هم می‌افتد که شیعه برای آن، روز شماری می‌کند و آن هم انتقام خون مادر سادت زهرای مرضیه علیها السلام است، انتقام شهادت مظلومانه آقا ابی عبدالله الحسین علیه السلام است...

پی‌نوشت‌ها

۱. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۸.
۲. روش ضرورت مطلب همراه با باقی گذاشتن ابهام موضوع.
۳. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۶۱.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱ و ج ۱۴، ص ۶۱.
۵. همان، ص ۳۲۱.
۶. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۹۵.
۷. عاشورا حماسه جاوید، محمد شفیعی مازندرانی، ص ۱۳۱.
۸. دلائل الإمامة، الطبری، ص ۷۵.
۹. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۴۵.
۱۰. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.
۱۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۸۰.
۱۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۰.
۱۳. نساء/۲۹.
۱۴. الخصال، ج ۱، ص ۱۵۱.
۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۶. حارالانوار، ج ۶۹، ص ۶.
۱۷. مقتل جامع سیدالشهدا، ج ۱، ص ۷۲۸.
۱۸. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۲۹.
۱۹. گردآوری از کتاب: «عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها»، ص ۴۱۳.
۲۰. سلحشوران طف، ص ۱۰۷.
۲۱. کتاب یادگاران ۲۲ (خاطرات شهید احمدی روشن)، خاطره ۲۶.
۲۲. به نقل از همسر شهید: فاطمه قاضی خانی.
۲۳. مجله دیدار آشنا، شماره ۶۶، پیوند با قرآن و عاشورا گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین حسن عرفان، ص ۲۰.
۲۴. الگوگیری از سخنان استاد ماندگاری در برنامه سمت خدا.
۲۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۷.

۴

ادب و بزرگواری
عاشوراایان

طرح منبر

اهداف طرح بحث

تبیین درک اهمیت ادب در رفتارها و کمک به نهادینه‌سازی این صفت در مخاطبان

زاویه دید

بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

این منبر با جریان ادب آیت‌الله مرعشی در برابر پدر آغاز و از این طریق مخاطبان را برای پیگیری و ادامه منبر تشویق و ترغیب می‌کند و همان ابتدای بحث، زاویه دید و موضوع خود را تبیین می‌کند.

در ادامه به مصادیقی از ادب در رفتارهای فردی و خانوادگی و رفتارهای عبادی اشاره کرده و برای هر یک از این موارد، گوشه‌ای از سیره و سخنان عاشوراییان را تبیین می‌کند. نقطه اوج این در رعایت ادب در برابر امام زمان و خداوند است و با جریان ادب حر در برابر امام زمانش بحث به پایان می‌رسد.

خطبه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَ أَجْرَى عَلَيْنَا
طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحْيِكَ
وَ نَجِييبِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَ
قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتَاحِ الْبِرْكََةِ^۲ أَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدَ
(ص) وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ مَصَابِيحِ الظُّلَمِ لَا سِيَّمَا
بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ (عج)»

ایجاد انگیزه^۳

از مرحوم آیت الله شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله علیه نقل شده، زمانی که در نجف بودیم، روزی هنگام ظهر، مادرم از من خواست تا پدرم را برای صرف نهار صدا بزنم. من به طبقه بالا رفتم و متوجه شدم، پدر در حال مطالعه خوابش برده است. نمی دانستم باید چکار کنم؟ از طرفی می بایست امر مادر را اطاعت می کردم و از طرفی می ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم. در همان حال، خم شدم و لب هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه بر آن زدم، تا اینکه پدرم بر اثر قلقلک پا، از خواب بیدار شد و مرا در همان حال دید. آنگاه که پدرم متوجه این ادب و احترام من شد، فرمود: ای شهاب الدین! تو هستی؟ عرض کردم: بلی آقا، در همان حال دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «ای پسر! خداوند عزّت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد» و من هرچه دارم از برکت همان دعای پدرم است که در حق من نمود

و به مرحله اجابت رسید.^۴
 این ادب حضرت آیت الله مرعشی رحمته الله علیه بود که به گفته خود
 ایشان، تمام موفقیت و مقاماتشان در گرو آن بود.

متن و محتوا

حضرت آیت الله جوادی آملی (حفظه الله تعالی) ادب را نگه
 داشتن حدّ هر چیز می داند. یعنی انسان حد و مرزهایی را که با
 خدا، پدر و مادر، دوستان و آشنایان، دشمنان و... دارد را حفظ
 کند.

ادب مراتبی دارد که بخشی از آن مراتب را با هم مرور می کنیم:

الف) ادب در مقابل پدر و مادر

امام علی بن الحسین علیه السلام، یکی از افراد حاضر در کربلا است که
 بعد از عاشورا نقش مهمی در حفظ نهضت امام حسین علیه السلام بر
 دوش می کشد. حضرت زین العابدین علیه السلام بسیار به مادر خود
 احترام می نمود و لحظه ای از خدمت به او و رعایت حقوقش
 دریغ نمی کرد.

روزی عده ای از اصحاب به آن حضرت عرض کردند: یا ابن
 رسول الله! شما بیش از همه ما نسبت به مادرت نیکی و خدمت
 کرده ای و می کنی؛ ولی با این حال، یک بار ندیده ایم که با
 مادرت هم غذا شده باشی؟

حضرت سجاد علیه السلام در جواب، به اصحاب خویش فرمود:
 می ترسم سر سفره ای کنار مادرم بنشینم و بخوام لقمه ای را
 بردارم که او میل داشته آن را بردارد، و به همین جهت سعی

می‌کنم که با او هم غذا نباشم.^۵

وهب پسر عبدالله، روز عاشورا همراه مادر و همسرش در لشکر امام حسین علیه السلام بود. روز عاشورا مادرش به او گفت: فرزند عزیزم! به یاری فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام کن.

وهب در پاسخ گفت: اطاعت می‌کنم و کوتاهی نخواهم کرد، سپس به سوی میدان حرکت کرد.

در میدان جنگ پس از رجز خواندن و معرفی خود، به دشمن حمله کرد و سخت جنگید. عده‌ای را کشت، سپس به جانب مادر و همسرش برگشت و به مادرش گفت: ای مادر! اکنون از من راضی شدی؟

مادرش گفت: من از تو راضی نمی‌شوم، مگر اینکه پیش روی امام حسین علیه السلام کشته شوی.

همسر و هب گفت: تو را به خدا سوگند مرا در مصیبت خود داغدار مکن.

مادر و هب گفت: فرزندم! گوش مده، به سوی میدان برو و پیش چشم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بجنگ تا شهید شوی و فردای قیامت تو را شفاعت کند.

وهب به میدان کارزار برگشت و رجز می‌خواند که مطلع آن چنین است:

ای مادر و هب! من گاهی با نیزه و گاهی با شمشیر میان این‌ها تو را نگهداری می‌کنم. ضربت جوانی که به پروردگارش ایمان آورده است تا تلخی جنگ را به این گروه ستمگر بچشاند.

او با تمام قدرت می‌جنگید تا این که نوزده نفر سوار و بیست نفر

پیاده از لشکر دشمن را به قتل رساند. سپس دست‌هایش قطع شد و به شیوه جانسوزی به شهادت رسید و سرش را به سوی مادرش پرتاب کردند، و مادر هم سر فرزند را به سوی دشمن بازگرداند.^۶

ب) ادب و احترام در مقابل همسر گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

امروزه متأسفانه در قشر عظیمی از جامعه ادب و احترام همسران برای همدیگر دچار چالش شده و برخوردهای تند و درگیری‌های لفظی، خیانت‌ها و توهین و جسارت‌هایی که در برخی از افراد نهادینه شده، روابط محترمانه همسران را تحت‌الشعاع قرار داده است. هرچند تعداد خانواده‌هایی که روابط محترمانه بر رفتارهای آنان حکمفرماست بسیار زیاد است و اصلاً قابل مقایسه با خانواده‌های بدرفتار نمی‌باشد؛ اما باید از عاشورا و عاشوراییان الگو گرفت و نسبت به این نکته توجه نمود.

عقاد که یکی از راویان احادیث ائمه علیهم‌السلام است شعری را از امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که بیان‌کننده ادب و احترام وافر امام به همسر و فرزندانشان را نشان می‌دهد:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَارًا

تَكُونُ بِهَا سَكِينَةً وَالرِّبَابُ

أَحِبُّهُمَا وَأَبْدُلُ جُلَّ مَالِي

وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ^۷

«به جان تو سوگند! آن خانه‌ای را که سکینه و رباب در آن باشند دوست دارم. آن دو را دوست دارم و بیشتر مالم را نثار آنان

می‌کنم و کسی نمی‌تواند مرا بر این دوستی ملامت کند.»
 نقل شده که عده‌ای بر امام حسین علیه السلام وارد شدند. فرش‌های
 گران قیمت و پستی‌های فاخر و زیبا را در منزل آن حضرت
 مشاهده نمودند. عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! صلی الله علیه و آله ما در
 منزل شما وسایل و چیزهایی مشاهده می‌کنیم که ناخوشایند
 ماست (وجود این وسایل در منزل شما را، مناسب نمی‌دانیم!).
 حضرت فرمود:

«إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ،
 لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ؛^۸ از ازدواج، مهریه زنان را پرداخت
 می‌کنیم و آنان هرچه دوست داشتند، برای خود خریداری
 می‌کنند. هیچ یک از وسایلی که مشاهده نمودید، از آن ما
 نیست.»

امام حسین علیه السلام در این جمله می‌فهماند که همسر حق و حقوقی
 دارد و باید نسبت به رعایت آن حقوق اقدام نمود.
 قال ابا عبد الله الحسين علیه السلام:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَى عَمَلُهُ وَمَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ
 وَمَنْ حَسَنَ بَرُّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ فِي عُمُرِهِ؛^۹ هرکسی زبانش
 راستگو و کردارش پاکیزه باشد و هرکس نیت خیرداشته
 باشد، روزیش فراوان و هرکس با زن و بچه‌اش خوش‌رفتار
 باشد، عمرش پربرکت می‌گردد.»

ج) ادب و احترام در مقابل فرزندان و اعضای خانواده
 امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه و بعد از سوارکردن همه
 خاندان و اهل بیتش بر مرکب‌ها، چنین ندا دادند: أَيْنَ أَخِي؟

این گبش کتیبتی، کجاست برادرم، کجاست سردار سپاهم، کجاست ماه بنی‌هاشم. عباس علیه السلام هم پاسخ داد: «لبیک، لبیک، یاسیدی.»^{۱۰}

• هنگامی که حضرت قاسم علیه السلام از شهادت خویش سؤال

کرد، امام حسین علیه السلام او را چنین مورد خطاب قرار داد:

«إِی وَاللَّهِ فِدَاكَ عَمَّكَ إِنَّكَ لِأَحَدٍ مَنْ يُقْتَلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ
بَعْدَ أَنْ تَبْلُوا بِبِلَاءِ عَظِيمٍ وَأَبْنَى عَبْدِ اللَّهِ!»؛ به خدا سوگند،
همینطور است. عمویت فدایت باد. تو یکی از مردانی
هستی که با من به شهادت خواهی رسید، آن هم پس از
گرفتاری سخت و پسرم عبدالله (شیرخوار) نیز شهید خواهد
شد!»

• وقتی با دخترش سکینه وداع می‌کرد، برای آرامش وی که

از فراق پدر بی تاب بود چنین فرمود:

«يَا نُورُ عَيْنِي! كَيْفَ لَا يَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِينٍ!»؛
ای نور چشم من! کسی که یار و یآوری ندارد چگونه تسلیم
مرگ نباشد؟»

• آنگاه که امام حسین علیه السلام برادرش حضرت عباس علیه السلام را

فرستاد تا از علت حرکت سپاه دشمن خبری بیاورد، سخن

خود را با این عبارت دلنشین ابراز داشت:

«يَا عَبَّاسُ! إِرْكَبْ، بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أُخِي، حَتَّى تَلْقَاهُمْ، فَتَقُولُ
لَهُمْ: مَا لَكُمْ؟! و ما بدالکم؟!؛ برادرم عباس! جانم به
فدایت، سوار شو و به نزد اینان برو و به آنان بگو: شما را چه
شده و چه چیزی برای شما آشکار شده است؟!»

• حضرت سیدالشهداء علیه السلام در هنگام خداحافظی با فرزندش امام سجاد علیه السلام در روز عاشورا، فرزندش را به آغوش کشیده و با کلمات مهرآمیزی که از اعماق جانش ریشه می‌گرفت، به او فرمود:

«یا وَلَدِی أَنْتَ أَطِيبُ ذُرِّيَّتِي، وَأَفْضَلُ عِثْرَتِي وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى هَوْلَاءِ الْعِيَالِ وَالْأَطْفَالِ^{۱۴}؛ ای پسر من! تو پاک‌ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می‌باشی، تو جانشین من در [سرپرستی] این زنان و کودکان خواهی بود.»

از این عبارات گهربار امام حسین علیه السلام و رفتارهای مؤدبانه ایشان با فرزندان و اهل خانه می‌توان گوشه‌ای از ادب و احترام حضرت را درک کرد، طریقه صدا زدن برادر، فرزندان و... همه گویای ادب کلامی حضرت در مقابل خانواده است.

اما ما چگونه برخورد می‌کنیم و چگونه با دیگران سخن می‌گوییم؟! آیا بهتر نیست سخنان و گفتار و رفتارهای خود با فرزندان و اهل و عیالمان را با امام حسین علیه السلام تطبیق دهیم و از ایشان الگو بگیریم.

امام حسین علیه السلام حتی در برابر دشمنانش نیز ادب را رعایت می‌کند و با رفتار مؤدبانه برخورد می‌کند.

حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک بلندپایه و بی‌نظیر بود. عفو و گذشت از خصال آن حضرت بود. از امام سجاد علیه السلام می‌فرماید از پدرم شنیدم که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛

برای اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث کرد مرا که شنید، جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ؛ وارد حوض (کوثر) نمی شود کسی که عذر را نپذیرد، خواه عذرآور حَقّ بگوید یا باطل.»^{۱۵}

در منابع تاریخی ثبت شده: عصام بن مصطلق نزد امام حسین علیه السلام آمد و به آن حضرت و علی (ع) ناسزا گفت: اما امام در مقابل فرمودند: «از خدای سبحان برای خودم و تو آمرزش می خواهم. اگر از ما کمک بخواهی، کمک می کنیم و اگر از ما بخششی طلب کنی، می بخشیم و اگر از ما هدایت بجویی، راهنمایی ات می کنم.»

عصام می گوید: چون خوشرفتاری امام حسین علیه السلام را دیدم، از کرده خود پشیمان شدم. حضرت به من فرمود: آیا اهل شامی؟ عرض کردم آری. فرمود: «خدا ما و شمارا ننگه دارد، اکنون بی هیچ بیم و هراسی، حوایج و نیازمندی هایت را نزد ما بیاور که ان شاء الله مرا در بهترین جایگاه گمان خود خواهی یافت.»

عصام می گوید: (از این رفتار بزرگوارانه امام شرمنده شدم) و از او خداحافظی نمودم، در حالی که بر روی زمین هیچ کس برایم محبوب تر از او و پدرش نبود.»^{۱۶}

اما همیشه نرمی در برابر دشمن کار ساز نیست و گاهی باید سخت برخورد کرد و عدم سازش را برگزید. همان طور که در کل ماجرای عاشورا این امر به خوبی قابل مشاهده است؛ زیرا امام حسین علیه السلام هیچ یک از امان نامه هایی که برایشان آمده بود

را نپذیرفت و سازش نکرد و در مقابل لشکر عمر سعراستاد.

د) ادب در برابر زیردستان

امام حسین علیه السلام حتی در برابر کنیزان و غلامان ادب پیشه می‌کرد و تفاوتی بین زیر دست و فرو دست قایل نبود. انس روایت کرده: روزی در خدمت امام حسین علیه السلام بودم، کنیزی دسته‌گلی برای آن حضرت آورد، حضرت تا این رفتار را دید فرمودند:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ تَعَالَى؛ تو برای خدا آزاد هستی.»

با حالت تعجب به حضرت عرض کردم: کنیزی یک دسته‌گل برایت آورده، او را آزاد می‌کنی؟ فرمود: این چنین خدا به ما ادب آموخته است زیرا خدا می‌فرماید:

«وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَاَحْسِنُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أُورِثُوه»؛ و نیکوتر از

این دسته‌گل آزاد ساختن او بود.^۸

گره اجتماعی

در جامعه امروزی ما کار فرمایان با زیردستانشان چطور برخورد دارند؟ آیا این ادب و احترام بین زیر دست و بالا دست وجود دارد؟ ما باید این طور آداب را از زندگی اولیاء خدا به‌ویژه اهل بیت علیهم السلام الگو بگیریم.

ح) ادب در برابر استاد

یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام، نزد معلمی به نام «عبدالرحمان سلمی» در مدینه آموزش می‌دید. روزی معلم سوره حمد را به کودک آموخت. وقتی که کودک آن را بر امام حسین علیه السلام قرائت کرد، آن حضرت در مقابل این کار ارزشمند معلم، از وی تجلیل

کرده و به عنوان قدردانی، هزار دینار و هزار حله به او پاداش داد. هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: چرا این همه بخشش می‌کنید؟! حضرت فرمود:

«وَأَيُّنَ يَفْعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ^۹؛ کجا این بخشش [من] با اعطای او [که تعلیم الحمد لله رب العالمین است] می‌تواند برابر باشد؟!»

احترامی که اسلام و به خصوص امام حسین علیه السلام در قبال اساتید و کسانی که تربیت فرزندان و آینده آن‌ها در دست ایشان است، قابل مقایسه با هیچ مکتبی و آموزه‌ای نیست، این احترام و حرمت به مقام علم و معرفت برمی‌گردد که می‌تواند انسان ساز، تمدن ساز، فرهنگ ساز باشد.

و ادب در برابر امام زمان

تحریک احساس

ابن قتیبه روایت کرده در زمان حکومت امام حسن علیه السلام مردی خدمت حضرت رسید و درخواست چیزی کرد. امام حسن علیه السلام فرمود: «سؤال و درخواست شایسته نیست، مگر برای وام سنگین یا فقر خوارکننده یا دیه و تاوانی که ادا نکردن آن سبب رسوایی شود». عرض کرد: به خدمت شما نیامدم، مگر برای یکی از آن‌ها. حضرت فرمان داد پنجاه دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت امام حسین علیه السلام رسید و از آن حضرت نیز سؤال کرد، حسین علیه السلام هم همان سخن برادر و امام زمانش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید، سپس پرسید، برادرم به تو چقدر

داد؟ عرض کرد. پنجاه دینار. حسین علیه السلام چهل ونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.^{۲۰}

عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: «مَا تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْظَامًا لَهُ وَلَا تَكَلَّمَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِعْظَامًا»؛ امام حسین علیه السلام به احترام امام حسن علیه السلام در حضور او هیچ وقت لب به سخن نمی‌گشود، همینطور برادرش محمد حنفیه هم با وجود امام حسین علیه السلام به احترام او در حضورش سخن نمی‌گفت. « برای یاران امام حسین (ع) به ویژه جوانان بنی‌هاشم، شب عاشورا شبی بزرگ و بسیار سرنوشت ساز بود. جوانان هاشمی یکدیگر را سفارش می‌کردند که فردا باید، بزرگ‌ترین حماسه فداکاری را در راه عقیده و حمایت از امام بیافرینند.

وقتی سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا خطاب به آن جمع دلیران مؤمن فرمود: «تاریکی شب شما را فرا گرفته است، بیعتم را از شما برداشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و متفرق شوید و هر کدامتان دست کسی از خاندانم را بگیرید و بروید، این قوم در پی من هستند و اگر به من دست یابند، با کس دیگر کاری ندارند» این سخنان عکس العمل‌های خاصی را برانگیخت و جوانان و اصحاب، هر کدام با کلامی ابراز وفاداری و استقامت و آمادگی برای شهادت کردند.

اولین سخن را ابوالفضل العباس و علی اکبر بیان کردند و گفتند: «چرا چنین کنیم؟ هرگز مباد که پس از تو زنده بمانیم. سپس جوانان بنی‌هاشم سخنانی در مورد ماندن و فداکاری کردن تا

مرز شهادت بر زبان آوردند.^{۲۲}

۱. ادب در برابر خدا

ادب در برابر خداوند به چند شکل می تواند آشکار شود:

۱. ادب در فرمانبری از خداوند

ادب در فرمانبری، یعنی وقتی صدای اذان را می شنویم، ادب را رعایت کنیم و آماده نماز شویم. زمانی که خداوند در ماه رمضان ما را به سوی روزه داری فرا می خواند، یا بعد از پایان سال، به سوی پرداخت خمس و بعد از برداشت محصول به پرداخت زکات و در صورت دارا بودن شرایط رفتن به حج، از ما می خواهد تا حج انجام دهیم، رعایت همه این موارد نشانه فرمانبری ما از خداوند و نمونه بارز امتثال امر الهی است.

در احوالات حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نقل شده که وقتی ایشان در فرانسه بودند، روزی جمعیت زیادی از خبرنگاران برای ملاقات و تهیه گزارش به خدمت ایشان رسیدند، هنگامی که وقت نماز رسید، امام مجلس را ترک کرد و برای نماز آماده شدند.

امام جواد علیه السلام: «الْأَدَبُ هُوَ أَدَبُ الشَّرِيعَةِ فَتَأَدَّبُوا بِهَا تَكُونُوا أَدَبَاءً حَقًّا»^{۲۳}؛ ادب یعنی رعایت احکام و مسائل دین، پس با عمل کردن به دستورات الهی و ائمه اطهار علیهم السلام، ادب خود را آشکار سازید.»

۲. ادب در انتساب کارها به خداوند

یعنی کارهای خوب را به خداوند متعال نسبت بدهیم و به

عکس کارهای بد را به ایشان نسبت ندهیم. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست.»

روزی فتحعلی شاه قاجار با همسرش مشاعره می‌کرد در حین مشاعره، فتحعلی شاه این شعر را خواند:

«آفرین بر حسن یوسف آفرین»، همسرش به او گفت: این شعر را این طور بخوانی بهتر است: آفرین بر حسن یوسف آفرین، یعنی به جای اینکه یوسف را مدح و ستایش کنی خدایی را که یوسف را آفریده مدح و ستایش کن.

۳. ادب در توجه به حضور خدا

انسان باید در مقابل خداوند متعال، ادب را رعایت کند، چرا که خداوند متعال ناظر تمام اعمال ماست. خداوند می‌فرماید:

«إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.»

نافرمانی خدا، بی ادبی در محضر خداوند است و ادب یعنی در مقابل خداوند حیا کنیم و هوای نفس خود را کنترل کنیم تا گناه نکنیم.

نمونه آشکار نافرمانی خداوند و مصداق اتم بی ادبی در برابر خداوند متعال «گناه» است. تعبیر زیبایی امام راحل عظیم

الشان دارند که «عالم محضر خدا است».

وقتی در محضر بزرگی هستیم، ادب مجلس را باید در مقابل آن بزرگ حفظ کرد. هر جایی که خدا را بر خود ناظر و حاضر می‌دانیم، باید ادب حضور را نگهداشت و نافرمانی خدا را نکنیم. امام حسین علیه السلام عارفی بزرگ است که عالم را محضر خدا می‌داند و او را شاهد، حاضر و ناظر بر تمام امور و هستی معرفی می‌کند و غفلت از این مسئله را ریشه عصیان خداوند می‌شمارد. شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من آلوده گناه هستم و نمی‌توانم از عصیان بگریزیم. مرا موعظه کن. (آن حضرت او را به حضور خداوند در همه جا و در همه حال توجه داده) و فرمودند:

پنج کار را انجام بده، آنگاه هر چه خواستی گناه کن:

از نعمت‌های خداوند استفاده نکن، آنگاه به سوی گناه برو.

اگر می‌توانی از حکومت و سرپرستی پروردگار خارج شو، سپس گناه کن.

به جایی پناه ببر که آفریدگارت تو را نبیند و بعد هر چه خواستی گناه کن.

اگر می‌توانی هنگام مرگ، جانت را از فرشته مقرر خدا بازدار، آنگاه هر گناهی می‌خواهی به جای آور.

اگر می‌توانی وقتی تو را به شعله‌های دوزخ می‌سپارند، وارد

نشوی هر اندازه می‌خواهی عصیان کن.^{۲۶}

خوب است بدانیم حضور خدا فقط برای دیدن گناهان و نافرمانی‌ها نیست؛ بلکه برای ثبت و ضبط اعمال نیک و حسنه

هم هست؛ بالاتر از آن هم برای اختصاص رحمتش به مؤمنین است. و خوشا به حال افرادی که همواره در محضر خدا ادب می‌کنند و اعمال نیک انجام می‌دهند و مؤدبانه رفتار می‌کنند! این نهایت ادب است که همه زیبایی‌های واقعی را به خداوند نسبت بدهیم.

۴. ادب در سخن گفتن و ذکر خدا

یعنی که هرگاه خداوند متعال را ذکر می‌کنیم و نام خداوند را به زبان می‌آوریم، با احترام کامل و با الفاظ مناسب ذکر کنیم. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه دو نفر را مقایسه کنیم آنکه ادبش بیشتر باشد نزد خدا برتر است، سؤال شد، یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ادب با مردم را می‌دانیم و برتری آن برایمان واضح است، اما ادب با خدا چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: قرآن را تلاوت کند آن گونه که نازل شده است، احادیث ما را روایت کند آن طور که ما گفته‌ایم و خدا را بخواند، بدون اینکه از خدا طلبکار باشد (و خود را مدیون خداوند بداند).^{۲۷}

گریز به روضه

حزبن یزید ریاحی، فرمانده سپاه هزار نفری دشمن بود. وی مأموریت داشت تا در مسیر کوفه، هر جا کاروان امام علیه السلام را ببیند، متوقف کند! در منزل «شراف»، سپاه او با امام برخورد کرد، حزر کوشید تا مأموریت خویش را به انجام رساند، لیکن حضرت، حاضر به پذیرش خواسته او نشد. گفتگوی کوتاهی بین امام و حر رد و بدل شد. تا اینکه در آن هنگام، وقت نماز ظهر شد.

اباعبدالله الحسين عليه السلام خطاب به حرّ فرمود: «می خواهی با اصحاب خود نماز بگزاری؟ حرّ ادب را رعایت کرد و پاسخ داد: نه، همگی با تو نماز می گزاریم! پس امام نماز گزارد و آنان اقتدا کردند.»^{۲۸}

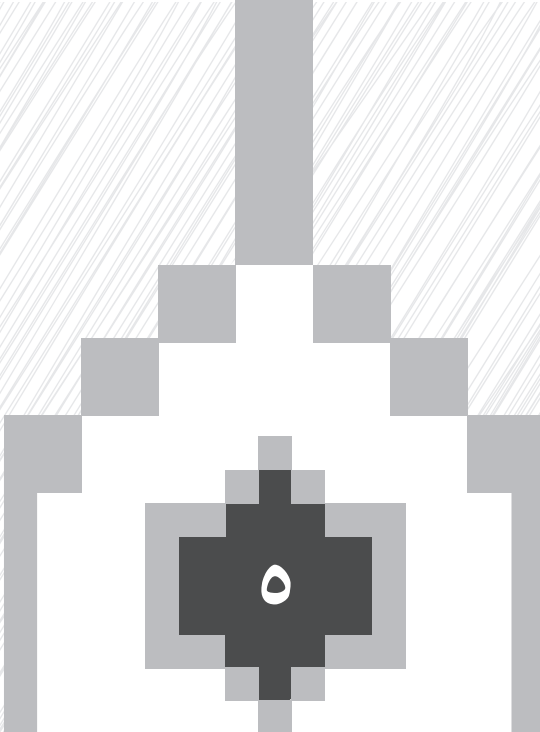
این اظهار ادب حرّ نسبت به امام، سبب شد تا نور هدایت قلب او را روشن کند و روز عاشورا از سپاه ابن سعد به طرف اردوگاه حسینی عليه السلام روی آورد و جانش را فدای امام نموده به سعادت ابدی نایل آید.

اما امام حسین عليه السلام این ادب حر را بی پاسخ نگذاشت و در لحظات آخر خود را بر بالین حر رسانید، حر در حالیکه خون از بدنش جاری بود، یک لحظه چشمان خود را باز کرد، دید آقا بر بالین او ایستاده و می فرماید:

«بَخْ بَخْ يَا حُرَّ أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۲۹}...

پی‌نوشت‌ها

۱. الصحيفة السجادية، دعای اول.
۲. الصحيفة السجادية، دعای دوم.
۳. ایجاد انگیزه روش داستانی.
۴. حکایت عاشقان خدا، ج ۲، ص ۱۴۷.
۵. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۳۴.
۶. داستان‌های بحار، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۸.
۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۷۶.
۹. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۰. معالی السیطین، ج ۱، ص ۲۲۰.
۱۱. مدینة المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴.
۱۲. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۰.
۱۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.
۱۴. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۸۶.
۱۵. إحقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.
۱۶. سفینة البحار، ج ۲، ص: ۷۰۶.
۱۷. نساء/ ۸۶. ترجمه: « هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتراز آن بدهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوئید! خداوند حساب همه چیز را دارد.»
۱۸. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.
۱۹. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص: ۶۷.
۲۰. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.
۲۱. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۸۹.
۲۲. عبدالرزاق المقرم، علی الاکبر، ص ۷۴.
۲۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲۴. نساء/ ۷۹.
۲۵. مائده/ ۱۰۵.
۲۶. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.
۲۷. ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۶۰.
۲۸. ترجمه نفس المهموم، ص ۱۶۱.
۲۹. امالی للصدوق، ص ۱۶۰.



تربیت
حماسی
عاشوراییان

طرح منبر

اهداف طرح بحث

تبیین درک اهمیت تربیت حماسی و نقش آن در سعادت انسان و ترغیب افراد به برخی از رفتارهای عاشورایی

زاویه دید:

بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

از آنجا که عاشورای امسال (۹۶) با فصل مهر و هفته دفاع مقدس همزمان شده، ضروری است تا این مطالب در منبری مورد اشاره قرار گیرد، بر همین اساس این منبر با داستان شهدایی که از تربیت حماسی برخوردار بودند، آغاز و مصادیقی از تربیت شده‌گان این روش تربیتی را معرفی می‌کند. در ادامه به «خانواده» به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل تربیت کننده اشاره نموده، و «الگوگیری از واقعه عاشورا و کربلا» را به‌عنوان عامل دومی که ایجاد تربیت حماسی می‌کند، نام برده است.

مطلب دیگری که در این منبر به آن اشاره شده، آموزه‌های تربیت حماسی عاشورا است. که در این سرفصل، چهار مطلب را تبیین کرده و برای هر یک مصادیق متعددی از عاشورا و رفتار عاشوراییان ارائه نموده است.

در ادامه نیز با ذکر نمونه‌ای از رویش‌های عاشورایی انقلاب اسلامی، گریزی به روضه حضرت قاسم علیه السلام می‌زند.

خطبه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِجَلَائِلِ نِعَمَائِهِ وَفَوَاضِلِ كَرَمِهِ
وَآلَائِهِ وَارْشَدَنَا إِلَى دِينِهِ بِرُسُلِهِ وَأَنْبِيَآئِهِ وَأَكْمَلَ لَنَا دِينَنَا
وَأَتَمَّ عَلَيْنَا نِعَمَهُ بِوِلَايَةِ أَوْلِيَآئِهِ. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
سَيِّدِ رُسُلِهِ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ
الْمَعْصُومِينَ وَأَصْحَابِهِ الْمُنتَجِبِينَ الْمُخْلِصِينَ وَاللَّعْنَ عَلَى
ظَالِمِيهِمْ وَبَاغِضِيهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.»^۱

ایجاد انگیزه^۲

یکی از خاطره‌انگیزترین وقایع تاریخی کشور ما، یادآوری هفته دفاع مقدس و مرور رشادت‌های جوانان عاشورایی و غیور این سرزمین است. اما امسال یادبود دفاع مقدس با بزرگداشت دهه عاشورا و شروع سال تحصیلی همزمان شده است، از این رو نمی‌توان از عاشورا گفت و از عاشوراییان انقلاب اسلامی و علم‌آموزی سخن بر زبان جاری نکرد.

زمانی که رزومه علمی رزمندگان دفاع مقدس به‌ویژه فرماندهان گران‌قدر این عرصه را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اغلب افرادی بوده‌اند که در سطوح و مراتب بالای علمی قرار داشته‌اند.

اواخر عمر رژیم پهلوی، رزمنده شهید مهدی زین‌الدین رحمۃ اللہ علیہ جهت پیوستن به صف انقلابیون مغازه پدر را تعطیل کرد، ولی کسب دانش برای او تعطیل نشد و یادگیری زبان خارجی در اولویت کاری او قرار گرفت؛ زیرا او قصد عزیمت به یکی از

کشورهای خارجی برای ادامه تحصیل داشت.

چهار دانشگاه فرانسه برای او که یکی از بهترین رتبه‌های کنکور سراسری را به دست آورده بود، دعوت‌نامه فرستادند. اما او برای انتخاب دانشگاه، به یکی از دوستانش که به تازگی از فرانسه برگشته بود مراجعه کرد، دوستش به او گفت: «در فرانسه خدمت حضرت امام رحمته‌الله علیه رسیدم، ایشان فرمود: «به ایران برگردید؛ زیرا ایران به جوانانی مثل شما نیازمند است»
 آنگاه که مهدی زین‌الدین این سخن را می‌شنود، از عزیمت به خارج کشور برای ادامه تحصیل منصرف شده و در ایران تحصیل خود را ادامه می‌دهد و همزمان وارد جبهه‌های حق علیه باطل می‌شود.»^۳

سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه درباره او می‌گوید: «شهید مهدی زین‌الدین فرماندهی بود که هم از علم جنگی و هم از علم اخلاق اسلامی برخوردار بود. در میدان اسلام و اخلاق، توانا و در عرصه‌های جنگ شجاع، رشید، مقاوم و پرصلابت بود.»^۴

شهادت مزدی بود که خدا برای مجاهدات بی‌شمار این بنده برگزیده‌اش در نظر گرفت.

رزمنده شهید «مهدی باکری» پس از اخذ دیپلم با وجود آنکه از شهادت برادرش بسیار متأثر و متألّم بود، به دانشگاه راه یافت و در رشته مهندسی مکانیک مشغول تحصیل شد. او همزمان با فعالیت در سپاه، مسئولیت شهرداری ارومیه را نیز بر عهده گرفت و مدتی هم دادستان دادگاه انقلاب ارومیه شد این چنین

در عرصه علم و جهاد و کار نقش آفرینی کرد. سی و شش هزار شهید دانش آموز، نشان می دهد که تعداد زیادی از دانش آموزان در جنگ نقش و تاثیر مهمی داشتند که البته از بین این شهدا تعدادی از آنها شاخص و شناخته شده اند. حال این سؤال یه ذهن می آید: چرا جوانانی همچون زین الدین و باکری این چنین تابع، امام و رهبر خود هستند؟ چه عواملی سبب شده تا زین الدین و باکری ها این چنین تابع ولی فقیه زمان باشند و هرکجا که نیاز باشد، به صحنه بیایند و نقش آفرینی کنند؟

متن محتوا

قران کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند، نگاهدارید.»

خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می دهد که خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگها هستند نگاهدارند؛ نگهداری خانواده، به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد.^۶

از آیات و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش، مسئولیت سنگینی دارد، و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنان بکوشد، آن‌ها را از گناه باز دارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند. حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آن‌ها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن، تغذیه روح و جان آنان و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. در حقیقت یک اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که «خانواده» نام دارد، و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان‌تر است، اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می‌شود، و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است.

روایت شده هنگامی که آیه فوق (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا) نازل شد، یکی از یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمْ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَّيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ فَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ»^۷؛
 آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای.»

بر اساس آیه شریفه فوق و آموزه‌های دیگر دین، روشن می‌شود

که نقش تربیتی خانواده‌ها در سازندگی این جوانان غیور بسیار اساسی بوده و یکی از مهمترین عوامل مؤثر در تربیت زین‌الدین و باکری و همت و... خانواده بوده است.

البته نباید از نقش الگویی واقعه عاشورا در سازندگی این جوانان غافل شد. زیرا سیدالشهداء علیه السلام، علاوه بر یارانش، برای همه آزادمردان تاریخ اسوه است و الگو بودنش تنها در زمینه خون و شهادت محدود نمی‌شود؛ بلکه در جهت سازندگی شخصیت افراد و تشکیل اجتماعات حماسی نیز نقش بسیار سازنده‌ای داشته و دارد.

براین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که واقعه کربلا چگونه سبب تربیت حماسی دیگران می‌شود؟ و الگوی تربیتی واقعه عاشورا برای تربیت حماسی افراد کدام است؟

آموزه‌های تربیت حماسی عاشورا

اقناع اندیشه

برخی از آموزه‌های تربیت حماسی عاشورا عبارتند از:

۱. ایثار و فداکاری، مقاومت و پایداری

چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد هنگامی که امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون آمده به خواص خاندان بنی‌هاشم نوشت:

«مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَنْ يَبْلُغَ الْفَلَاحَ
أَبْدًا؛ من راهی را برگزیده‌ام که هرکسی در این مسیر به من
پیوندد به شهادت می‌رسد و آنکه چنین نکند (به من ملحق
نشود) پیروزی را در آغوش نخواهد گرفت.»

همره ما را هوای خانه نیست
هرکه جست از سوختن، پروانه نیست
نیست در این راه، غیر از تیرو تیغ
گو میا هرکس ز جان دارد دریغ
جای پا باید به سر بشتافتن
نیست شرط راه، رو برتافتن

به بیان دیگر این حرکت به پیروزی منجر می‌شود ولی این فتح و پیروزی از طریق ایثار و فداکاری و شهادت به دست می‌آید. جلوه‌های ایثار و فداکاری در واقعه کربلا بسیار زیاد است. صحنه‌هایی که هر انسانی به آن‌ها آفرین می‌گوید. یاران امام حسین علیه السلام با خود عهد می‌بندند تا آن‌ها زنده هستند، کسی از خاندان بنی‌هاشم به میدان نرود. خاندان بنی‌هاشم نیز بین خود این قرار را می‌گذارند که ابتدا آن‌ها به میدان بروند. همه اصحاب می‌روند و جان‌های خود را فدای امامشان می‌کنند. در زمان اسارت که دشمن با تازیانه به فرزندان بی‌گناه اهل بیت علیهم السلام می‌زد؛ حضرت زینب علیها السلام خود را سپر بلای آن‌ها قرار می‌دهد. ابوالفضل عباس با آن جنگاوری و دلاوری به درخواست اطفال تشنه حرم، راهی رودخانه فرات می‌شود تا آبی برای طفلان تهیه کند و در این راه بدنش قطعه‌قطعه می‌شود. حضرت زینب (س)، پس از شهادت فرزندانش از خیمه‌ها خارج نشد. بعد از حادثه کربلا، علت این کارش را چنین بیان می‌کند: «نمی‌خواستم چشمان حسین علیه السلام در آن لحظه به من بیفتد؛

مبادا که خجالت بکشد و شرمنده من شود.»

داستان ایثار و فداکاری وهب و مقامت و پایداری ام وهب

روز عاشورا، وهب بن عبدالله به میدان رفت، قهرمانانه جنگید، به طوری که نوزده سواره و دوازده پیاده از دشمن را به هلاکت رسانید، در این درگیری شدید دستهایش قطع گردید و سرانجام به شهادت رسید.^۹ سر وهب را از بدن جدا کرده برای مادرش فرستادند تا دل او را بسوزانند. مادر، سر را گرفت و بوسید و گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که مرا با شهادت تو پیش روی حسین ع رو سفید کرد.» و سپس آن سر را گرفت و گفت: ما چیزی را که برای خدا دادیم پس نمی‌گیریم، آن را با شدت به سوی دشمن انداختت، که اتفاقاً آن سر به پیکریکی از دشمنان خورد و او زخمی شد و بعد به هلاکت رسید.^{۱۰} مادر وهب نیز قصد کرد که وارد جنگ با دشمنان امام شود که امام حسین ع فرمود:

«ارْجِعِي يَا أُمَّ وَهَبٍ أَنْتِ وَابْنُكَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ
الْجِهَادَ مَرْفُوعٌ عَنِ النِّسَاءِ لَا يَقْطَعُ اللَّهُ رِجَاكِ يَا أُمَّ وَهَبٍ!»
برگرد ای ام وهب! تو و پسرت با پیامبر در بهشت هستید؛
جهاد از زنان برداشته شده است. ای مادر وهب! خداوند
امید تو را قطع نکند.»

گره اجتماعی

امثال همین مادران و پدران بودند که در دوران هشت سال دفاع مقدس، فرزندان و جوانان خود را راهی جبهه‌ها می‌کردند. چه دامادهایی که در همان شب عروسی یا در اوایل ازدواجشان

به سوی جبهه‌ها رفتند و با تقدیم جان خون سبب حفظ دین و اسلام و حکومت اسلامی شدند. اگر این ایثار و فداکاری‌ها نبود، امروز در کشور ما نه از دین خبری بود و نه از امنیت و آرامش. ایثار و از خودگذشتگی، تنها به وسیله افرادی که روح بسیار بلندی دارند شکل می‌گیرد. معنای ایثار این است که انسان چیزی را که خود نیاز داشته باشد و حقی را که برای خودش است، آن را به دیگری بدهد.

دو نوع ایثار وجود دارد: ۱. ایثار مالی ۲. ایثار جانی بالاترین ایثار، «شهادت» است و این مقام برای افرادی است که جان خود را در راه حفظ دین و کشور اسلامی فدا می‌کنند. اما برخی از افراد، شهدای زنده هستند! و این جانبازان جنگ تحمیلی می‌باشند که به خاطر دفاع از کشور خود، مجروح شده‌اند. برخی از رزمنده‌ها هستند که سال‌هاست نمی‌توانند هیچ حرکتی داشته باشند. همه این عزیزان برای ما درس عبرت می‌باشند. درسی که به ما می‌گوید، دفاع از دین و اسلام هزینة دارد.

بنا به نقل ابن قولویه و مسعودی، وقتی امام حسین ع نماز صبح را به جای آورد و رو به سوی نمازگزاران نمود و بعد از سپاس خداوند به آنان فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ وَقَتْلِي فِي هَذَا الْيَوْمِ فَعَلَيْكُمْ
بِالصَّبْرِ وَالْقِتَالِ؛ خداوند به کشته شدن شما و من در این روز
اذن داده است و بر شماست که صبر و استقامت در پیش
گرفته با دشمن بجنگید.»

گره به مخاطب

امام حسین علیه السلام در شرایط پیچیده و دشوار عاشورا، بیعت را از یارانش برداشت و به آنها فرمود: «از تاریکی شب استفاده کرده و بروید و اهل بیت و بستگان مرا نیز همراه خود ببرید»^{۱۲} اما آنان سختی‌ها و فشارها را بر خود هموار نمودند و به خود اجازه تنها گذاشتن امام را ندادند.

اما ما چگونه ندای امام زمان (عج) را پاسخ می‌دهیم؟ آیا حاضریم جان و مال و خاندان خود را فدای آن حضرت کنیم؟! آیا حاضریم به خاطر امام زمان (عج) لحظه‌ای مغازه و کار خود را تعطیل کنیم؟

۲. مقدم داشتن دین بر هر چیزی

اسلام برای تأمین و حفظ مصالح پنجگانه: دین و عقیده، نفس و جان، اموال، نسب و ناموس و عقل و خرد به وجود آمده است و فلسفه اصلی تمامی موازین شرعی و دستورات فقهی اعم از عبادات، احکام، معاملات و امور سیاسی تضمین مصالح و منافع مرتبط با این احتیاجات و نیازهای زندگی مسلمانان می‌باشد و هر فرد وظیفه‌شناسی مکلف است، حداکثر توان و نیروی خود را برای حفاظت این مقاصد به کارگیرد و در صورت تراحم هر کدام با دیگری به حکم قاعده فقهی «اهم و مهم» باید امور مهم فدای موارد مهمتر شود. در میان پنج موضوع مورد اشاره، دین و باورها ارزش بالاتری دارند و انسان مسلمان، متعهد و مسؤول باید برای صیانت از دینان مهیا باشد تا به تعبیر قرآن به «احدی الحسنین» (پیروزی یا شهادت) برسد.

تحریک احساس

زمستان سال ۶۸ بود که در تالار اندیشه تهران، فیلمی را نمایش دادند که اجازه پخش از وزارت ارشاد نگرفته بود. سالن پر شده بود از هنرمندان، فیلم سازان، نویسندگان و...

یکی از تماشاگران می‌گوید: در قسمتی از فیلم، آگاهانه یا ناآگاهانه، به حضرت زهرا علیها السلام بی ادبی شد.

من این توهین را فهمیدم. ممکن است دیگران هم این توهین را درک کردند، ولی همه لال شدیم و اعتراض نکردیم. با خود گفتیم: تهیه‌کننده فیلم، هنرمند بزرگی است و حتماً منظوری دارد که ما خوب آن را نفهمیده‌ایم.

اما یک نفر نتوانست ساکت بنشیند و از میان تماشاگران برخاست و گفت: «خدا لعنتت کند! چرا داری توهین می‌کنی؟!» همه حاضران سرهای خود را به سوی او چرخاندند. متوجه شدیم در ردیف‌های وسط، آقایی است که بلند شده و اعتراض می‌کند.

از دوستم پرسیدم: «این آقایی که اعتراض می‌کند را می‌شناسی؟» گفت: «او سید مرتضی آوینی است.»^{۱۳}

امام حسین علیه السلام به عنوان اسوه مسلمانان و رهبر جبهه حق، شرافت ایمان و دین را بر جان و مال و فرزندان خویش مقدم داشت و برای بقای اسلام از زندگی عادی خویش چشم پوشید و به همگان آموخت که همه چیز خود را در پیشگاه حق نثار نموده و رضایت پروردگار را جلب کرده و به لقای حق نائل گردید.

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که از آن به عنوان وصیت نامه امام

نیز یاد می‌شود به برادر خود محمد حنفیه چنین نوشت که:

«و انی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما
 خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِي
 بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَإِنَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ»^۴؛ من
 نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد
 و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم، بلکه هدف من از این
 سفر، امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته‌ام از این
 حرکت، اصلاح مفسد امت و احیای سنت و قانون جدم،
 رسول خدا ﷺ و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام
 است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من
 پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است.»

گذشت از سرفرزند و مال و جان و عیالش
 چومی دید می‌نتوان گذشت از سردینش

۳. ایجاد روحیه حق طلبی

امام حسین علیه السلام با قیام خود به حق طلبان می‌آموزد که وقتی
 به احکام اسلام عمل نمی‌شود و دستورات دینی معطل گذاشته
 شده و جامعه در فساد و جهل غوطه‌ور است، امر به معروف و
 ناهی از منکری باید به تحول اوضاع اقدام کند و برای اصلاح
 اجتماع بکوشد.

احیای معیارهای حق و برگرداندن جامعه از سمتی که پیدا
 کرده در بیانات و موضع‌گیری‌های امام حسین علیه السلام به خوبی

روشن است. امام هنگام خروج از مدینه فرمودند:

«فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَإِنَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا
أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۱۵}؛
هر کس متابعت کند و سخن حق از من قبول نماید سعادت
و سلامت یابد و هر کس خودداری کند و از دایره اطاعت
من بیرون رود، صبر کنم تا آن وقتی که خدای تعالی میان
من و او حکم کند.»

امام حسین علیه السلام نامه‌ای در یک نسخه به پنج تن از اشراف
بصره مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود،
مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبیدالله بن معمر
به این مضمون نوشت و توسط فرستاده‌ای برای آنان فرستاد:
«وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص)، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ
أُمِّيَّتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَّتْ»^{۱۶}؛ من شما را به سوی قرآن
و سنت نبوی فرا می‌خوانم؛ زیرا سنت را میرانده و بدعت
را زنده کرده‌اند.»

در واقع سخن اصلی قیام عاشورا آن است که باید برای اقامه
حق قیام کرد اگر چه در ظاهر پیروزی نصیب انسان نشود. از این
رو می‌توان گفت ایجاد روحیه حق طلبی و احقاق حق و پرهیز از
گوشه‌گیری و انزوا در جای جای تربیت حماسی امام حسین علیه السلام
موج می‌زند.

۴. بیدار کردن انسان‌های غافل و فطرت آن‌ها

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به سپاهیان دشمن
فرمودند:

«يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ^{۱۷}؛ اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید.»

امام حسین علیه السلام در این بیان زیبا، همگان را به آزادی و زیر بار سلطه و زور نرفتن دعوت کرده و از آنان می‌خواهد تا به فطرت خویش بازگردند.

امام حسین علیه السلام در بیان دیگری دلیل غفلت از فطرت را بیان کرده و می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقُ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُجِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^{۱۸}

امام خطاب به دینداران آن زمان و هر عصری هشدار می‌دهد که مردمان بندگان دنیا هستند و دین و دینداری تنها در گفتار و سخنان آنان منحصر گردیده است، حمایتشان از دیانت تا زمانی است که زندگی خویش را بگذرانند و اگر در میدان ابتلاء و امتحان قرار بگیرد دینداران در اقلیت هستند.

بی جهت نیست که مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: «چشم‌ها و دل‌ها از چهره مبارک و نور سیدالشهداء امید و نور می‌گیرند.»^{۱۹}

با وجود آنکه مردم در اعماق گرایش‌های فطری خویش معتقد بودند که طرفدار حق باشند، لیکن این باور را به فراموشی سپردند و قیام عاشورا با درس‌های دقیق و عمیق خویش، انسان‌ها را از غفلتی که در پیش گرفته بودند، نجات داد و عده‌ای از خفتگان با فریاد حماسه‌آفرینان عاشورا بیدار شدند

و برای جبران مسیر خطایی که پیموده بودند راه توبه پیش گرفتند. عده‌ای نیز که تحت تأثیر تبلیغات مخرب حاکمیت غاصبانه آن زمان دچار خودباختگی شده و هویت اصیل خویش را در برابر عوامل نفاق، جهل و بیداد از دست داده بودند چگونه زیستن را از کربلا آموختند.

در حقیقت امام حسین علیه السلام و عاشورای آن حضرت اولین بیدارگر جهان اسلام است. تاثیرگذاری قیام عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران و دیگر جنبش‌ها بر کسی پوشیده نیست.

مهاتما گاندی می‌گوید: «من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا کرده‌ام. بر من روشن شده که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، باید از امام حسین پیروی کند.»^{۲۰}

گریز به روضه

گره اجتماعی (مدافعان حرم)

قیام و انقلاب عاشورا آثار تربیتی فراوانی در میان ملت‌ها داشته است. کشور ما همواره از رویش‌های انقلاب عاشورا بهره‌مند بوده و فرزندان حماسی را با این نگرش در خود پرورانده است. رویش انقلابی که مربی تربیت آن امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش هستند، بسیار سازنده و سعادت‌بخش است.

همسر شهید مدافع حرم شهید صادق عدالت‌اکبری رحمته الله علیه^{۲۱} می‌گوید: «صادق وصیت کرده بود که بعد از شهادتش و در مراسم تشییع سیاه‌نپوشم و سفید به تن کنم. می‌گفت برای

تشییع‌کننده‌هایش که بسیار هم عظیم حضور داشتند لب‌خند بزنم و قوت قلب‌شان باشم. به تأکید می‌گفت: «در مراسماتش به جای خرما، شیرینی پخش کنید و سر تشییع کنندگانم نقل بپاشید.» از من خواستند در جمع گریه نکنم و زینب وار بایستم. خواست تا ادامه‌دهنده راهش باشم. خواست تا عاشق ولایت فقیه باشم و بر ارادت و عشقش بر امام خامنه‌ای تأکید داشت. همیشه به من می‌گفت: «خانم! دعا کن یک جوری شهید بشوم که حتی ذره‌ای از زمین را اشغال نکنم.» و من می‌گفتم: «نه من از خدا می‌خواهم که یک مزاری از تو برای من بماند.»

سال گذشته وقتی ایشان برای بار اول به کربلا رفتند. من دو تا نامه نوشتم که یکی برای خودشان بود که گفتم در بین الحرمین روبه حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام ایستاده و این نامه را از طرف من بخوانید و دیگری را بعد از اربعین در حرم امام حسین علیه السلام بیانداز و نخوان! با اینکه مطمئن بودم نمی‌خواند، اما نمی‌دانم چرا آن دفعه نامه را خوانده بود. من در نامه، شهادت صادق را از آقا خواسته و نوشته بودم: «آقا جان! تو را به جان خواهرت زینب علیه السلام قسم می‌دهم که تمام مسلمانان مشتاق را به نهایت سعادت، ارج و قرب واسطه شوی در نزد حق تعالی. صادق، پاره تنم در مسیر تو قدم گذاشته و به تو می‌سپارمش! آقا جان! آرزوی شهادت در سر دارد، آرزویی همچون برادرزاده شیرین زبانت قاسم را دارد و شهادت شیرین‌تر از عسل است برایش.» صادق که این نامه را خوانده بود، وقتی به خانه برگشت خوشحال بود و گفت: «باور نداشتم که اینگونه از ته دل برایم

بخواهی تا شهید شوم.»^{۲۲}

آن شب که چارچوب غزل در غزل شکست
مست مدام شیشه می در بغل شکست

آورده است نامه برایت، کبوترم
اینک کبوترم به فدایت، برادرم
دلوایسم برای تو ای نیم دیگرم
جز پاره‌های دل چه دلیلی بیاورم

پی‌نوشت‌ها

۱. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۵.
۲. ضرورت مطلب و ابهام.
۳. برگرفته از کتاب: افلاکیان زمین، محمدحسین عباسی ولدی.
۴. خبرگزاری ایرنا، تاریخ مخابره، ۱۳۹۳/۷/۶.
۵. تحریم/۶.
۶. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.
۷. الکافی، ج ۵، ص ۶۲.
۸. موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۲۹۶، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶.
۹. الهوف، سید ابن طاووس، ج ۱، ص ۶۳.
۱۰. اسرار الشهادة، فاضل دربندی، ج ۲، ص ۳۲۶.
۱۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷.
۱۲. مقتل الحسین علیه السلام مقرر، ص ۲۷۵.
۱۳. سایت تبیان، تاریخ نشر: ۱۳۹۱/۷/۱۳.
۱۴. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۵. همان.
۱۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۶۶.
۱۷. الهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰.
۱۸. تحف العقول، ص ۲۴۵.
۱۹. روزنامه همشهری، ۴ خرداد ۱۳۷۴، شماره ۶۹۱.
۲۰. بر شطی از حماسه و حضور، ص ۲۸۳.
۲۱. پاسدار شهید صادق عدالت‌اکبری ولادت: ۱۳۶۷ شهادت: ۱۳۹۵ سوریه.
۲۲. خبرگزاری رجا نیوز، تاریخ مخابره: ۹ بهمن ۱۳۹۶.

۶

اطاعت پذیری
عاشقورائیان

طرح منبر

اهداف طرح بحث

تبیین ضرورت و اهمیت اطاعت از ولی خدا و تشویق مخاطبان برای اطاعت بیشتر و جامعتر

زاویه دید

بیان سیره و سخنان عاشوراییان و اولیای دین

ایجاد انگیزه و متن و محتوا

این منبر با داستان سهل خراسانی آغاز شده و از این طریق مخاطبان را برای پیگیری و ادامه منبر تشویق و ترغیب می‌کند و همان ابتدای بحث، مشخص می‌کند اطاعت از ولی خدا ضروری است و اطاعت‌کنندگان کم هستند.

در ادامه شناخت امام را ضروری معرفی کرده؛ اما این مسئله را برای اطاعت‌پذیری از ولی خدا کافی نمی‌داند و به سه عامل از عوامل کم بودن روحیه اطاعت‌پذیری در افراد اشاره نموده است. عامل اول: عدم شناخت صحیح امام؛ عامل دوم: برخی از گناهان گذشته افراد و عامل سوم: یکسان نبودن اهداف افراد با اهداف امام است.

در ضمن مطالب نیز بر این مسئله تاکید شده که نباید با نگاه مادی به قضایا نگاه کرد و اوامر و نواهی الهی را با سلیقه و متناسب با منفعت خود تفسیر نمود، بلکه باید تابع امر ولی خدا بود و همچون مسلم و هانی و وهب رفتار نمود و مصلحت امام را بر مصلحت خویش ترجیح داد..

خطبه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّرَ قُلُوبَنَا بِشُعَاعِ أَنْوَارِ الْمَحَبَّةِ الْعَلَوِيَّةِ وَ
جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِالْوَلَايَةِ الْمُرْتَضَوِيَّةِ الَّذِي فَزَّضَ اللَّهُ
مَوَدَّتَهُ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْعَجَمِيَّةِ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مُبَلِّغِ
الرِّسَالَةِ الْإِلَهِيَّةِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
الْقُرَشِيِّهِ وَ اللَّعْنِ الْمُؤَبَّدَ عَلَى مُخَالِفِيهِمْ وَ مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَ
مَنَاقِبِهِمْ وَ غَاصِبِي حُقُوقِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

ایجاد انگیزه

یکی از دوستان امام جعفر صادق علیه السلام به نام «مأمون رقی» می‌گوید: «روزی در منزل آن حضرت بودم که شخصی به نام «سهل بن حسن خراسانی» وارد شد و سلام کرد و پس از آن که نشست، با حالت اعتراض به حضرت اظهار داشت: یا ابن رسول الله! شما بیش از حد عطوفت و مهربانی دارید، شما اهل بیت امامت و ولایت هستید، چه چیز مانع شده که قیام نمی‌کنید و حق خود را از غاصبین و ظالمین باز پس نمی‌گیرید، با اینکه بیش از یک صد هزار شمشیرزن آماده جهاد و فداکاری در رکاب شما هستند؟!»

امام صادق علیه السلام منتظر ماند تا سخنان سهل خراسانی تمام شد، آنگاه فرمود: «آرام باش، خدا حق تو را نگه دارد و سپس به یکی از پیش خدمتان خود فرمود: تنور را آتش کن.»

همین که آتش تنور روشن شد و شعله‌های آن زبانه کشید، امام علیه السلام به سهل خراسانی خطاب نمود: «برخیز و برو داخل

تنور آتش بنشین.»

سهل عرضه داشت: ای سرور و مولایم! مرا در آتش، عذاب مگردان و مرا مورد عفو و بخشش خویش قرار بده، خداوند شما را مورد رحمت و اسعه خویش قرار دهد.»

در همین لحظات شخص دیگری به نام هارون مکی - در حالی که کفش‌های خود را به دست گرفته بود - وارد شد و سلام کرد. امام صادق علیه السلام پس از جواب سلام، به او فرمود: «ای هارون! کفش‌هایت را زمین بگذار و حرکت کن برو درون تنور آتش و بنشین»

هارون مکی سخن امام را اطاعت کرد و بدون چون و چرا و بهانه‌ای، داخل تنور رفت و در میان شعله‌های آتش نشست. آنگاه امام صادق علیه السلام با سهل خراسانی مشغول گفتگو شد و پیرامون وضعیّت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر جوانب شهر و مردم خراسان مطالبی را مطرح نمود، مثل آنکه مدّت‌ها در خراسان بوده و تازه از آنجا آمده است.

پس از گذشت ساعتی، حضرت فرمود: «ای سهل! بلند شو، برو ببین در تنور چه خبر است.»

همین که سهل کنار تنور آمد، دید هارون مکی چهار زانو روی آتش‌ها نشسته است، در این لحظه امام به هارون اشاره نمود و فرمود: بلند شو بیا و هارون هم از تنور بیرون آمد.

بعد از آن، حضرت خطاب به سهل خراسانی کرد و اظهار داشت: «در خراسان شما چند نفر مخلص مانند این شخص - هارون

که مطیع ما می‌باشد - پیدا می‌شود؟»

سهل پاسخ داد: هیچ، نه به خدا سوگند! حتی یک نفر هم اینچنین وجود ندارد.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: «ای سهل! ما خود می دانیم که در چه زمانی خروج و قیام نمائیم؛ و آن زمان موقعی خواهد بود، که حدّاقل پنج نفر هم دست، مطیع و مخلص ما یافت شوند، در ضمن بدان که ما خود آگاه به تمام آن مسائل بوده و هستیم.»^۲

متن و محتوا

رابطه راستین و حقیقی میان «خدا و خلق»، «پیامبر و امت»، «امام و پیرو» در ولایت و اطاعت پذیری معنا و مفهوم پیدا می کند و اگر اطاعت پذیری نباشد، این رابطه یا معنا ندارد و یا اینکه به سرانجام مطلوبی ختم نمی گردد. از این رو اگر بخواهیم ایمان شخصی را نسبت به کسی بسنجیم، می بایست به «میزان اطاعت پذیری» او توجه کنیم.

حکایت سهل خراسانی به خوبی نشان داد، میزان ولایت پذیری شخص را می بایست از میزان و درجه اطاعت پذیری وی دانست. هرچه انسان نسبت به امامش نزدیکتر باشد و محبت و عشق وی در دل و جانش بیشتر نفوذ کرده باشد، اطاعت پذیری او نیز بیشتر خواهد بود و در انجام عمل و فرمان اولوالامر کمتر، اما و اگر خواهد کرد و بهانه می گیرد.

اقناع اندیشه

قال رسول الله (ص): «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ

مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»^۳

آیا مراد از معرفت و شناخت نسبت به امام، معرفت و شناخت به ظواهر وجودی امام مثل حسب و نسب، قیافه و شکل ظاهری، همسر و فرزند است؟ یا اینکه ما ملزم به شناخت امام از جنبه‌های عالی‌تری هستیم؟ اگر مراد از شناخت امام فقط آگاهی به مشخصات ظاهری امام باشد که برخی از فرزندان خود ائمه مثل جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام یا عبدالله بن موسی برادر امام رضا علیه السلام که از بقیه افراد به ائمه نزدیکتر بودند و بهترین شناخت را نسبت به امام داشتند؛ اما همین افراد اوامر امام زمان خود را اطاعت نمی‌کردند.

بنابراین اگر شخص به مقام امام شناخت پیدا کرد، نمی‌توان گفت: همین شناخت موجب اطاعت از امام و ولی خدا می‌شود. زیرا ائمه علیهم السلام انسان‌های گمنامی نبودند که بخواهیم علت عدم همراهی مردم با امام را به عدم شناخت بدانیم! ولی با این وجود، باز هم عده‌ای از برنامه‌ها و سخنان ائمه علیهم السلام سرپیچی کردند.

شخصیت‌هایی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام با آن سابقه درخشان، بعد از ماجرای سقیفه چند نفر یار و یاور داشت؟ یعنی مردم او را نمی‌شناختند؟ چه چیز باعث می‌شود به امام حسن مجتبی علیه السلام که عزت اسلام بود، بگویند «یا مدل المؤمنین»؟ چرا آن حضرت باید بین افراد لشکر خود هم، زره بپوشند؟ شخصیتی مثل امام حسین علیه السلام با آن نسبتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، با توصیه‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ایشان رسیده بود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا
حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ»^۴
«إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ»

آیا باز هم می توان گفت: امام حسین علیه السلام فرد گمنامی بوده است. علاوه بر این مطالب، رفتار خود ائمه علیهم السلام نیز طوری بوده که مردم آن ها را به نیکی می شناختند.

بر اساس منابع تاریخی آنگاه که بعضی از مردان قبیله بنی اسد بالای جنازه سیدالشهدا علیه السلام رسیدند که قطعه قطعه شده بود، دیدند بر روی شانه مبارک امام، زخم هایی است که اثر شمشیر و نیزه و شلاق نیست.

از حضرت سجاد علیه السلام پرسیدند این زخم ها جای چیست؟ امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «آثار کیسه های پر از آرد و نان و خرماست که پدرم هر شب بر دوش می گذاشت و به خانه فقرا می برد.»^۵

آن قدر این عمل تکرار شده بود که آثارش بر شانه امام مانده بود.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا چند مرتبه مردم را نصیحت کردند و فرمودند آیا مرا می شناسید؟ هم می شناختند و هم اذعان داشتند.

فردی که سر امام حسین علیه السلام را به دربار ابن زیاد آورد این شعر را خوانده است:

أَمَلًا رِكَابِي فِضَّةً وَ ذَهَبًا
 أَنَا قَتَلْتُ الْمَلِكَ الْمُحَجَّبَا
 قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أُمًّا وَ أَبَا
 وَ خَيْرَهُمْ إِذْ يَذْكُرُونَ النَّسْبَا

ترجمه: «رکاب مرا از نقره و طلا پر کن. من برترین آقا را کشته‌ام. کسی که از نظر نسب بهترین انسان هاست کسی را کشته‌ام که برترین پدر و مادر را دارد.»
 بنابراین باید علل و عوامل عدم اطاعت پذیری از امام معصوم علیه السلام را در چیزهای دیگری جستجو کنیم:

عوامل کم بودن اطاعت پذیری از ائمه علیهم السلام

سه عامل را ذیل عوامل کم بودن اطاعت پذیری از ائمه علیهم السلام معرفی می‌کنیم:

۱. عدم شناخت صحیح امام
 ۲. برخی گناهان گذشته انسان
 ۳. یکسان نبودن اهداف
- در ادامه به بررسی هر یک می‌پردازیم:

۱. عدم شناخت صحیح امام

مراد از شناخت امام یعنی جایگاه امام را شناختن، عظمت امام را شناختن، ویژگی‌های امام را شناختن، شناختن نقش امام در جامعه، شناختن مقام امام و در آخر اینکه، امام را واجب الطاعة

دانستن و از او امر و نواهی ایشان پیروی کردن . البته اثبات این مطلب موجب نفی شناخت شناسنامه‌ای امام نیست ، شناخت شناسنامه‌ای نسبت به امام فضل محسوب می‌شود؛ اما آن چیزی نیست که ما به آن مأمور هستیم . مؤید مطلب فوق را می‌توان در افرادی یافت که در محضر امام بودند ، او را درک کردند؛ اما مطیع امام نبودند . در مقابل کسانی بودند که اصلاً امام و پیامبر هم عصر خود را ندیدند؛ اما امام شناس محض ، مطیع و فرمانبردار بودند مانند او پس قرن‌ی . پس آن شناخت و معرفتی مورد عنایت می‌باشد که موجب اطاعت از امام شود و باعث شود که مسیر ما از امام معصوم جدا نشود .

بنابراین یکی از عواملی که شناخت امام را برای ما ضروری می‌کند ، این است که شناخت سبب اقتدا و اطاعت از امام می‌شود؛ اما باید گفت: این نوع شناخت کمترین حد امام‌شناسی است . و باید به دنبال این بود تا با شناخت امام و اقتدای به او ، خود را به درجه‌ای رساند که امام پاکان و نیکان شویم . « وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا »^۶

باید به امام نزدیک شد و برخی از اوصاف او را پیدا کرد ، دست دیگران را هم گرفت و امام دیگران شد .

خداوند یکی از راههای رسیدن به این درجه را دعا و طلب از خودش می‌داند و این چنین الگو داده است: « رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا - وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا »^۷

۲. برخی گناهان گذشته انسان

جنگ احد یکی از غزوه‌های مشهور رسول خدا ﷺ است که در دامنه کوه احد، در ۴ کیلومتری شمال مدینه و در روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجری، بین مشرکان قریش سپاه اسلام رخ داد. قریش به تلافی شکست در جنگ بدر و خونخواهی کشتگان خود، با ۳۰۰۰ مرد جنگی و ۲۰۰ اسب و ۱۰۰۰ شتر، به همراه جمعی از زنان از جمله هند جگرخوار، به قصد جنگ با مسلمانان راهی مدینه شدند و پس از ده روز راهپیمایی در دامنه کوه احد، چادر زدند. پیامبر ﷺ که از طریق عمومیش، عباس بن عبدالمطلب، از حرکت قریش اطلاع یافته بود، پس از مشورت با یاران خود آماده جنگ شد و به همراه هزار نفر از مسلمانان از مدینه بیرون آمد. اما در میان راه عبدالله بن ابی، رئیس منافقان مدینه، با ۳۰۰ تن از یاران خود از صف مسلمانان خارج شد و به مدینه بازگشت. سرانجام رسول خدا ﷺ با ۷۰۰ تن از جنگجویان مسلمان (و تنها با دو اسب و صد تن زره‌پوش) شامگاه به احد رسید. فردای آن روز جنگ تن به تن آغاز شد و در نهایت با یورش همگانی مسلمانان، قریش شکست خورد. پس از این پیروزی اولیه، هنگامی که مسلمین به جمع‌آوری غنایم مشغول بودند، محافظان و تیراندازانی که حفاظت تنگه مهم و سوق الجیشی احد را بر عهده داشتند، علی رغم تاکید شدید پیامبر به حفظ محل نگهبانی خود، به دنبال سهم خود از غنایم، مقرخویش را ترک کردند و از دایره اطاعت ولی خدا خارج شدند. خالد بن ولید که در کمین همین فرصت بود با سواران

خود از تنگه احد به مسلمانان حمله کرد و از پشت، بر قلب سپاه اسلام خنجر زد. به این ترتیب، پیروزی مسلمین به شکست تبدیل شد. در این نبرد، دندان رسول خدا ﷺ شکست، ۷۴ تن از مسلمانان، از جمله حمزه سیدالشهدا، به شهادت رسیدند و بسیاری نیز مجروح شدند.

تحریک احساس

خداوند حکیم در قرآن دلیل عدم اطاعت پذیری اصحاب در جنگ احد را این گونه بیان کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»؛ در جنگ احد، آن کسانی که نتوانستند طاقت بیاورند و دلشان در هوای غنیمت آنچنان تپید که فراموش کردند چه مسئولیت حساسی در اختیار آن‌ها و برعهده آنان است و جنگ پیروز را به جنگ مغلوب تبدیل کردند، «اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»؛ اینها قبلاً خطاهایی انجام دادند، آن خطاها اینجا خودش را نشان داد. این یک مرحله است؛ یعنی گناه ما موجب می‌شود که در یک نقطه حساس، در یک نقطه بزنگاه، نتوانیم تاب بیاوریم، نتوانیم مقاومت کنیم. و از اطاعت از او امر ولی خدا سرپیچی نماییم.

۳. یکسان نبودن اهداف

مولوی داستانی را در مثنوی نقل کرده که بسیار زیباست. او می‌نویسد مجنون شتر ماده‌ای داشت. این شتر تازه زایمان کرده بود. معمولاً وقتی که حیوانی تازه زایمان می‌کند، عاطفه

و علاقه بیشتری به بچه‌اش دارد. مجنون بر این شتر سوار شد و به سمت شهری که محبوبش در آنجا بود به راه افتاد. هنوز چند فرسخی بیشتر از شهر دور نشده بودند که مجنون غرق در خیال محبوبش شد، به گونه‌ای که مهار شتر از دستش رها گشت. شتر هم تمام ذهن و فکرش در کنار بچه‌اش بود. او همین که حس کرد صاحبش افسار را رها کرده و بی خیال مسیر و جاده است، به سمت شهر برگشت و به سراغ طویله‌ای رفت که بچه‌اش در آنجا بود.

مجنون در این لحظه به خود آمد و به خیال اینکه به شهر محبوبش رسیده، نگاهی به دور و بر خود انداخت و متوجه شد در کنار خانه خود و پشت در طویله ایستاده است. او با ناراحتی سرشتر را کج کرد و دوباره به راه افتاد. اما بعد از مدتی به فکر فرو رفت و کم کم افسار شتر از دستش رها شد و باز هم شتر همین که حس کرد آزاد شده، به طرف بچه‌اش برگشت و این قضیه چند مرتبه اتفاق افتاد.

همچو مجنون در تنازع با شتر
 گه شتر می‌برد و گه مجنون حر
 یک دم آر مجنون ز خود غافل شدی
 ناقه گردیدی و واپس آمدی

مجنون بعد از چند مرتبه رفتن و برگشتن، متوجه شد که با این وضعیت ره به جایی نمی‌برد. از شتر پایین آمد و گفت:

گفت: ای ناقه چو هر دو عاشقیم
ما دو ضد بس همره نالایقیم

او گفت: «ما دو نفر ضد هم هستیم و به هم نمی‌خوریم. معشوقه شما در این طرف است و معشوقه من در طرف مقابل شما است. لذا باید از هم جدا شویم.»

گره به مخاطب

این حکایت واقعیتی بسیار عمیق و دقیق را گوشزد می‌کند و باید از این حکایت برای زندگی خود درس بگیریم. اگر کسی هدفش با هدف ولی خدا، یکی نباشد، از او جدا می‌شود و نمی‌تواند ایشان را همراهی کند.

ائمہ علیہم السلام اهداف بسیار والایی دارند و برای رسیدن به این اهداف از هر وسیله‌ای استفاده نمی‌کنند. اما ما انسان‌ها ممکن است دست به هر کاری بزنیم و در هر راهی قدم بگذاریم و هر وسیله‌ای را به کار گیریم!

گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

امروزه متأسفانه برخی از افراد هستند به جای اینکه خود را اصلاح کنند و یا بینش خویش را تغییر دهند، آموزه‌های اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام را ناکارآمد معرفی می‌کنند و هر کجا منفعت خود آن‌ها به خطر افتد، آموزه‌های دینی را زیر پامی‌گذارند و اوامر و نواهی الهی را بر اساس سلیقه خود تفسیر می‌کنند. مثلاً همین که فرد دلسوزی آن‌ها را امر به معروفی همچون

حجاب و پوشش می‌کند، برآشفته می‌شوند و به کسی که واجب دینی خود را عمل می‌کند، توهین می‌کنند و یا حتی در برخی از موارد این مهربانی اجتماعی افراد را با برخوردهای فیزیکی و ضرب و جرح، پاسخ می‌دهند و یا قائل هستند، رفتار هرکسی به خود او مربوط می‌شود.

بنابراین یکی از علل عدم اطاعت پذیری از اولیای الهی، این است که اهداف ما با اهداف آنان فاصله دارد.

امام حسین علیه السلام هدف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر و احیای دین و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده و در این راه جان خود و اهل بیت و یارانش را فدا کردند، آیا ما راضی هستیم، تا این اندازه خود را به خطر بیندازیم؛ آیا رضای خدا را بر رضای خود و رضای خانواده خود و رضای دوستان خود ترجیح می‌دهیم، یا خیر!؟

امیرالمؤمنین در پنج‌سالی که حکومت را به دست گرفت، با اینکه کار شکی زیادی در زمانش شد و با اینکه نوعاً با جنگ‌ها و درگیری‌ها مواجه بود؛ اما به تعبیر خود حضرت که می‌فرمودند: «یک نفر گرسنه و یک نفر که سرپناه نداشته باشد، در قلمرو حکومتی من نیست.» یعنی توانسته بود مشکل گرسنگی و مسکن را کاملاً حل کند، شکی نیست که اولیای الهی و معصومین علیهم السلام وقتی حکومت را به دست بگیرند، این امور را به بهترین شکل فراهم می‌کنند؛ اما مردم امام را فقط برای تأمین معاش و رفاه خود می‌خواستند و به محض اینکه متوجه شدند آن حضرت حتی عقیل برادر خود را بر هیچ کسی ترجیح

نمی‌دهد، امام خود را رها کردند.

در مقابل معاویه با پهن کردن سفره پررنگ و لعاب و کیسه‌های زر و تقسیم پست و مقام‌های ویژه و گاهی با تهدید و ترور، توانست دل‌های افراد زیادی از مسلمانان را به سوی خود جذب کند.

تحریک احساس

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: روزی حضرت علی علیه السلام با مالک اشتر نشسته بودن و درد دل می‌کردند. تا آنکه فرمود: ای مالک! چرا افراد از کنار ما می‌روند و به کاروان معاویه و جاهای دیگر می‌پیوندند و چرا اینجا نمی‌مانند؟!

مالک گفت: اجازه می‌دهید من بگویم. حضرت اجازه فرمود: مالک گفت: آقا! به خاطر این است که شما سر کیسه را شل نمی‌کنید؛ اما معاویه ریخت و پاش دارد. معاویه کیسه زر تقسیم می‌کند، شما پای عدالت طلبی ایستاده‌اید.

«فَإِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمَلَّ إِلَيْكَ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ؟»

اگر شما یک مقدار ریخت و پاش داشته باشی، می‌بینی که

بسیاری از گردن‌ها به سمت شما کج می‌شوند»

البته نباید تصور کرد که مالک توصیه به ریخت و پاش می‌کرد؛ بلکه مالک داره وضع موجود را تحلیل می‌کند.

داستان

پس از ورود ابن زیاد به کوفه، مسلم به خانه هانی بن عروه پناهنده شد تا ابن زیاد از حضور وی در کوفه مطلع نشود. ابن زیاد به واسطه جاسوس‌هایی که معین کرده بود، جایگاه مسلم

را پیدا کرده و با حيله‌ای هانی را به دارالاماره كشاند و از وی خواست تا مسلم را حاضر نماید. هانیه بن عروه امتناع کرد و در جواب مسلم بن عمرو که از او خواسته بود تا مسلم را به ابن زیاد تحویل دهد گفت: «به خدا سوگند این کار باعث رسوایی و ننگ من است، کسی را که در پناه من و مهمان من و فرستاده پسر پیغمبر من است به دشمن بسپارم، در صورتی که دست‌های من سالم و یار و یاور فراوان دارم. به خدا قسم اگر هیچ کس مرا یاری نکند و تنها باشم، با زور تسلیم نخواهم کرد تا پیش از او بمیرم.»^{۱۰}

آنگاه که عبیدالله بن زیاد امتناع مصرانه هانی را دید گفت: او را نزد من بیاورید. آن قدر با چوب‌دستی بر پیشانی و بینی و صورت هانی زد که بینی او شکست و خون بر جامه‌هایش فرو ریخت و گوشت صورت و پیشانی‌اش بر محاسنش آویخت و چوب شکست.^{۱۱}

روشن است که تنها تعصب و عرق میهمان‌نوازی هانی مانع از تحویل دادن مسلم نیست؛ بلکه هانی بن عروه، مسلم را «فرستاده پسر پیغمبر» خویش می‌داند و حمایت خود را از وی از مجرای ولایت‌پذیری و اطاعت از امام زمانش دو چندان می‌کند و همچنان در این مسیر استقامت می‌ورزد تا آنکه شهد شهادت می‌نوشد.

این واقعه نمونه‌ای از درجات و مراتب بالای اطاعت‌پذیری از ولی خدا است که فرد را به جان‌فشانی و جان‌نثاری در مسیر ولایت می‌کشاند. و در تاریخ نمونه‌های فراوانی از این موارد ثبت

شده است.

آری! کسی که از امامش اطاعت می‌کند و تابع اوامر و نواهی اولیای الهی است، از هر وسیله و شرایطی برای دستیابی به اهدافش استفاده نمی‌کند، بلکه در همه حال دستورات معصومین علیهم‌السلام را رهنمون خود قرار می‌دهد.

بنابراین برای اینکه به مقام قرب الهی برسیم، باید هم به شناخت صحیح امام اهتمام بورزیم و هم به عواملی که موجب می‌شود از دایره اطاعت امام خارج نشویم، عمل کنیم.

گریز به روضه

در کربلا نمونه‌های کاملی از اطاعت‌پذیری وجود دارد. بر اساس نقل‌های تاریخی هنگامی که وهب به میدان رفت و با دشمن جنگید و به فیض شهادت رسید. پیکر به خون نشسته او را نزد عمر سعد بردند و سرازتن او جدا کردند. همسر وهب خود را نزد پیکر مطهر شهید رساند و سر بر سینه او نهاد، گریست. در این هنگام، دشمن با عمود آهنین برفرق این نوعروس زد و او را به وصال محبوب واقعی و فوز شهادت نائل کرد.

از سوی دیگر، دشمنان سر وهب را برای شکنجه مادر، به سوی آن پیرزن شجاع پرتاب کردند. این مادر صبور و ایثارگر، سر جوانش را بوسید و گفت: «سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب امام حسین علیه‌السلام مرا روسپید کرد». سپس سر وهب را به سوی دشمن پرتاب کرد و گفت: «آن سر را که برای دوست داده‌ایم، باز نمی‌ستانیم.» این حرکت نشان‌دهنده صفات بارز فراوان است؛ شجاعت، صبر، اخلاص، شهامت، بزرگ‌منشی،

متانت و... ولی مهمتر از همه، منشأ این حرکت پذیرش ولایت
اهل بیت علیهم السلام در زندگی است.

آنگاه این مادر دلیر، ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله
کرد و دو نفر از سپاه دشمن را به هلاکت رساند. امام علیه السلام او را به
خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و مژده بهشت داد. ام وهب
با شادی تمام از امر امام خویش اطاعت کرد و هنگام بازگشت
گفت: «خدایا! امید بهشت را از من مگیر.»^{۱۲}

پی نوشتها

۱. روش داستانی.
۲. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۳۷.
۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۱۲۷.
۵. حلیة الابراز، ج ۱، ص ۵۸۲.
۶. فرقان/ ۷۴.
۷. همان.
۸. آل عمران/ ۱۵۵.
۹. الغارات، ج ۱، ص ۴۷.
۱۰. منتهی الامال، ج ۱، ص ۵۹۷.
۱۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۶۵-۳۶۷.
۱۲. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۰.



حمایت
عاشوراییان
از دین

طرح منبر

اهداف طرح بحث:

تقویت باورهای دینی مخاطبان و تقویت روحیه دینداری و حمایت از دین در آنان

زاویه دید:

روایی و بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا

این منبر با ایجاد انگیزه ابهامی و بیان اهمیت سخنان امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا آغاز شده و مهمترین محور سخنان ایشان که حمایت از دین و دینداران است را مورد تاکید قرار داده است.

در ادامه با گره‌هایی به مخاطبان و هشدار نسبت به فضای مجازی به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی عصر حاضر، بر ضرورت فعالیت در این عرصه و حمایت از فعالان مذهبی که در زمینه فضای مجازی کار می‌کنند، تاکید شده است.

مطلب بعدی که ذکر شده، چگونگی حمایت از دین است که با سه شیوه ذیل محقق می‌شود: ۱. حمایت و نصرت با مال و سرمایه، ۲. حمایت با آبرو و جایگاه، ۳. حمایت با جان و خون این منبر با گریز به روضه ابی عبدالله و تقدیم جان توسط ایشان و یارانش در راه حفظ دین به پایان می‌رسد.

ایجاد انگیزه^۱

برای اینکه یک فرد بتواند به مجموعه‌ای از معلومات و اطلاعات دست یابد و یا چند پیام اجتماعی و یا تربیتی و بینشی را دریافت کند؛ گاهی لازم است یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای را مطالعه نماید؛ گاهی باید سرگذشت یک ملت را لحظه به لحظه مرور کند؛ گاهی می‌طلبد یک فیلم یا سریال ۱۰۰ قسمتی را به تماشا بنشیند؛ گاهی لازم است شهر به شهر سفر کرده و اطلاعات و اخبار را جمع‌آوری نماید و گاهی باید سال‌ها در کلاس درس اساتید زانوزده و شاگردی کند.

اما یک قطعه سه یا چهار ساعته از زمان در تاریخ ثبت شده که مطالعه و مرور آن، اطلاعات و معلومات فراوانی را در اختیار انسان قرار می‌دهد و بینش و منش انسان را جهت می‌بخشد و سرنوشت بسیاری از انسان‌ها را تغییر داده است. آن لحظه کوتاه تاریخی، ظهر عاشورا می‌باشد.

متن و محتوا

ظهر عاشورا یکی از زیباترین صحنه‌های واقعه خونبار کربلاست که در تاریخ ثبت شده است. این صحنه تداعی‌کننده مفاهیم و آموزه‌های بسیاری است.

در این برحه تاریخی، تعدادی از یاران با وفای امام، مانند «زهیر بن قین» و «سعید ابن عبدالله»، خود را سپر تیرها قرار دادند و مقابل امام و یارانش قرار گرفتند و برای آخرین بار هم اخلاص و شهادت خود را به رخ همگان کشیدند. در همین فاصله

زمانی کوتاه، که امام حسین علیه السلام به نماز ایستادند، سیزده تیر به «سعید ابن عبدالله» اصابت کرد و او را غرق در خون ساخت. او در آخرین لحظات از امام خود پرسید: «أَوْفَيْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ»^۲ امام علیه السلام فرمودند: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ»^۳ تا این جای ماجرا را کم و بیش شنیده ایم و هر بار حالتی سرشار از احساس به ما دست داده و در دل خود یاران امام حسین علیه السلام را تحسین کرده ایم و شاید با خود نیز عهد بسته ایم که ما نیز در مقابل تکالیف الهی جدی تر باشیم.

اما باید بدانیم که امام حسین علیه السلام بعد از فراغت از نماز نیز در جمع باقیمانده یاران خود سخنانی زیر را ایراد فرمودند:

«يا أصحابي إنَّ هذه الجنة قد فتحت أبوابها و اتصَلت أنهارها و أینعت ثماؤها و زينت قُصورها و تآلفت وُلدانها و حوزها و هذا رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله و الشَّهداء الذين قتلوا معه و آبی و أمی يتوقعون قدومكم و يتباشرون بكم و هم مشتاقون إليكم فحاموا عن دين الله و ذبوا عن حرم رسول الله (ص)»^۴؛ ای یاران من! به راستی این بهشت است که درهای آن گشوده شده است. نهرهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش رسیده و قصرهایش آراسته و غلامان و حورش [در انتظار شما] گرد آمده‌اند و این رسول خدا و شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و پدر و مادر من است که همگی انتظار شما را می‌کشند و بشارت آمدن شما را می‌دهند و مشتاق دیدار شمایند. از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع نمایید».

این جملات امام حسین علیه السلام مجموعه‌ای از معارف الهی را فرا روی انسان‌ها قرار داده است. به‌ویژه اینکه در ادامه این جملات می‌فرماید: «ای جماعت مسلمانان و ای گروه مومنان! شما را به خدا! از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمایید و از امام و فرزند دختر پیامبرتان پشتیبانی کنید، چرا که خداوند به سبب ما، شما را آزمایش کرده است و اکنون شما همسایگان ما در جوار جدّ ما و بزرگواران و محبّان ما می‌باشید. پس دفاع کنید، خداوند از ناحیه ما به شما برکت عنایت فرماید.»^۵

یاران امام علیه السلام به ندای آن حضرت فریاد لبّیک سر دادند و تک تک گفتند: «نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْفِدَاء»^۶

این یاران بودند که تا آخرین قطره خون خود اعلام وفاداری کردند و صدای گریه (شوق) بلند کردند.

شاه بیت این سخن امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان و یاران عاشورایی حضرت، در آن شرایط خاص «حمایت از دین خدا و دفاع از حرم رسول خدا (ص)» می‌باشد.

در زیارت امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا، اینگونه از آنان به‌عنوان «انصار دین الله» یاد شده است:

«الْإِسْلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الذَّاوُونَ عَنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ^۷؛ سلام بر شما،

ای مدافعان از توحید خدا.»

در زیارت دیگری می‌خوانیم:

«الْإِسْلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ

الاسلام»^۸

در جای دیگر:

«الْسَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ نَبِيِّهِ»^۹

حضرت ابوالفضل علیه السلام در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش می خواند، بر مسئله «حمایت از دین» تاکید می کند و می فرماید:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْوَا يَمِينِي إِنْ أِحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»^{۱۰}

گره به مخاطب

در این عبارت کوتاه و پرمعنا، لفظ «ابدأ» آمده است، و این نکته به ما می فهماند که حمایت از دین و دین داران باید دائمی باشد، نه اینکه فصلی و مناسبتی باشد و فقط در ایام عاشورا و اربعین از دین حمایت کنیم، بلکه یاری و حمایت از دین در هر زمان و هر مکانی بر ما واجب است.

البته خداوند نیازی به یاری انسان ها برای پشتیبانی از دین اسلام ندارد و روشن است که امر به یاری از باب نیاز و احتیاج به انسان ها نیست؛ بلکه این طلب کردن برای امتحان مردم و اتمام حجت با آنان و باز گذاردن راه توبه و بازگشت است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی خدا برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.»^{۱۱}

بنابراین برای سربلند بیرون آمدن از این امتحان الهی است، که

چنین به مؤمنین دستور می دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ»^{۱۳}

بر اساس آیات قرآن کریم، اگر کسی دین خدا را نصرت دهد، مورد حمایت و یاری خداوند قرار می گیرد:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ و خداوند

کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری

می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

خداوند متعال در آیه دیگری می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^{۱۴}؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید،

شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.

بدیهی است که منظور از یاری خدا، یاری دین اوست.

سؤال

آیا ندای امام حسین علیه السلام که فرمودند: «فَحَامُوا عَن دِينِ اللَّهِ وَ

ذَبُّوا عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» فقط مربوط به زمان ایشان و آن هم در

بحبوحه جنگ بوده است یا اینکه این ندایی است که باید به

گوش جهانیان برسد و مخاطب آن همه شیعیان و دوستان و

مدعیان ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در سرتاسر اعصار و قرون

می باشند؟

آیا ما مسؤولیتی در برابر این ندای امام حسین علیه السلام داریم یا خیر؟

اگر داریم چگونه می توان از دین حمایت کرد؟

گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

باید توجه داشته باشیم که امروزه این حمایت در شرایطی اتفاق می‌افتد که غرب و استکبار جهانی می‌کوشد به وسیله داعش، القاعده، جبهه النصره و دیگر گروه‌های تکفیری چهره واقعی اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پنهان کرده و با نشان دادن چهره‌ای مذموم و غیرواقعی، جهان را از روی آوردن به این دین مبین و روشنگر بترساند

در دوران کنونی متأسفانه عده‌ای مقرض و معاند، از کانال فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، دین و دینداری را آماج شبهات قرار داده‌اند و قصد دارند از این طریق باورهای دینی و معنوی افراد به ویه جوانان متدین را تضعیف نمایند.

این مسائل وظیفه ما را سنگین‌تر می‌کند و اگر کسی بتواند، در مسیر حمایت از دین و روشنگری دینی قدمی بردارد؛ ولی کوتاهی کند، عاقبت سختی در انتظار اوست.

برخی از افراد باید دست به کار شوند و با وقف بخشی از اموال و سرمایه‌های خود، زمینه‌ای برای مقابله دشمنان فراهم سازند. عده‌ای باید وقت و آبروی خود را وقف حمایت از دین و دینداران کنند و عده‌ای باید علم و سواد خود را در این راه وقف نمایند.

چگونگی حمایت از دین اسلام

نصرت و حمایت از دین الهی در ابعاد زیر محقق می‌شود:

۱. حمایت و نصرت با مال
۲. نصرت و حمایت با آبرو و جایگاه

۳. حمایت و نصرت با جان
در ادامه، به شرح هریک می پردازیم.

۱. حمایت و نصرت با مال

در طول تاریخ حمایت مالی و مادی فراوانی از دین اسلام شده است و همین حمایت‌ها سبب پیشرفت و گسترش اسلام شده است. حمایت‌های مالی حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در راه حفظ دین اسلام، زبانزد خاص و عام است و این بانوی فداکار در این زمینه الگوی مردان و زنان مسلمان می‌باشد، حضرت خدیجه پس از ازدواج با پیامبر (ص)، دارایی‌اش را به ایشان بخشید تا آن را هرگونه می‌خواهد مصرف کند. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این زمینه می‌فرماید:

«مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ هیچ مالی به اندازه ثروت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ برای من سودمند نبود.»

مخیربیک یکی از علماء دینی یهود بوده که در مدینه زندگی می‌کرده است. او ثروت فراوانی شامل باغات و نخلستان‌هایی داشته که همه را وقف دین اسلام نموده است. مورخین می‌گویند: او پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می‌شناخت، و صفات و مشخصات وی را در آثار گذشتگان خوانده بود. از این رو به همراه عبدالله بن سلام عالم دیگر یهودی، به دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده و اسلام آوردند.

مخیرق در جنگ احد شرکت کرد و از آنجا که این نبرد روز شنبه که روز تعطیل رسمی و مذهبی یهودیان بود، اتفاق افتاد، عده‌ای از یهودیان همین را بهانه کردند و از شرکت در جنگ خودداری نمودند. در این روز مخیرق در میان قوم خود فریاد برداشت: ای یهودیان، به خدای سوگند، شما به طور قطع می‌دانید که یاری محمد بر شما لازم و واجب است! یهودیان گفتند: امروز، شنبه است، و در روز شنبه کار کردن و فعالیت داشتن حرام می‌باشد.

مخیرق گفت: دیگر شنبه‌ای برای شما وجود ندارد و این رسم چون دیگر رسوم و آداب مذهبی یهود با آمدن اسلام نسخ شده است. آنگاه شمشیر خویش را به دست گرفت و به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. او در احد وصیت کرد که اگر من در این جنگ کشته شدم، اموال من شامل باغات و نخلستان‌ها و... همه مال محمد صلی الله علیه و آله است، و ایشان هر طور که صلاح دانست آن‌ها را مصرف کند. او در آن روز کشته شد، و شربت شهادت نوشید. ۱۶

در زمان ما نیز اگر امکان آمارگیری از غذاها و پذیرایی‌هایی که در ایام محرم و صفر، صرف پذیرایی از عزاداران حسینی علیهم السلام می‌شود، وجود داشته باشد، قطعاً میلیاردها تومان هزینه برپایی مراسمات عزاداری می‌شود. مردم عراق و شهرهای مرزی ایران، در این دو ماه به ویه در ایام اربعین بدون هیچ چشم‌داشتی، درآمد سالانه کشاورزی، صنعت، تجارت و... خود را در اختیار زائران حریم حسینی علیهم السلام می‌گذارند.

این‌ها معتقدند امام حسین علیه السلام در راه یاری دین اسلام به شهادت رسیده و هرکسی در راه آن حضرت قدم بردارد، این نیز گامی در جهت حمایت و پشتیبانی از دین و رهبران دین اسلام است، از این رو تکریم و احترام زائران اربعین را واجب دانسته و همین اعتقاد سبب حمایت‌های مالی فراوان در اربعین شده است.

این سنت پسندیده حمایت مالی از دین و دین‌داران باید در میان کشور ما نیز نهادینه شود و مردم همان‌گونه که دغدغه نیازهای مادی فرزندان و اهل‌و عیال خود دارند، دغدغه حمایت و پشتیبانی مالی از دین نیز داشته باشند.

امروزه همانطور که لازم است تا برای عزاداری امام حسین علیه السلام هزینه کنیم، باید برای پاسخ به شبهاتی که در عرصه فضای مجازی ایجاد می‌شوند و باورهای مذهبی ما را نشانه گرفته‌اند، هزینه کرد. باید از عزیزانی که در عرصه تولید محتوای دینی مناسب فعالیت می‌کنند، حمایت کرد؛ باید ابزارها و رسانه‌هایی که در زمینه تولید محتوای دینی مؤثرند را در اختیار هیئات مذهبی و مساجد قرار داد تا بتوانند در عرصه رقابت با غول‌های رسانه‌ای دشمنان فعالیت بهتری ارائه دهند.

۲. نصرت و حمایت با آبرو و جایگاه

یکی از ابعاد حمایت از دین اسلام، پشتیبانی و نصرت با آبرو و جایگاه است.

مثلاً اگر کسی در مقامی قرار دارد که می‌تواند در جهت ترویج و تبلیغ دین اسلام کمک کند، از کمک‌های خود دریغ نرزد، اگر

فردی می‌تواند در جایگاه خود به عزاداران و زائران و برپایی جلسات مذهبی خدمت کند، از آبرو و جایگاه خود مایه گذاشته و در جهت رفاه حال عاشقان معارف الهی و دلدادگان کوی حسینی علیه السلام تلاش کند. اگر کسی می‌تواند از مؤمنان واقعی دستگیری کند، در این مسیر قدم بردارد.

تحریک احساس

علی بن یقطين یکی از محبان اهل بیت علیهم السلام است که هم دارای شهرت و شخصیت اجتماعی بوده و هم یکی از دانشمندان و رجال علمی زمان خود به شمار می‌رفته و تألیفاتی نیز داشته است.

او با استفاده از مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی که داشت، منشأ خدمات ارزنده‌ای برای مسلمانان به‌ویژه شیعیان بوده است. او با موافقت امام کاظم علیه السلام وزارت هارون را پذیرفت و بعدها نیز چندین بار، قصد داشت استعفا دهد، ولی امام کاظم علیه السلام او را از این تصمیم منصرف کرده است.^{۱۷} هدف امام از تشویق علی بن یقطين به تصدی این منصب، حفظ جان و مال و حقوق مسلمانان و کمک به نهضت سړی شیعیان بوده است.

امام کاظم علیه السلام خطاب به علی بن یقطين می‌فرماید: مقام تو، مایه عزت برادران (دینی) توست، و امید است خداوند به وسیله تو شکستگی‌ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را خاموش سازد.» پسر علی بن یقطين می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت

که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را انجام بده، ولی این کار را به وسیله «هشام بن حکم» انجام بده، و قید همکاری هشام، فقط در موارد مهم و حساس بود.

روزی علی بن یقطين از وضع خود به امام شکایت کرده و می‌گوید: آیا وضع و حال مرا می‌بینید (که در چه دستگاهی قرار گرفته و با چه مردمی سروکار دارم؟) امام فرمود: «خداوند مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.»^{۱۸} در چند سال اخیر برخی از مسئولین و مدیران رده بالای جمهوری اسلامی ایران، دست به کار شده‌اند و از جایگاه خود برای خدمت‌رسانی به عزاداران عاشورایی و زائران اربعین استفاده می‌کنند و با بسیج نیروهای مردمی و افراد تحت حمایت خود، در این زمینه خدمات قابل توجهی ارائه می‌دهند. این نوع حمایت و نصرت نیز نوعی خدمتی به دین و دین‌داران است که آثار و برکات متعددی بر آن مترتب است و باید همواره ادامه یابد.

۳. حمایت و نصرت با جان

بالاترین نوع حمایت از دین و دین‌داران، حمایت جانی است. انسان‌ها در این نوع حمایت، از گران‌سنگ‌ترین سرمایه وجودی خود مایه می‌گذارند و بی‌شک چنین افرادی منزلت و جایگاه والایی در پیشگاه خداوند دارند.

حقیقت این است که در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها افراد

جاهل و یا بیماری هستند که قصد دارند به هر نحوی که شده دین الهی را به نفع خود یا جریان خاصی تغییر دهند. این مسئله ضرورت وجود حامیان و نگهبانانی برای دین را تقویت می‌کند. از این رو همواره افرادی بوده‌اند که جان خود را فدای حمایت و پشتیبانی از دین اسلام کرده‌اند.

نقل شده: ابوذر غفاری رضی الله عنه در ایام حج، گوشه‌ای نشسته بود و گروهی به دورش حلقه زده و از وی پرسش می‌کردند. ابوذر هم با تکیه به سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جواب سؤال‌های آنان را بیان می‌کرد. تا اینکه در حین صحبت، مردی بالای سرش ایستاد و گفت: مگر تو را از فتوی دادن نهی نکرده‌اند!

ابوذر سر برداشت و به آن مرد نگریست و گفت: آیا تو مأمور من هستی؟ اگر شمشیر را بر اینجا بگذارید (به پس گردن خود اشاره کرد) و بخواهید سر مرا ببرید، اگر بتوانم در فاصله‌ای که شمشیر شما به حلقوم من برسد، یک کلمه از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را بگویم، خواهم گفت.^{۱۹}

عمار، یاسر و سمیه همگی از اعضای یک خانواده بودند که توانستند در عصر رسول خدا (ص)، اسم خود را در زمره حامیان اسلام ثبت کنند.

دشمنان اسلام، عمار و پدر و مادر او را به صحرا برده و آن‌ها را بر ریگ‌های داغ شکنجه می‌دادند؛ ولی آن‌ها به هیچ قیمتی حاضر نشدند دست از حمایت اسلام بردارند تا اینکه هر سه نفر در این راه، جان خود را تقدیم کردند و به‌عنوان اولین شهدهای راه اسلام شناخته شدند.^{۲۰}

در یک زمان نیز امام حسین علیه السلام و اهل بیت و یاران باوفایش جان خویش را فدای حمایت و پشتیبانی از دین اسلام نمودند.

آنچه بخشید به اسلام بقا خون تو بود
آنکه خون تو بقا یافت از او خواهرتوست

عاشقان امام حسین علیه السلام در زیارت نامه مخصوص روز اربعین چنین شهادت می دهند:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ؛ گواهی دهم که به راستی تواز پایه های دین و ستون های محکم مسلمانان و پناهگاه مردمان با ایمان هستی»

شهید بزرگوار، مطهری رحمته الله علیه در کتاب حماسه حسینی می نویسد: «حسین ابن علی درس غیرت به مردم داد، درس تحمل و بردباری به مردم داد، درس تحمل شداید و سختی ها به مردم داد، این ها برای ملت مسلمان درس های بسیار بزرگی بود. حسین ابن علی چه کرد و چطور شد که دین اسلام را زنده کرد؟ جوابش همین است که حسین بن علی روح تازه دمید، خون ها را به جوش آورد، غیرت ها را تحریک کرد، عشق و ایده آل به مردم داد. حس استغنا (عزتمندی در سایه ایمان و اتکال به خدا) را در مردم به وجود آورد، ترس را ریخت. همان مردمی که تا آن مقدار می ترسیدند تبدیل به یک مردم شجاع و دلاور شدند.»^{۲۱}

در انقلاب اسلامی ما نیز رزمندگان و ایثارگران دفاع مقدس از عاشورا و عاشوراییان درس غیرت دینی و حمایت از دین گرفتند به گونه‌ای که توانستند تا آخرین لحظه و در هر شرایطی از نظام و آرمان‌های آن دفاع کنند.

امروزه نیز مدافعان حرم درس غیرت دینی را از کربلا می‌گیرند و عباس‌گونه به قلب دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام می‌زنند. زیرا دینداری و یاری دین، بدون ایثار و از خودگذشتی و تحمل خطرات و تهدیدها امکان‌پذیر نیست.

گریز به روضه

امام حسین علیه‌السلام با همه سرمایه‌هایش از دین اسلام حمایت کرد و اما یکجا هم دست یاری به سوی دیگران دراز کرد و آن زمانی بود که در وسط میدان، تنها شده بود.

هنگامی که متوجه شد دشمن قصد حمله به خیمه‌های اهل بیتش را دارد و صدای آنان به گریه و فغان بلند است. امام حسین علیه‌السلام این‌گونه استغاثه کرد، شاید غیرت شنوندگان را برانگیزد تا مانع هجوم لشکریان به حریم حرم شوند:

«هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ص هَلْ مِنْ مُوَجِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا»^{۲۳}؛ آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما پیدا می‌شود که از خدا بترسد و ستم بر ما روا ندارد؟ آیا فریادری هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری‌کننده‌ای

هست که با امید به عنایت خداوند به یاری ما برخیزد؟
 «فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ فَتَقَدَّمَ ۳۳؛ با طنین افکن
 شدن ندای استغاثه امام علیه السلام، صدای گریه و ناله از بانوان
 حرم برخاست.»

در این شرایط امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها نزدیک شد و فرمود:
 «نَاوَلِينِي وَوَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودِعَهُ ۳۴؛ فرزند خردسالم «علی»
 را به من بدهید تا با او وداع کنم.

فرزندش را نزد امام آوردند. امام علیه السلام در حالی که طفلش را
 می‌بوسید، خطاب به او فرمود:

«وَيْلٌ لِّهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ خَصْمُهُمْ جَدًّا ۳۵؛ وای به حال
 این گروه ستمگرانگه که جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان به
 مخاصمه برخیزد!»

هنوز طفل در آغوش امام آرام نگرفته بود که حرمله بن کاهل
 اسدی، او را هدف قرار داد و تیری به سوی وی پرتاب کرد و
 گلولی او را درید، خون سرازیر شد.

ای تیغ همیشه بی‌خبر می‌آیی
 یک‌روز به شکل میخ درمی‌آیی
 امروز تو شمشیری و فردا قطعاً
 در قالب یک تیرسه پرمی‌آیی

یک مرتبه کم‌شتاب باشی خوب است
 باقاعده باحساب باشی خوب است
 فکر دل فاطمه نبودی اما
 فکر جگر رباب باشی خوب است

امام علیه السلام دست‌ها را زیر گلوی آن طفل گرفت تا از خون پر شد؛
 آنگاه خون‌ها را به سوی آسمان پاشید و به خدا عرض کرد:
 «رَبِّ إِن تَكُنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ عِنْدَكَ فَاجْعَلْ
 ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ وَانْتَقِمِ مِنْ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ؛ بارها! اگر در
 این دنیا ما (در ظاهر) بر این قوم پیروز نشدیم، بهتر از آن را
 روزی ما فرما و انتقام (ما را) از این ظالمان بگیر!»

پی‌نوشت‌ها

۱. ابهام در موضوع.
۲. مقتل المقرم، ص ۲۵۶.
۳. همان.
۴. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۹۹.
۵. همان.
۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۲۵۳.
۷. مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸، (زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان).
۸. کامل الزیارات، ص ۲۴۲.
۹. مفاتیح الجنان، ص ۴۵۳ (زیارت امام حسن در روز عرفه).
۱۰. مناقب آل‌أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۰۸.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
۱۲. صف/ ۱۴.
۱۳. حج/ ۴۰.
۱۴. محمد/ ۷.
۱۵. امالی طوسی، ص ۴۶۸.
۱۶. المغازی، ج ۱، ص ۳۷۸.
۱۷. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.
۱۸. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۳.
۱۹. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۵۴.
۲۰. الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۷.
۲۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۲۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۶.
۲۳. همان.
۲۴. همان، ص ۱۱۷.
۲۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.



عفت
و غیرت
عاشوراییان

طرح منبر**اهداف طرح بحث**

تشویق و ترغیب مخاطبان به حیا و عفاف و غیرتمندی

زاویه دید

بیان سیره و سخنان عاشوراییان

ایجاد انگیزه و متن و محتوا

در این منبر سخنران، با بیان داستان خانم موسوی، مخاطبان را برای گوش دادن به مطالب و ایجاد انگیزه برای دانستن موضوع منبر و پیگیری مطالب تشویق کرده و همان ابتدای بحث، زاویه دید خود را به مستمعین معرفی می‌کند. بعد از ایجاد انگیزه ابتدایی، نگاه‌های مختلف به زنان را مطرح کرده و بر اهمیت جایگاه و نقش زنان تاکید نموده است. بعد از بیان مطالب مقدماتی، ابتدا مظاهر حجاب، سپس برخی از مظاهر غیرت را مطرح کرده و در پایان هر بخش، گره‌هایی به زندگی مخاطبان و مسائل اجتماعی زده و مطالب کاربردی را بیان کرده است.

ایجاد انگیزه

خانم موسوی یکی از پرستاران دوران دفاع مقدس است. ایشان از میان همه خاطرات آن روزها، یکی را که از همه آن‌ها در ذهنش پر رنگ‌تر است، این چنین روایت می‌کند: یادم می‌آید روزی در بیمارستان بودیم، حمله شدیدی صورت گرفته بود. به طوری که از بیمارستان‌های صحرایی هم مجروحین زیادی را به بیمارستان ما منتقل می‌کردند. اوضاع مجروحین به شدت وخیم بود. در بین همه آن‌ها، وضع یکی از مجروحین خیلی بدتر از بقیه بود. رگ‌هایش پاره پاره شده بود و با اینکه سعی کرده بودند، زخم‌هایش را ببندند، ولی خونریزی شدیدی داشت.

مجروحین را یکی یکی به اتاق عمل می‌بردیم و منتظر می‌ماندیم تا عمل تمام شود و بعدی را داخل ببریم. وقتی که دکتر اتاق عمل، این مجروح را دید، به من گفت که بیاورمش داخل اتاق عمل و برای جراحی آماده‌اش کنم. من آن زمان چادر به سر داشتم. دکتر اشاره کرد که چادرم را در بیاورم تا راحت‌تر بتوانم مجروح را جابه‌جا کنم. همان موقع که داشتم از کنار او رد می‌شدم تا بروم توی اتاق و چادرم را در بیاورم، مجروح که چند دقیقه‌ای بود به هوش آمده بود، به سختی گوشه چادرم را گرفت و بریده بریده و سخت گفت: من دارم می‌روم که تو چادرت را در نیاوری. ما برای این چادر داریم می‌رویم. چادرم در مشتش بود که به ملکوت‌اعلی پرکشید و شهید شد. از آن به بعد در بدترین و سخت‌ترین شرایط هم چادرم را کنار

نگذاشتم ۲.

متن و محتوا

هنگام بررسی نقش انسان‌ها در تاریخ، این مسئله به ذهن می‌آید که آیا زنان نقشی در تاریخ دارند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، آن نقش چگونه است؟

درباره نقش زن در ساخت تاریخ، سه شکل متصور است:

۱. زن شیء گران بها و بدون نقش باشد

یکی اینکه اساساً زن، نقش مستقیم در ساختن تاریخ نداشته باشد، به این ترتیب که او در خانواده مؤثر بوده، ولی از آنجا که او شیء است، شیء گران بها، مثل الماس که یک گوهر گران بها است، شخص نیست، پس نقشی ندارد.

۲. زن شخص بی بها و دارای نقش است

شکل دیگر تأثیر زن در تاریخ این است که زن عامل مؤثر در تاریخ باشد، نقش مستقیم در تاریخ داشته باشد و به عنوان شخص مؤثر باشد نه به عنوان شیء، اما شخص بی بها، شخص بی ارزش، شخصی که حریم میان او و مرد برداشته شده است. در خلقت برای عزیز نگه داشتن زن ملاحظاتی بوده است. هر وقت این حریم به کلی شکسته و این حصار خرد شده است، شخصیت زن از نظر احترام و عزت پائین آمده است. البته از جنبه‌های دیگری ممکن است شخصیتش بالا رفته باشد، مثلاً باسواد شده باشد، عالمه شده باشد، ولی دیگر آن موجود گران بها برای مرد نیست. یعنی وقتی که زن ارزان شد، در اماکن

عمومی بسیار پیدا شد، هزاران وسیله برای استفاده مرد از زن پیدا شد، خیابان‌ها و کوچه‌ها جلوه‌گاه زن شد که خودش را به مرد ارائه بدهد و مرد بتواند از نظر چشم چرانی و تماشا کردن، از نظر استماع موسیقی صدای زن، از نظر لمس کردن، حداکثر بهره برداری را از زن بکند، آنجاست که زن از ارزش خودش، از آن ارزشی که برای مرد باید داشته باشد، می‌افتد.

۳. زن، شخص گران بها و دارای نقش است

شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک شخص گران بها دربیاید، هم شخص باشد و هم گران بها؛ یعنی از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد، کمالات روحی و انسانی نظیر آگاهی داشته باشد و از طرف دیگر بتواند نقش آفرینی کند.

آنچه که اسلام در مورد زن می‌خواهد، شخصیت است و گران بها بودن. در پرتو همین شخصیت و گران بهائی، عفاف در جامعه مستقر می‌شود، روان‌ها سالم باقی می‌مانند، کانون‌های خانوادگی در جامعه سالم می‌مانند.^۳

نکته مهم آن است که تاریخ اسلامی ما، تاریخ مذکر و مؤنث است؛ بدین معنا که مرد و زن در کنار یکدیگر و با حفظ حدود آن را بنا گذاشته‌اند و تاریخ کربلا نیز استثنا نیست. تاریخ کربلا یک تاریخ و حادثه مذکر مؤنث است. حادثه‌ای است که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند، ولی مرد در مدار خود و زن در مدار خویش. معجزه اسلام این است. ابا عبدالله الحسین علیه السلام، اهل بیت خود را حرکت می‌دهد برای اینکه در این تاریخ عظیم، رسالتی را

انجام دهند، برای اینکه نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند. با قافله سالاری زینب، بدون آنکه از مدار خود خارج شوند.^۴

این همان رعایت حدود و عفت است که مرد و زن را تاریخ ساز می‌کند و تاریخ ماندگار می‌ماند.

تاریخ، همزمان با ثبت و ضبط وقایع جانسوز کربلا، مصادیق متعددی از حیا و عفاف مردان و زنان عاشورایی را نیز نقل کرده است که در این جلسه برخی از این مصادیق را مرور می‌کنیم:

مظاهر تاریخی حیا و عفت در کربلا

یکی از مهمترین نمادی باقی مانده از تاریخ کربلا، «پایبندی به پوشش کامل اسلامی برای بانوان» و «حیا و غیرت برای مردان» حتی در سخت‌ترین شرایط است. این استقامت سبب تداعی معانی بلند و حاکی از پر رمز و راز بودن حکمت حیا و پوشش اسلامی است. برخی از مظاهر حیا و عفاف در کربلا عبارتند از:

الف) تقاضای چادر

به نقل شیخ مفید: «و سَأَلَتْهُ النَّسْوَةُ لِيَسْتَرْجِعَ مَا أُخِذَ مِنْهُنَّ لِيَتَسَتَّرْنَ بِهِ»؛ زنان از عمر سعد خواستند تا آنچه از آنان گرفته شده، بازگردانده شود تا خود را با آن بپوشانند»

اما چون آن خواسته اثری نداشت و دستور عمر سعد کارساز نشد و کسی چادرها را بازنگرداند، این بار تقاضای خود را به گونه‌ای دیگر و به فردی دیگر ابراز کردند. عمر بن سعد اسرای اهل حرم را به کوفه برد هنگامی که نزدیک کوفه رسیدند، اهل کوفه

برای تماشای اسرا اجتماع کردند. یکی از زنان کوفی که بر بامی ایستاده و بر آنان مشرف بود، پرسید: «مِنْ أَى الْأُسَارَى أَنْتُنَّ؟» شماها از کدامین اسرا هستید؟»

جواب دادند: «نَحْنُ أُسَارَى مُحَمَّدٍ؛ ما اسرای آل محمد هستیم» زن از بام پایین آمد و هر چه چادر، مقنعه، روسری و پارچه‌ای که داشت جمع کرد و به آنان داد و آنان خود را پوشانیدند. ۶

رفتار سازی

سؤال مهم و قابل تأملی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا کاروان اسرا با آنکه گرسنه بودند نان و خرما را قبول نکردند، ولی چادر و مقنعه‌ها را قبول کردند؟ آیا نمی‌خواهند بفهمانند که حجاب اهمیتش بسیار زیاد است و حتی می‌توان عطیه‌های دیگران را قبول کرد و با آن خود را از دید نامحرم حفظ کرد؟! آیا پایبندی به حجاب و حیا نمی‌تواند نمادی با تداعی معانی بلند در انقلاب حسینی باشد؟ آیا این‌ها زنان ما را به رعایت حجاب در هر حال و هر موقعیت و با هر وسیله دعوت نمی‌کند؟!

پرواضح است که حجاب نشانه کرامت و ارجمندی زن مسلمان است و زنان عاشورایی و زینب گونه که پیامبران حریت و آزادی و آیات عصمت و عفت بوده و هستند، حفظ کرامت و شخصیت خود را بر همه چیز مقدم می‌دارند.

ب) تقاضای حضرت سکینه از سهل بن سعد

صاحب مناقب از سهل بن سعد نقل می‌کند که در مسیر بیت المقدس، به شام رسیدم. دیدم مردم شادند و به یکدیگر بشارت می‌دهند. زنان به دف زنی و پایکوبی مشغولند. پیش

خود گفتم: اهل شام عیدی ندارند که ما ندانیم. از گروهی که کناری ایستاده بودند از علت این شادمانی سؤال کردم. گفتند: این سر حسین علیه السلام است که از عراق به شام هدیه شده است. گفتم: عجیب!! سر حسین علیه السلام را می آورند و مردم چنین شادی می کنند.

ناگهان اسب سواری را دیدم که بر نیزه اش سری است که بسیار شبیه سر رسول الله صلی الله علیه و آله است و ناگهان پشت سر او زنانی را دیدم که بر شتران بدون جهاز سوارند. به اولین نفر آنان، نزدیک شدم و عرض کردم: «ای دخترک، تو کیستی؟» گفت من سکینه دختر حسینم.

گفتم: حاجتی داری؟ من سهل بن سعد هستم. جدّ تو را دیده ام و سخنش را شنیده ام.

گفت: ای سعد! به کسی که این سر به دست او است بگو: سر را جلوتر ببرد تا مردم مشغول تماشای آن شوند و چشمشان به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نیافتد. سهل می گوید: نزد صاحب سر رفتم و گفتم خواسته ای دارم که اگر برآوری، چهارصد دینار به تو خواهم داد. گفت: خواسته ات چیست؟ گفتم: این سر را از کجاوه جلوتر ببر، او انجام داد و من آنچه وعده داده بودم به او دادم.^۷

اگر هر دینار طلا یک مثقال بوده است معلوم می شود چهارصد دینار بیش از هزار و پانصد گرم طلا خواهد شد و از اینکه کسی این مقدار طلا می بخشد تا تنها بعضی از زنان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله کمتر مورد دید واقع شوند، اهمیت حفظ حجاب

به خوبی روشن می‌شود.

گره اجتماعی

متأسفانه امروزه در جامعه ما برخی از زنان و دختران هستند، خود را می‌آرایند و با آرایش غلیظ وارد کوچه و خیابان می‌شوند فقط برای اینکه دیگران آنان را ببینند. پدران و شوهران این‌ها نیز مانع نمی‌شوند و گاهی مشوق این رفتار حرام آنان می‌گردند!

ج) پنهان داشتن خود از نامحرمان

پس از چند روزی که اسراء در کوفه ماندند، آنان را به سوی شام روانه کردند. در هنگام حمل و نقل اسراء از مکانی به مکان دیگر، آنان را همانند اسرای کفار و گاه بدون پاسداشت حرمت آنان از نظر امکان حفظ کامل حجاب، انتقال می‌دادند و این کار، اعتراض اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت سجاد علیه‌السلام را برمی‌انگیخته و آنان برای حفظ حجاب از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کردند و حتی اگر لازم بود، به خواهش و تمنا نیز متوسل می‌شده‌اند، در حالی که امام حسین علیه‌السلام یا اهل حرم، هرگز برای امور مادی به دشمن متوسل نشده‌اند یا التماس نکرده‌اند. و حتی یک مورد هم پیدا نمی‌شود که مثلاً امام حسین علیه‌السلام از دشمن طلب آب کرده باشد و باز هیچ موردی نمی‌یابید که اهل حرم پس از اسارت از دشمن تقاضای نان، آب و سایر امور مادی را داشته باشند، ولی دقت در حوادث شام، اصرار بانوان بر حفظ پوشش و حجاب و دور نگه داشتن خود را از انظار تماشاچیان روشن می‌کند.

سید بن طاووس رحمته‌الله‌علیه نقل می‌کند: «وقتی اسراء به دمشق

نزدیک شدند، ام‌کلثوم به شمر نزدیک شد و گفت: از تو درخواستی دارم. شمر گفت: درخواستت چیست؟ گفت: هنگامی که خواستی ما را به شهر وارد کنی، از دروازه‌ای که تماشاچیان آن کمتر باشند وارد کن و به مأموران پیشنهاد کن سرها را از بین کجاوه‌ها بیرون ببرند و از ما دور کنند، زیرا ما از بس در چنین حالتی و چنین وضعی مورد دید واقع شدیم خوار و ذلیل شدیم. ولی شمر از بس ظالم و یاغی بود، دستور داد سرها را بر نیزه‌ها در بین کجاوه‌ها قرار دهند و آنان را با آن حال از بین تماشاچیان عبور داد.^۸

از این حوادث، پلیدی، خباثت و کفر و کینه بیش از حد مخالفان آنان روشن می‌شود. دشمنان با برنامه نفوذ نیز در صدد محو آثار اسلام بودند و تلاش می‌کردند حجاب و پوشش شرعی را بی‌ارزش و منسوخ نشان دهند. از این روست که با تقاضای ام‌کلثوم مخالفت می‌کردند.

د) اعتراض به سلب پوشش از اهل حرم

وقتی اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را وارد شام کردند و آنان را به مجلس یزید بردند و او با تکبر به بیان افتخارات و پیروزی‌های خود پرداخت، برخی از اهل بیت علیهم‌السلام سخنانی گفتند. آنگاه حضرت زینب علیها‌السلام به پا خاست و با بیان آیاتی از قرآن، استهزاگری یزید را ناشی از تکذیب آیات الهی و مهلت دادن خداوند به او را برای افزون شدن گناهان او و سرانجام گرفتار شدنش به عذاب الهی دانست. سپس فرمودند:

«أَمِّنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ

سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتِ
وُجُوهَهُنَّ تَخْذُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ؛ آیا این عدل
است، ای فرزندان آزاد شده که توزنان و کنیزکان خود را در
پشت پرده و حجاب نگاه داری و دختران رسول الله ﷺ در
حالت اسیری، در حالی که پوشش‌های آنان هتک برداشته
شده و چهره‌های آنان آشکار ساخته شده، آنان را دشمنان از
شهری به شهر دیگر برانند؟!»

پاسدار عفت و پاکی منم
با حیا در چادر خاکی منم
من حیا را مرزداری کرده‌ام
بانوان را جمله یاری کرده‌ام

با این توصیفات حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ و فرزندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه
با سخنان و چه با منش رفتاری‌شان ارزش‌های والای انسانی
و اخلاقی و یادآور کرامت انسانی زن در سایه عفاف و حجاب
تأمین شدند.

نکته مهمی که حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ از آن سخت آزرده شده، این
است که زنان یزید پوشیده‌اند و او و زنان دیگر پوشش کامل
ندارند و به همین جهت نمی‌گوید: زنان تو در کاخ و اسیران در
کوخند یا زنان تو سیر و اسیران گرسنه‌اند؛ بلکه تنها و تنها بر
حجاب اصرار می‌کند. علاوه بر این باید توجه داشت که پوشش
به طور کامل برداشته نشده؛ اما با این وجود این چنین نسبت
به آن حساسیت به خرج می‌دادند و جزع و فرع می‌کردند.

اقناع اندیشه

هدف از نقل این گزارش‌ها نشان دادن اینکه هم خاندان امام حسین علیه السلام نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند و هم از رفتار دشمن در اینکه حریم حرمت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، به شدت انتقاد می‌کردند.

ایشان با آنکه زبردست دشمن بودند و داغدار و مصیبت‌زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از درباری به درباری می‌بردند، با نهایت دقت، نسبت به حفظ حجاب و عفاف مراقبت داشتند و در همان حال نیز سخنرانی‌های افشارگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی‌ماندند. این درسی برای بانوان در همه دوران‌ها و همه شرایط است که بانوان ما از انقلاب امام حسین علیه السلام می‌توانند بیاموزند. از طرفی دیگر برنامه نفوذ یزیدی در هتک حرمت بانوان و ترویج بی‌حجابی قابل تأمل است که این نفوذ در هر زمانی شکل خاص خودش دارد.

مظاهر غیرت مردان عاشورایی

حجاب و غیرت دو روی یک سکه هستند، نمی‌شود از حجاب صحبت کرد و از غیرت صحبتی به میان نیاورد نمی‌شود از غیرت مردی صحبت کرد و از حجاب همسر او سخنی نگفت. اگر از حجاب زنان عاشورائی کلامی می‌گوئیم، جا دارد از غیرت مردان عاشورائی هم بگوئیم. بنی‌هاشم، غیرتمندان روزگار خویش

بودند، و جوانان بنی هاشم، پیوسته اهل بیت امام حسین علیه السلام را در طول سفر به کربلا محافظت می‌کردند. شب‌ها نیز با حراست این جوانان به ویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند. امام حسین علیه السلام در حفظ امنیت اهل بیت و جلوگیری از تعرض دشمنان به زنان تدابیری اندیشیدند که به آن اشاره می‌کنیم.

الف) کندن خندق در اطراف خیمه‌ها برای حفظ امنیت اهل حرم
امام حسین علیه السلام دستور داد چادرها و خیمه‌ها را به هم نزدیک کنند و در اطراف خیمه‌ها خندقی حفر کنند و در درون آن خاشاک، هیزم و نی بریزند تا هنگام شروع جنگ، خندق‌ها را مشتعل سازند و دشمن، تنها از یک طرف با آن‌ها بجنگد. به هر حال، مسأله حفر خندق و یا وضع خاشاک در آن وضع بحرانی با تعداد نفرات کم، علاوه بر نشان دادن تاکتیک‌های نظامی حضرت اباعبدالله علیه السلام، نشانه دقت ایشان در حمایت از اهل بیت خویش است.^{۱۰}

ب) نحوه برپایی خیمه‌ها

برپا ساختن خیمه‌ها به صورت نزدیک به هم و تو در تو ساختن طناب‌های آن‌ها و بالاخره هلالی قرار دادن آن‌ها نشان از غیرت حسینی است.

حضرت اباعبدالله علیه السلام از حفظ امنیت خیمه‌ها لحظه‌ای غافل نشد و علاوه بر دستور آتش زدن هیزم‌های خندق، در شب عاشورا فرمان داد تا خیمه‌ها را به هم نزدیک کنند تا دشمن نتواند از لابه لای خیمه‌ها رد شود.

شیخ مفید این حادثه را از قول حضرت سجاد علیه السلام چنین نقل می‌کند: «در شب عاشورا نشسته بودم و عمه‌ام زینب به پرستاری من مشغول بود. پدرم و «جُوَیْنُ» که قبلاً غلام ابوذر بود به کناری رفتند و او شمشیر پدرم را اصلاح می‌کرد و پدرم اشعار «یا دَهْرُأَفِ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ» را می‌خواند و تکرار می‌کرد تا من مراد پدرم را دریافتم [اشعار از بی وفایی دنیا و کشته شدن افراد خبر می‌داد] و دانستم که بلا نازل شده است. عمه‌ام نیز شنید و به گریه افتاد و از جا پرید. در حال حرکت جامه‌اش به زمین می‌کشید، به نزد حسین علیه السلام شتافت و سر به گریه و ندبه گذاشت. حضرت نگاهی به او کرد و فرمود: «ای خواهر! شیطان بردباری تو را نُرْباید» و چشم‌های پدرم پر از اشک شد. سپس حضرت بر صورت زینب آب پاشید و آنگاه حضرت از نزد خواهرش به نزد اصحاب رفت و به آنان دستور داد تا خیمه‌ها را به هم نزدیک کنند و طناب‌ها را در یکدیگر داخل کنند و خودشان بین چادرها واقع شوند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند؛ در حالی که خیمه‌ها پشت سرشان و جانب چپ و راستشان واقع شود و آنان را احاطه کرده باشد، مگر از طرفی که دشمن به سوی آنان می‌آید.»^{۱۱}

روشن است که تاکتیک نظامی، بسیار دقیق بوده است؛ زیرا علاوه بر خندق که مانع از تجاوز دشمن به خیمه‌ها می‌شده، طناب‌های چادرها تو در تو واقع می‌شده تا دشمن نتواند از بین آن‌ها عبور کند و محدوده میدان را نیم‌هلالی قرار داده‌اند و خودشان نیز در دهانه آن نیم‌هلال واقع شده‌اند و علاوه بر

مواجه شدن با دشمن از یک سو از سوی خیمه‌ها از هر گونه گزند و تجاوز در امان می‌مانده است.

ج) سخنان حضرت علیه السلام در قتلگاه

پس از شهید شدن اصحاب و اقوام، همگان به سوی حضرت اباعبدالله علیه السلام حمله ور شدند. هر کس جلو می‌آمد از حضرت شکست می‌خورد تا اینکه عمر سعد فریاد زد: این مرد فرزند علی است: «هذا ابن قتال العرب» «این فرزند شجاع‌ترین مرد عرب است». و دستور داد تا از هر طرف به حضرت حمله کردند و بین او و خیمه‌ها فاصله انداختند.

در این هنگام امام حسین علیه السلام فریاد کشید و فرمود:

«وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَخْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عُرْبًا كَمَا تَزْعُمُونَ فَنَادَاهُ شِمْرٌ: مَا تَقُولُ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقُولُ: أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتَقَاتِلُونَنِي وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَاْمْنَعُوا عُنَاتِكُمْ وَجَهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا!؛ وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از معاد هراسی ندارید، در دنیایتان آزادمرد باشید و به حسب و شرافت خود نگاه کنید، چون شما عرب هستید. شمر ندا برآورد که چه می‌گویی فرزند فاطمه؟ حضرت فرمود: می‌گویم من با شما می‌جنگم و شما با من، زنان گناهی ندارند. تا من زنده‌ام طغیان‌گران خود را از حرم و اهل بیت من بازدارید.»

بله؛ حضرت با اینکه می‌داند تا لحظه‌ای دیگر هیچ مدافعی

برای اهل بیتش نیست و تنها مدافع آنان نیز تا لحظات دیگر از پا در می‌آید؛ ولی باز حاضر نیست. ببیند اهل بیتش مورد هجوم دشمن واقع شوند و شرافت عربی آنان را گوشزد می‌کند تا شاید بدین وسیله آنان را از تعرض به زنان بازدارد. آیا این عمل حضرت درس حمیت، غیرت و دفاع از تمام خانواده برای تمام مردان جهان نیست؟ آیا دوستداران حضرت نباید برای حفظ خانواده از تعدی دیگران تلاش کنند؟

رفتارسازی و گره اجتماعی

هدف از انقلاب عاشورا، احیای ارزش‌های دینی بود و در سایه آن، حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. برای زنان، زینب کبرا و بانوان عاشورایی دیگر، الگوی حجاب و عفاف هستند. اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و سرمشق همگان شدند.

پس از حادثه خونین عاشورا، و در زمان اسارت، زینب علیها السلام و دیگر زنان خاندان رسالت را به‌گونه‌ای وارد دمشق کردند که به آن‌ها هتک حرمت شد، به طوری که روپوش آن‌ها را غارت کردند.

هنگامی که اسیران را به مجلس یزید وارد کردند، حضرت زینب علیها السلام در همان‌جا سخنرانی شدیدی بر ضد روش‌های ظالمانه یزید و یزیدیان نمود، از جمله بر سر یزید فریاد زد و

فرمود: «... حتماً تو را در (قیامت) نزد رسول خدا ﷺ ببرند، با بار سنگین گناه، گناه ریختن خون اهل بیت آن حضرت، و هتک حرمت (حجاب) آن‌ها، آنگاه حق ما از تو گرفته خواهد شد، و در آنجا عزت ما و ذلت خود را خواهی دید.»^{۱۳}

این فرازیانگران است که خاندان رسالت در مورد، قداست حریم حجاب بسیار حساس بودند، به طوری که هتک آن را در کنار گناه بزرگ ریختن خونشان، عنوان یک گناه بزرگ می‌شمردند و با ذکر آن به سلطان ستمگروقت، اعتراض می‌نمودند.

آری هم امام حسین علیه السلام نسبت به حفظ حریم اهل بیت و حفظ آنان از معرض نامحرمان از هیچ تلاش و حرکتی فروگذاری نکرد و هم خود آن بزرگواران در کربلا و در طول اسارت، هیچ‌گاه و هیچ لحظه از حفظ حجاب و عفاف خود غفلت ننمودند. هر یکی از این صحنه‌ها می‌تواند برای جامعه امروز ما درس‌آموز باشد. بنابراین خواهرم! برادرم! از واقعه کربلا، تنها درس‌گریه و عزاداری نگیرید. درس عفت بگیرید. درس حجاب بگیرید. معرفت خود را نسبت به کربلا و عاشورا بیشتر کنید. امام من و شما هنوز هم تشنه لبیک است.

گریز به روضه

عصر عاشورا وقتی دشمن به خیمه‌ها حمله کرد و آن‌ها را به آتش کشید، حضرت زینب علیها السلام محضر امام سجاد آمدند و کسب تکلیف کردند. امام به عمه‌اش زینب علیها السلام فرمودند، بگو بچه‌ها به میان بیابان‌ها فرار کنند و پراکنده شوند، در ضمن فرار

قضیه‌ای برای دختر امام حسین علیه السلام به نام فاطمه صغرا علیها السلام اتفاق می‌افتد. عربی از سپاهیان یزید او را دنبال می‌کند. آن عرب با ته نیزه به پشت دخترک می‌زند و هنگامی که بر زمین می‌افتد، او آن چنان گوشواره‌های دخترک را از گوشش بیرون می‌کشد که گوش‌هایش پاره می‌شوند. آنگاه که به هوش می‌آید، سر خود را در دامن عمه‌اش زینب علیها السلام می‌بیند، در این حال اولین درخواستی که دارد این است: عمه جان آیا پارچه‌ای پیدا می‌شود تا با آن سرم را از چشم نامحرمان بپوشانم؟

دختر دل سوخته به عمه‌اش نگفت، سه روز است که آب نخورده و تشنه‌اش است، نگفت که گوش‌هایش درد می‌کند، نگفت که او را شلاق و تازیانه زده‌اند. نگفت پدرم کجاست. نگفت برادرم کجاست. نگفت عمویم کجاست. فقط وقتی متوجه شد که چادر به سر ندارد با گریه التماس کرد: عمه جان! چادر ندارم! آیا چادری نداری که خود را با آن بپوشانم؟! حضرت زینب با چشم‌های پر از اشک فرمود: دخترم؛ چیزی برای ما باقی نگذاشته‌اند. ۱۴

پی‌نوشت‌ها

۱. داستانی.
۲. سایت تبیان، ۹۲/۳/۹.
۳. برگرفته از حماسه حسینی شهید مطهری (ره)، ج ۳، ص ۳۴۸.
۴. برگرفته از حماسه حسینی شهید مطهری (ره)، ج ۳، ص ۳۴۸.
۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۳.
۶. مئیر الأحران، ص ۸۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.
۸. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۷۴.
۹. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۰۸.
۱۰. الارشاد، ج ۲، ص ۹۵.
۱۱. همان، ص ۹۳.
۱۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.
۱۳. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۸۴.
۱۴. گوهر صدف، ص ۵۷.

۹

دنياگريزي و
پرهيز از تجمل
عاشورايبان

طرح منبر**اهداف طرح بحث**

تشویق مخاطبان به پرهیز از دنیاگرایی و تجمل گرایی

زاویه دید

بیان سیره عاشورائیان و اولیای دین در این باره

ایجاد انگیزه و متن و محتوا

این منبر با داستان ملا احمد نراقی و درویش، آغاز و از طریق یک داستان واقعی زهد مطلوب و مورد پذیرش را تبیین می‌کند. سپس در ادامه به اهمیت زهد و ساده‌زیستی می‌پردازد و سه نشانه از نشانه‌های زهد و زندگی زاهدانه را از با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح نموده و برای هر یک مصادیقی از سیره و سنت عاشوراییان بیان می‌کند.

در ادامه مباحث را به یکی از آسیب‌های اجتماعی کنونی (حقوق‌های نجومی) گره زده و با اشاره به افراد و گروه‌هایی که با نثار جان خود سبب آبروی دین و دینداران شدند مباحث را به اوج رسانده و با گریز به روضه پایان می‌دهد.

خطبه (در نکوهش دنیا)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَا مَاءِ يُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ وَ لَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَ لَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ وَ الدُّنْيَا دَارُ مَنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَ لَاءَ هَلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَ هِيَ خُلُوهُ خَضْرُوهُ وَ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّلَابِ وَ التَّبَسُّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ فَازْتَجَلُوا مِنْهَا بِأَسْمَانِ حَسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ لَا تَسَاءَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ، وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاحِ»^۱

ایجاد انگیزه^۲

مرد درویشی، نام «ملا احمد نراقی» و کتاب «معراج السعاده» او را شنیده بود. به خیال خود پنداشت که وی فردی گوشه‌گیر و زاهد است. به همین دلیل، به ایشان ارادت خاصی پیدا کرد تا اینکه روزی برای دیدار وی درویش وارد کاشان شد و با تعجب دید، ملا احمد دارای ریاست و ساختمان زیبا و مکتب و ثروت فراوان است. از این رو به ایشان بدبین شد.

ملا احمد در نشست و برخاستی که با داشت، متوجه افکار او شد و دو روز چیزی به او نگفت تا اینکه روز سوم، درویش گفت: «ای ملا تصمیم دارم به کربلا بروم»

ملا احمد گفت: «چه بهتر! من هم قصد چنین سفری داشتم، پس با هم حرکت می‌کنیم.»

درویش گفت: «چند روز باید صبر کنم تا شما آماده شوید؟»

ملا احمد گفت: «من همین الان آماده هستم.»

درویش تعجب کرد و با خود فکر کرد، با این ثروت و مکتب

حداقل یک هفته یا ده روز برای آماده شدن، وقت لازم است.

پیش خود گفت: «چطور الان مهیا هستید؟»

اما ملا احمد آماده شد و در همان روز با درویش همسفر شد. وقتی به چند فرسخی قم رسیدند، برای رفع خستگی کنار چشمه‌ای استراحت کردند. در آن حال، درویش به فکر فرو رفت و ابراز ناراحتی کرد. ملا احمد علت را جویا شد.

درویش گفت: کشکول خود را در خانه شما جا گذاشته‌ام.

ملا احمد نراقی گفت: وقتی از کربلا برگشتیم، کشکولت را برمی‌داری.

اما درویش گفت: من به کشکولم بسیار وابسته هستم.

ملا احمد گفت: آیا نمی‌توانی مدتی بدون کشکول باشی؟

درویش با ناراحتی گفت: من کشکول و تبرزین خود را می‌خواهم و در این حال آماده بازگشتن می‌شود.

ملا احمد نراقی گفت: «ای درویش! من به آن ریاست و مقام و منزلتی که در کاشان دارم، اینقدر وابسته نیستم که تو به این کشکول خود وابسته‌ای؟!»^۳

آری ملا احمد، زاهد و پارسایی است که زهدش شهره عالمان و زاهدان می‌باشد.

متن و محتوا

یکی از مکارم اخلاقی، زهد و پارسایی است. زهد به معنای روی‌گردانی از دنیا و امور مادی و توجه به امور معنوی و اخروی است. انسان زاهد به آنچه خداوند برای بندگانش خواسته و تدارک دیده، مشتاق تراست تا به زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیوی.

آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بیانگر تشویق به سوی این فضیلت اخلاقی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در مناجات موسی علیه السلام آمده: «یا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرِ الْخَلْقِ رَغَبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ»؛ ای موسی! بندگان شایسته من به اندازه دانششان در دنیا زهد ورزیدند و دیگران به اندازه نادانیشان بدان رغبت کرده‌اند.

البته قرآن و روایات بر بهره‌برداری از مواهب دنیا و نعمت‌های خدادادی حلال و طیب تأکید کرده و از بشر می‌خواهد که از آن‌ها به درستی استفاده کنند؛ زیرا همه آن‌ها را خداوند برای انسان آفریده تا آدمی با بهره‌مندی از آن‌ها به کمال دست یابد. بنابراین آنچه نفی می‌شود، دلبستگی و علاقه باطنی به دنیا و زینت‌های آن است، ولی در همان حال از انسان‌ها خواسته شده تا از دنیا و مواهب طیب آن برای دست‌یابی به کمال بهره‌گیرند.

به قول شاعر:

زهد آن نیست که تو صاحب چیزی نشوی
زهد آن است که چیزی نشود صاحب تو

اقناع اندیشه

از نظر امام علی علیه السلام برای زهد و دوری از دنیا سه نشانه وجود دارد، آن حضرت در روایت زیبایی به این سه نشانه اشاره کرده است:

اولین نشانه زهد

قال امیرالمومنین علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ؛ أَي

مردم! زهد در این دنیا کاستن از دامنه آرزوهاست.»

بنابراین بلند بودن قد و قامت آرزوهای انسان، نشان از دنیاگرایی در این دنیا است.

کسانی که از خدا دور می‌شوند و به دنیا رو می‌آورند، آرزوهای طولانی در ذهن برای خود می‌پرورانند. آنان مانند حیوانات تنها به فکر خوردن و خوابیدن هستند و به جز لذت مادی درکی ندارند. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دست از سراینان بردار و رهایشان کن تا بخورند و کیف کنند تا در آرزوهای دور و دراز خود غرق شوند. ولی بزودی خواهند فهمید! «ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوْا وَ يَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^۵

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ

يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛

بدانید که آرزو، عقل را به خطا می‌اندازد و یاد خدا را به

فراموشی می‌سپارد؛ پس در پی آرزو نروید که فریبنده است

و صاحبش فریب خورده است.»

توضیح و تبیین

آرزوهای ویران‌گر و دور و دراز به این دلیل موجب فراموشی یاد خدا و آخرت می‌شود که تمام نیروهای انسان را به خود جلب می‌کند و با توجه به اینکه نیروی انسان به هر حال محدود است؛ هنگامی که در مسیر آرزوهای بی پایان، سرمایه گذاری شود، چیزی برای سرمایه گذاری در امور معنوی و آخرتی باقی

نخواهد ماند. به خصوص اینکه دامنه آرزوها هرگز محدود نمی‌شود و طبیعت آن‌ها این است که هر زمان انسان به یکی از آرزوهایش جامه عمل می‌پوشاند، آتش عشق آرزوی دیگری در دل او زبانه می‌کشد و نیروهایش را برای وصول به آن بسیج می‌کند؛ بلکه گاه رسیدن به یک آرزو سبب دلبستگی به چند آرزوی دیگر می‌شود!

از سوی دیگر برخی از آرزوها مثبت و سازنده است. آرزوهایی که چون آب حیات، وجود انسان را سیراب ساخته و وجود انسان را پرثمر می‌کند. این آرزوها نشاط معنویت را در زندگی دنیایی نیز بیش از پیش رشد می‌دهد. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ

لَا عَرَسَ غَارِثُ شَجَرًا؛ امید و آرزو، برای امت من رحمت

است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر

نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.»

عده‌ای از مردم آرزوی‌های خود را به سمت مثبت و صادق سوق می‌دهند و از این رحمت الهی کمال استفاده را می‌کنند.

گره به مخاطب

پس بیاییم هر یک از ما، نگاهی به آرزوهای خود داشته باشیم و آن‌ها را ارزیابی کنیم تا متوجه شویم آرزوهای ما صادق هستند یا کاذب. اگر کاذب هستند، چگونه می‌توان آن‌ها به سوی آرزوهای صادق سوق داد.

اصحاب و یاران باوفای اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام نمونه بارز کسانی بودند که موفق شدند از آرزوهای کاذب و دور و دراز خود دست بکشند

و آرزوهای خود را به آرزوهای مثبت تبدیل کنند تا جایی که عشق به حضرت در وجودشان موج می‌زد و حاضر بودند، بارها و بارها در راه امام علیه السلام، جان گران خود را فدا کنند.

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست
 دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست
 گردیم دُور یار چو پروانه گرد شمع
 چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست
 از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم
 در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست
 خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم
 بس این قدر که در همه جا گفتگوی ماست
 ما را طواف کعبه به جز دُور یار نیست
 کز هر طرف رویم خدا رو بروی ماست

دومین نشانه زهد

دومین نشانه دوری از دنیاگرایی و زهد، سپاسگذاری و تشکر از خداست: امام علی علیه السلام در ادامه روایت زیبای خود می‌فرماید:

«و الشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ؛ و سپاسگذاری در برابر نعمت‌های

خداوند است.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عِبَادَةٌ تَعَبَّدَ بِهَا عِبَادُهُ الْمُخْلِصُونَ
 أَفْضَلَ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ لَأُظَلِّقَ لَفِظَةً فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ
 الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا حَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ

وَ حَصَّ أَزْبَابَهَا فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّكُورُ؛ اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال بود که بندگان مخلصش با آن عبادتش کنند، هرآینه آن کلمه را درباره همه خلقش به کار می‌برد؛ اما چون عبادتی بهتر از آن نبود از میان عبادات آن را خاص قرار داد و صاحبان آن را ویژه گردانید و فرمود: «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّكُورُ»^۹

آنگاه که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت وگوهای بی‌واسطه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج با خداوند متعال را نقل می‌کند، شاخصه‌هایی برای اهل دنیا و دنیاپرستان ذکر کرده و می‌فرماید: «اهل دنیا کسانی هستند که زیاد می‌خورند، زیاد می‌خندند، زیاد می‌خوابند، زیاد خشمگین می‌شوند، از کسانی که نسبت به آن‌ها اسائه ادب کرده‌اند، عذر نمی‌خواهند، اگر کسی از آن‌ها عذرخواهی کند، عذر او را نمی‌پذیرند، هنگام اطاعت، کسل و بی‌نشاطاند، هنگام معصیت شجاع و جسورند، آرزوهای دور و دراز دارند در حالی که مدت عمر آن‌ها کوتاه و اجل آنان نزدیک است، محاسبه نفس ندارند، کمتر فکر می‌کنند، پرحرف‌اند، کمتر می‌ترسند، هنگام غذا بیش از حد شادمان می‌شوند، در نعمت‌ها شکرگزار نیستند، در بلاها صبر نمی‌کنند، خوبی‌های مردم را با دیده حقارت می‌نگرند، حتی نسبت به کارهایی که انجام نداده‌اند خود را می‌ستایند، آنچه را که ندارند، ادعا می‌کنند، هرچه دلشان بخواهد، سخن بر زبان جاری می‌کنند و دائم از بدی‌های مردم سخن می‌گویند؛ اما خوبی‌های آنان را مخفی می‌دارند.»^{۱۰}

رفتارسازی

وظیفه ما به عنوان یک مسلمان چیست؟

زندگی بشر همواره دچار سختی‌ها و ناملایماتی است. هر چند انسان می‌خواهد با علم و توان خود، مقداری از این مشکلات را کم کند؛ اما هنوز نتوانسته آن‌ها را به صفر برساند. تحمل این مشکلات و آسان شدن آن‌ها با نسخه‌ای که دین پیچیده، امکان دارد و آن این است که تمام نعمت‌های موجود را از آن خدا و امانتی از سوی او در دست خود بداند و هرگاه برخی از آن را از دست داد، بداند که خداوند امانت را گرفته است و در هر حالی، چه زمان به دست آوردن نعمت و چه زمان از دست دادن آن، باید شکرگزار خدا باشد. همه ما باید این مسئله را در زندگی خود در نظر داشته باشیم.

نمونه این شکرگزاری را در شب و روز عاشورا مشاهده می‌کنیم. امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«شُكْرُكَ لِنِعْمَتِهِ سَالِفِهِ يَقْتَضِي نِعْمَتَهُ آتِفَهُ!»؛ سپاسگزاری

نعمت‌های گذشته، نعمت‌های آینده و زودرس را به دنبال دارد.»

تحریک احساس

هنگامی که توقف امام و یارانش به شب عاشورا منتهی شد، یاران خود را در خیمه‌ای جمع کرد و به همه آنان اعلام کرد که من بیعتم را از شما برداشتم؛ اما در برابر این سخنان امام، هیچ فردی راه رفتن را پیش نگرفت و هر یک سخنانی را بیان کردند که نشان از وفاداری بی بدیل آن‌ها نسبت به امام خویش داشت، امام با دیدن این وفاداری، زبان به حمد و سپاس

خداوند گشود و فرمود:

«أَتْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...
 أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ
 لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَوَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي
 خَيْرًا^{۱۳}؛ خدا را به بهترین وجه ستایش کرده و در شدايد و
 آسایش و رنج و رفاه در مقابل نعمت هایش سپاسگزارم،
 اما بعد، من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدم و
 اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیق تر از اهل بیت خود
 سراغ ندارم. خداوند به همه شما جزای خیر دهد.»

حضرت در سخت ترین لحظه های زندگی حتی در اوج جنگ و
 جهاد روز عاشورا، قدردانی و سپاسگزاری از بندگان خدا را که به
 او خدمتی کردند و در مسیر او گامی برداشتند، فراموش نکرد.
 قطعه ای دیگر از زندگی اباعبدالله علیه السلام رقم خورد. در این قطعه،
 حضرت پس از سپاسگذاری از خداوند، اهل دنیا را اینگونه
 معرفی کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ مُتَصَرِّفَةً
 بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ عَرَّتِهِ وَ الشَّقِيُّ مِنْ فَتَنَتِهِ
 فَلَا تُعَزِّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا^{۱۴}؛
 حمد و سپاس خدای را که دنیا را محل فنا و زوال قرار داد،
 دنیا اهل خود را تغییر می دهد و آن ها را دگرگون می سازد،
 مغرور کسی است که گول دنیا را بخورد و بدبخت کسی
 است که شیفته و فریفته او بشود، مردم! دنیا گولتان نزند
 که هر کس به او اعتماد کند، ناامیدش می سازد.»

یکی از شهدای سرفراز عاشورا «عبدالله بن عمیر کلبی» بود. او دارای دستان بلند و بازوان تنومند بود. وقتی «یسار» غلام زیاد بن ابی سفیان و «سالم» غلام عبیدالله بن زیاد به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، «حبیب بن مظاهر» و «بُرَیر» برخاستند که جواب آن‌ها را بدهند، امام مانع شد؛ تا اینکه عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک‌تنه بر آن دو نفر یورش برد و آن دو را به هلاکت رساند. سپس خود را به قلب سپاه عمر سعد زد و رجز حماسی می‌خواند. اینجا بود که همسرش عمود خیمه را گرفت و به یاری شوهر شتافت و گفت: «شوهرم! از خاندان پیامبر دفاع کن! من به خیمه‌ها باز نمی‌گردم تا با تو کشته شوم.»

حضرت اباعبدالله علیه السلام او را فرا خواند و از او و شوهرش تشکر و قدردانی کرد، آنگاه فرمود:

«جَزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرِ أَزْجَعِي رَحِمَكِ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ»^{۱۴} (در راه حمایت از اهل بیت) به پاداش نیک از طرف اهل بیت نائل شوید! خدا رحمت کند! برگرد به سوی آن‌ها و با آنان بنشین! به راستی بر زنان جهاد واجب نیست.»

سومین نشانه زهد

از منظر امام علی علیه السلام سومین نشانه دوری از دنیاگرایی، رعایت حرام و حلال الهی است. «والتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمُحَارِمِ؛ و پارسائی از حرام‌هاست.»

این بند از روایت، مهمترین بخش از نشانه‌های دنیاستیزی

است. کسانی که رعایت حلال و حرام می‌کنند و بدنشان را در معرض حرام قرار نمی‌دهند، مسلماً بزرگترین زهد را پیش گرفته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره زهد در دنیا می‌فرماید:

«هُوَ أَلَّا يَغْلِبَ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا الْحَرَامَ صَبْرَهُ»؛ زاهد کسی است که در هنگام دستیابی به موارد مشروع و حلال، خود را گم نکند (به افراط و تفریط نگراید) و در صورت فراهم آمدن زمینه ارتکاب حرام، صبر و خویشتن داری را از دست ندهد و دست به گناه نیازد.»

دشمنان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در ظاهر مسلمان بودند، نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند. در آن لحظات حساس عاشورا، امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام لب به نصیحت گشود و این قوم را نصیحت کرد؛ اما اثری در وجود آن‌ها دیده نشد! خود حضرت عامل این بی‌اعتنائی را در لقمه حرام معرفی کرده و فرمودند: «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»؛ چون شکم‌های شما از حرام پر شده است، حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد.»

گره اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی)

در کربلا عمر سعدها در پی ثروت و قدرت بود و با خود می‌گفتند: با کشتن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به ثروت می‌رسیم و بعد توبه می‌کنیم. این‌گونه انسان‌هایی که اسیر لذت خواهی و دنیا پرستی شده بودند، کربلا را رقم زدند و خون «کشتی نجات» و یاران باوفایش را بر زمین ریختند و دوزخ را به جان خود خریدند. امروز نیز کسانی که به خاطر مال دنیا، رشوه می‌گیرند و با دریافت حقوق‌های

نجومی، حقوق مردم را ضایع می‌کنند، دنیاپرستانی هستند که به خاطر لذائذ مادی، خود را در حرام غوطه‌ور می‌کنند. این افراد نه تنها زاهد نیستند، بلکه دنیاپرست محسوب می‌شوند.

گریز به روضه

یکی از فلسفه‌های زهد «ایثار» است. «اثره» و «ایثار» هر دو از یک ریشه‌اند «اثره» یعنی خود را و منافع خود را بر دیگران مقدم داشتن، و به عبارت دیگر همه چیز را به خود اختصاص دادن و دیگران را محروم ساختن. اما ایثار یعنی دیگران را بر خویش مقدم داشتن و خود را برای آسایش دیگران به رنج افکندن.

گاهی انسان زاهد از آن جهت ساده و بی‌تکلف و در کمال قناعت زندگی می‌کند و بر خود تنگ می‌گیرد که دیگران را به آسایش برساند. او آنچه دارد به نیازمندان می‌بخشد، زیرا قلب حساس و دل درد آشنای او آنگاه به نعمت‌های جهان می‌رسد که انسان نیازمندی نباشد. او از اینکه نیازمندان را بخوراند و بپوشاند و به آنان آسایش برساند بیش از آن لذت می‌برد که خود بخورد و بپوشد و استراحت کند. او محرومیت و گرسنگی و رنج و درد را از آن جهت تحمل می‌کند که دیگران برخوردار و سیر و بی‌دردسر زندگی کنند.

ایثار از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و تنها انسان‌های بسیار بزرگ به این قله شامخ صعود می‌کنند. قرآن کریم داستان ایثار علی علیه السلام و خاندان گرامی‌اش را در آیات پرشکوه خود در سوره «هل اتی» منعکس کرده است.

کربلا محل ظهور دو نو تفکر کاملاً متفاوت بود. اگر انسان‌های

دنیا پرست و شکم پاره‌ای در روز عاشورا حضور داشتند، روبروی آن‌ها امام حسین علیه السلام و یارانش بودند که از هم از نظر اندیشه و هم از نظر رفتار و کردار در بالاترین حد زهد و دنیاگریزی بودند. آنان نه تنها از مال بلکه جان گران خویش را در راه دین و دینداران ایثار کردند.

امروزه هم هستند کسانی که جان خویش را بر کف دست گرفته و برای پاسداری از حرم اهل بیت علیهم السلام ایثار جان می‌کنند و خوشا به حال این عزیزان حسینی مسلک؛ اینان به عاشوراییان اقتدا کردند و ما را جا گذاشتند.

سراپا وسعت دریا گرفتند
همان مردان که در دل جا گرفتند
تمام خاطرات سبزشان ماند
به بام آسمان مأوا گرفتند
به دوش ماچه ماندای دل، که وقتی
خدا را شاهدی تنها گرفتند
چه شدای دل، که در این راه رفته
جواز وصل را بی‌ما گرفتند
مگر مردان غریبی می‌پسندند
غریبانه ره دریا گرفتند؟

پی نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۵.
۲. روش داستانی.
۳. در اقتصاد، ص ۶.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۷.
۵. حجر/۳.
۶. نهج البلاغه، ص ۱۱۸.
۷. اعلام الدین فی صفات المومنین، ص ۲۹۵.
۸. مصباح الشریعه، ص ۲۴.
۹. سبأ/۱۳.
۱۰. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۲۰۱.
۱۱. نزهه الناظر و تنبيه الخواطر، ص ۸۰.
۱۲. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.
۱۳. بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۶-۵.
۱۴. تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج ۲، ص ۲۸۶.
۱۵. شرح الکافی، ج ۱۱، ص ۴۵.
۱۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.



عبودیت و
ارتباط
عاشورائیان
با خدا

طرح منبر

اهداف طرح بحث:

تشویق و ترغیب مخاطبان به سوی عبادت و ارتباط بیشتر با خدا

زاویه دید:

بیان سیره و سخنان عاشوراییان و اولیای دین

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

در این منبر سخنران، با بیان داستان ابتدایی مخاطبان را برای گوش دادن به مطالب و ایجاد انگیزه برای دانستن موضوع منبر و پیگیری مطالب تشویق کرده و همان ابتدای بحث، زاویه دید سخنران را به مستمعین معرفی می‌کند. بعد از ایجاد انگیزه ابتدایی و گره زدن داستان به زندگی مخاطبان توسط چند جمله، متن و محتوای اصلی منبر آغاز می‌گردد.

در متن و محتوا به سه جنبه از جنبه‌های ارتباط با خدا اشاره شده و برای هر یک مصادیقی از سیره عاشوراییان نقل شده است. جنبه اول: دعا و جنبه دوم: نماز و جنبه سوم: انس با قرآن

همچنین سعی شده هدف مخاطب از عبادت را جهت داده و او را به سمت نقطه اوج عبادت که عبادت احرار است، هدایت کند.

خطبه:

(توصیفی: بیان اوصاف خداوند) «الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ
وَسَاطِحِ الْمَهَادِ وَمُسِيلِ الْوَهَادِ... هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ وَالْبَاقِي
بِلَا أَجَلٍ... لَا تُقَدِّرُهُ الْأَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ وَلَا بِالْجَوَارِحِ
وَالْأَدْوَاتِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ»

ایجاد انگیزه^۲

یکی از خادمان حرم امام رضا علیه السلام می گوید: شبی مرحوم شیخ
حسنعلی نخودکی اصفهانی، بالای بام حرم مطهر رفت و در کنار
گنبد طلایی این امام رئوف به نماز ایستاد.

در آن زمان، شبها درهای حرم حضرت را می بستند و هنگام
اذان صبح باز می کردند. آن شب هوا بسیار سرد بود. به بالای
بام رفتم تا شیخ نخودکی را خبر کنم تا پایین بیاید و درهای
حرم را ببندیم؟ وقتی به پشت بام رسیدم، دیدم که ایشان در
حال رکوع است. هوا کم کم متغیر شد و برف شدیدی شروع به
باریدن کرد. من که وضع را چنین دیدم چندین مرتبه دیگر در
فواصل متعددی به بالای بام مراجعه کردم، اما هر بار شیخ را در
حال رکوع دیدم. بنابراین منصرف شدم و پس از بستن درهای
حرم مطهر به منزل رفتم.

آن شب بسیار نگران وضعیت شیخ بودم تا اینکه نزدیک اذان
صبح با عجله خود را به حرم رساندم و بلافاصله به سوی

پشت بام رفتم و با کمال تعجب دیدم، مرحوم شیخ حسنعلی همچنان در حال رکوع است و برف زیادی بر روی کمر ایشان نشسته و اینجا بود که معنای عبادت و راز و نیاز واقعی را درک کردم.^۳

مرحوم حاج شیخ حسنعلی از پانزده سالگی تا پایان عمر پر برکتش، هر ساله سه ماه رجب و شعبان و رمضان و ایام البیض هر ماه را و روزه دار بودند و شب‌ها تا به صبح مشغول عبادت و راز نیاز بودند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

آن عالم ربانی و عارف صمدانی در واپسین دم زندگی‌اش، پسرش را چنین سفارش نمود:

۱- نمازهای یومیه خود را در اول وقت آن‌ها به جای آر؛

۲- در انجام نیازهای مردم، هر قدر که می‌توانی بکوش و هرگز فکر نکن که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست؛ زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او رایاری خواهد کرد؛

۳- سادات را بسیار گرمی و محترم شمار و هر چه داری در راه ایشان صرف کن و از فقر و درویشی در این کار پروا نما؛

۴- از سحرخیزی و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز را پیشه خود ساز.^۴

متن و محتوا

عبادت و راز و نیاز با پروردگار لذتی دارد که اگر هر کسی مزه آن را بچشد، نه تنها از سختی‌ها و تکرار عبادت دچار رنجش خاطر و دلزدگی نمی‌شود، بلکه شوق و اشتیاقش بیشتر شده و از آن لذت ماندگاری می‌برد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنْ الدُّنْيَا عَلَى عَشْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ؛ بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت است و آن را در آغوش کشد و از دل دوست دارد و باتن بدن در آمی‌زد و خود را برای انجام آن فارغ سازد، او است که باک ندارد در دنیا سختی کشد یا در رفاه باشد.»

انسان عابد خدا را در نزدیکی خود می‌بیند و با او راز و نیاز می‌کند و مقصد خود را در ارتباط با خدا می‌داند:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)»

انگیزه‌های عبادت کنندگان از عبادت

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا

اللَّهُ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ^۷؛ عده‌ای از شوق بهشت، خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت تجار است. و عده‌ای از خوف جهنم، خدا را عبادت می‌کنند که این عبادت عبید و بردگان است و عده‌ای نه از شوق بهشت و نه از خوف جهنم، بلکه از روی شکر و از روی اینکه خدا را اهل عبادت یافتند، او را عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است که برترین عبادت است.»

فردی به پدرش احترام می‌گذارد، به امید رسیدن ارثیه بیشتر به او، دیگری به پدر احترام می‌گذارد، از ترس محروم نشدن از ارث و سومی به پدر احترام می‌گذارد، به اعتبار اینکه پدر شایسته احترام است و حق زیادی بر گردن فرزند دارد. سومین نوع برخورد با پدر، بهترین و کاملترین برخورد هاست.

گروه سوم از عبادتشان لذت می‌برند و ارتباط با خدا را برره نوع رابطه و ارتباطی ترجیح می‌دهند. این گروه خدا را فقط برای خودش که شایسته عبادت است؛ عبادت می‌کنند؛ یعنی نه از روی ترس از جهنم و نه به خاطر طمع بهشت، بلکه خدا را آن‌گونه شناخته‌اند که شایسته عبادت است.

این دسته همان کسانی هستند که به عشق الهی نیمه‌های شب از خواب ناز بلند شده، به خود سختی می‌دهند و در خلوت و سکوت، هنگامی که مردمان در خوابند، با خدای خود راز و نیاز می‌کنند. (هر چند خداوند برای نماز شب هم ثواب آخرت و فواید بسیار دنیا و آخرت قرار داده است، اما چون مستحب است، عده

زیادی از مردم از راحتی‌های دیگر به خاطر آن نمی‌گذرند) اما کسانی که خدا را برای خودش می‌خواهند و او را عبادت می‌کنند سختی عبادت را به راحتی دنیا ترجیح می‌دهند.

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد
هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد

عبادت پیامبران، امامان و اولیای الهی از نوع سوم عبادات است.

امیرالمومنین علی علیه السلام در مناجاتش به خدای سبحان عرضه می‌دارد:

«وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ؛ خدایا اگر مرا

به جهنم هم ببری به اهل جهنم می‌گویم تو را دوست دارم.»

این چه نوع معرفتی است که چنین محبتی را در پی دارد؟ دوستی و علاقه‌ای که در بدترین شرایط و عذاب هم از بین نمی‌رود.

بنابراین در نگاه حضرت علی علیه السلام، «عشق» و «اخلاص» عناصر اصلی عبادت و ارتباط با خدا به شمار می‌آیند و عبادت بدون عشق کامل نیست و بدون اخلاص پذیرفته نمی‌شود. نشانه عشق، «شب زنده‌داری و تحمل سختی‌های عبادت» است و نشانه اخلاص «هماهنگی درون و بیرون و کردار و گفتار انسان» است.

گره مطلب به کربلا و عاشوراییان

این نوع عبادت و ارتباط با خدا یکی از شاخص‌ترین برنامه‌های

امام حسین و یاران عاشورای اش علیهم السلام است. در روز نهم محرم یعنی تاسوعا، عمر سعد قصد داشت بر امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش حمله کند؛ اما حضرت سیدالشهداء علیه السلام از آنان یک شب را مهلت گرفت تا با خدای خویش به عبادت و راز و نیاز بپردازد و از این طریق خود و یارانش را سیراب عشق الهی کند. یاران امام حسین علیه السلام نیز می دانستند که آن شب، شب آخر عمر آن هاست هر کدام گوشه‌ای خلوت کردند و به عبادت مشغول شدند. در منابع تاریخی شور و حال شب عاشورا در میان یاران امام حسین علیه السلام به کندوی زنبورانی تشبیه شده که صدای آن‌ها در صحرا می پیچد.

عبادت و ارتباط با خدای عاشوراییان در شکل‌های متنوع زیر جلوه‌گر شده و بروز نمود:

الف) دعا و مناجات

یکی از سنت‌های پسندیده زندگی امام حسین علیه السلام دعا و مناجات با خدا است.

اقناع اندیشه

یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام می‌گوید: «داخل مسجد پیامبر شدم، دیدم که امام حسین علیه السلام در حال سجده است و صورت مبارکش را بر خاک گذاشته و می‌گوید: «مولای من؛ اگر مرا با خطاکاران در دوزخ گرد آوری، به آنان می‌گویم که من تو را دوست دارم.»^۹

انس می‌گوید: «شبی در مکه معظمه همراه حسین بن علی علیه السلام در کنار قبر جددهاش خدیجه کبری علیها السلام بودم. آن حضرت

مقداری اشک ریخت. سپس به من فرمود که از من و این مکان فاصله بگیر و مرا به حال خود واگذار!

انس می‌گوید: «من خود را کناری پنهان کردم. حسین علیه السلام به نماز ایستاد و مناجات و دعایش به طول انجامید. شنیدم که می‌گفت: پروردگارا! تویی مولای بنده‌ات، ترحم نما بر عبد کوچکی که پناهگاه او تویی. ای صاحب بزرگی و برتری‌ها! تکیه‌گاه من تویی، خوشا به حال کسی که از تو ترسان و شب بیدار است و گرفتاری خویش را به درگاه صاحب جلالی گوید و هیچ درد و بیماری زیادتراز عشق به مولایش ندارد. هر زمان غم و غصه‌اش را بیان کند، خدایش جواب داده و لبیک گوید و زمانی که در تاریکی شب به تضرع و زاری درآید، خدا او را عزیز شمرده و به قرب خویش راه دهد.»^{۱۰}

امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت خود از مدینه تا کربلا هر جا فرصت پیدا می‌کرد و هر زمان اقتضا می‌نمود دست به دعا بر می‌داشت و آنچه در نظر داشت را با خدا در میان می‌گذاشت. دعای عرفه یکی از بارزترین دعا‌های حضرت در مسیر کربلا است.

دعا و مناجات حضرت گوشه‌ای از عشق بازی امام حسین علیه السلام با خالق هستی را نشان می‌دهد. سالار شهیدان، در روز عاشورا به محبوب خود عرض می‌کرد: «خدایا! دوست دارم در راه فرمان برداری و عشق به تو، هفتاد هزار بار (کنایه از کثرت بی‌شمار است) کشته و زنده شوم؛ خصوصاً اگر در کشته شدن من دین تو یاری شود و حکم شرع تو احیا گردد.»^{۱۱}

در این فراز کوتاه، محور اصلی و اساسی تمام اهداف و انگیزه‌های قیام حسینی، مشخص گردیده و آن هم عشق و محبت به خداوند سبحان است.

در سیره دیگر یاران کربلایی امام حسین علیه السلام نیز دعا و مناجات رنگ و بوی خاصی داشته است.

تحریک احساس

نقل شده روزی امام باقر علیه السلام وارد اتاق پدرش امام سجاد علیه السلام شد: «فَإِذَا هُوَ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ فَرَأَهُ قَدْ أَصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ الشَّهْرِ وَرَمَصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ دَبِرَتْ جَبْهَتُهُ وَ انْخَرَمَ أَنْفُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرِمَتْ سَاقَاهُ وَ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ...؛ نگاه کرد دید، پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کسی به این حال نرسیده است. از بی خوابی و شب زنده داری رنگ صورت مبارکش، زرد شده و دیدگانش از زیادی گریه ورم نموده و به خاطر سجده کردن، پیشانی‌اش و دماغش پینه و زخم شده و پاهایش از قیام در نماز متورم شده است. (یعنی عبادت این یادگار کربلا به حدی رسیده بود که اینگونه بر بدن مبارکش اثر گذاشته بود که جای آن بر پیشانی و رنگ رو و پاهای ایشان آشکار شده بود. اگر کسی بخواهد به این مرحله عبادت برسد، باید بر سر سفره ایشان بنشینند و حداقل یک بار صحیفه سجادیه را مرور کند.)

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که این حال را در پدر بزرگوام مشاهده کردم نتوانستم از گریه خودداری نمایم پس از سر دلسوزی بر او گریستم، و او در حال تفکر و اندیشیدن بود و پس

از اندک زمانی از ورود من به من توجه کرد و فرمود: بخشی از صحیفه‌هایی که عبادات علی علیه السلام در آن نوشته شده بیاور. آن دعاها را به او دادم. پس اندکی از آن را قرائت کرد و دلتنگ شد و صحیفه را به زمین گذاشت و فرمود چه کسی توانایی عبادت علی علیه السلام را دارد.^{۱۲}

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
نیاز نیم‌شبی دفع صد بلا بکند
ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند
هر آنکه خدمت جام جهان‌نما بکند
طیبیب عشق مسیح‌ادمست و مشفق‌لیک
چو درد در تو نبیند که رادوا کند

گروه به مخاطب

ما چقدر از امام حسین علیه السلام و یارانش الگو گرفته‌ایم، و چه بخشی از زمان خود را برای دعا و مناجات با خدا اختصاص می‌دهیم؛ آیا دعا‌های ما فقط برای درخواست و حاجات دنیوی است و یا مسائل معنوی و عبادی هم در آن جایگاهی دارند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ عَبْدٍ دَعَا فِيهِ فَعَلَيْكُمْ بِالدَّعَاءِ فِي السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ»^{۱۳}؛ به راستی خداوند عزوجل از بین بندگان مؤمن خویش، آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار اهل دعا و

نیایش باشد. بر شما باد که هنگام سحر تا طلوع خورشید را برای دعا انتخاب کنید؛ زیرا در این ساعت‌ها درهای آسمان گشوده می‌شود و روزی بندگان تقسیم می‌گردد و خواسته‌های بزرگ به اجابت می‌رسد.»

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

(ب) نماز عاشوراییان

معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام پرسید: برترین چیزی که بندگان را به خدا نزدیک می‌سازد و محبوب‌ترین کار در نزد خداوند چیست؟ حضرت فرمود:

«مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ»؛ بعد از

شناخت خداوند، چیزی را با فضیلت‌تراز نماز نمی‌دانم.»

آن حضرت در جای دیگر فرمود:

«أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ»؛ نماز اول

وقت بهشت و رضوان پاداش آن است و نماز آخر وقت به

غفران الهی و لطف خدا مورد قبول است.»

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا حضرت فاطمه

را زهرا (درخشنده) نامیدند؟» حضرت فرمود: «برای این که

در هر روز سه مرتبه نور فاطمه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ظاهر

می‌شد.^{۱۶} یک بار زمانی که برای نماز صبح می‌ایستاد، نوری از

وجود مبارکش درخشید و همه خانه‌های مدینه را روشن کرد.

مردم با تعجب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و علت نورانی

شدن خانه‌هایشان را پرسیدند.

پیامبر ﷺ فرمودند: «به خانه دخترم فاطمه بروید تا پاسخ خود را دریابید!» چون به خانه حضرت فاطمه رفتند، مشاهده کردند که آن بانوی پرهیزکار در محراب عبادت به نماز مشغول است و نوری که مدینه را روشن کرده است، از سیمای ملکوتی آن حضرت می‌باشد.

بار دوم زمانی بود که زهرای اطهر به نماز ظهر می‌ایستاد و سومین بار پس از غروب آفتاب بود که مردم مدینه با شگفتی از رسول خدا ﷺ سؤال کردند. و حضرت بار دیگر آنان را به سراغ خانه فاطمه ﷺ فرستاد. آنان چون خدمت می‌رسیدند، می‌دیدند که حضرت به نماز و تسبیح و تمجید پروردگار مشغول است و از نور وجود آن حضرت است که خانه‌هایشان غرق نور شده است.

امام صادق ﷺ فرمود: «آن نور پیوسته در وجود مقدس حضرت زهرا ﷺ بود تا آنکه امام حسین ﷺ متولد شد و آن نور به جبین مبارک آن حضرت منتقل شد و این نور تا قیامت با ما است و از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود.»^{۱۷}

بررسی زندگی امام حسین ﷺ نشان می‌دهد که ایشان همواره به نماز توجه خاصی داشته‌اند. همه سخنرانی‌های امام حسین ﷺ برای یارانشان در طول سفرشان تا کربلا بعد از نماز بوده است. این مطلب نشان می‌دهد که فکر انسان بعد از نماز آمادگی بهتری دارد.

امام ﷺ در شب عاشورا از دشمن مهلت می‌گیرد تا بتواند نماز

بخواند و با خدای خود راز و نیاز کند. آن حضرت در سخت‌ترین حالات ظهر عاشورا نمازش را اول وقت و به جماعت می‌خواند. این برای ما درس عبرت است که با داشتن مشکلات کم، نماز خود را ترک نکنیم.

حضرت زینب علیها السلام در شب شام غریبان با وجود همه مشکلات و سختی‌هایی که تحمل کرده بود و حتی فرزندانش به شهادت رسیده بودند و باید بقیه را هم دلداری می‌داند؛ علاوه بر نماز واجبش، نماز شب خود را نیز می‌خواند.

امام حسین علیه السلام هنگام وداع در روز عاشورا به زینب کبری علیها السلام فرمود: «ای زینب، خواهرم! در نماز شب مرا فراموش مکن.»^{۱۸}

تحریک احساس

در شرایط ظهر عاشورا یکی از یاران امام حسین علیه السلام خود را به امام نزدیک کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! فکر می‌کنم به زودی کشته خواهم شد. دوست دارم یک بار دیگر نماز را با شما بخوانم و بعد با پروردگار خود دیدار نمایم.»

امام حسین علیه السلام نگاهی به آسمان انداخت و به او فرمود: «به یاد نماز افتادی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد.» بعد فرمود: «الآن اول وقت نماز است. از لشکر دشمن بخواهید تا اجازه دهد ما نماز بخوانیم.»

با اینکه دشمن با درخواست امام موافقت نکرد؛ ولی امام حسین علیه السلام به همراه یاران با وفایش نماز را در اول وقت و به جماعت برپا کردند. چند نفر از یاران آن حضرت برای محافظت از امام در برابر تیرها قرار گرفتند و یکی از آنها نیز بر اصابت تیر

به شهادت رسید.^{۱۹}

تا نماز خود به پا دارد امام
پیشمرگانش به صف اندر شدند
در مسیر بارش طوفان تیر
پیش پایش لاله گون پرپر شدند

در زیارت نامه امام حسین علیه السلام چنین می خوانیم: «اشهدُ انَّكَ
قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ اَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^{۲۰}

گره با مخاطب

بهترین عبادت نماز معرفی شده است. حال هر کدام از ما ببینیم
چقدر با نماز ارتباط داریم، چقدر به آن علاقه داریم. علاقه
انسان از به جا آوردن آن مشخص می شود. آیا نماز ما اول وقت
است؟ آیا نماز را با شادابی به جا می آوریم؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اُمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ
عَلَيْهَا»^{۲۱}؛ امتحان کنید شیعیان ما را به وقت های نماز که
چگونه اول وقت می کنند.»

گره اجتماعی (آسیب های اجتماعی)

متأسفانه برخی از ادارات دولتی و مجامع عمومی و فروشگاه ها
برای همه برنامه ها جا و مکان مخصوص آماده می کنند؛ اما
زمانی که نوبت به نمازخانه و مکان عبادی برای کارمندان و
مراجع کنندگان می رسد، یا جا ندارند و یا اینکه بدترین جاها

مثل زیر پله و گوشه حیات و... را برای نماز در نظر می‌گیرند و اصلاً به بهداشت و نظافت این مکان‌ها هم اهمیتی نمی‌دهند! با این حال چگونه می‌توان توقع داشت نماز در اول وقت و به جماعت و با حضور حداکثری نمازگزاران برگزار شود.

برخی از والدین هم اصلاً خود به برنامه‌های عبادی و نماز اهمیت نمی‌دهند و تمام تلاشی که معلمین دلسوز و نهادهای مذهبی و فرهنگی و صدا و سیما برای تقویت روحیه عبادی فرزندان متحمل می‌شوند را به باد می‌دهند.

ج) انس با قرآن

در میان امامان معصوم و حجت‌های بالغه الهی، حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیه السلام امتیازی ویژه دارد. و آن این است که پیوند امام حسین علیه السلام با قرآن کریم، بسیار ریشه‌دار است؛ چنان که عبارت‌های زیارت‌نامه‌های آن حضرت و غیر آن، به روشنی گویای این حقیقت انکارناپذیر است. در زیارت آن حضرت در عید فطر و قربان می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ التَّالِي لِكِتَابِ اللَّهِ»^{۲۲}

در زیارت آن حضرت در شب قدر می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ... وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»^{۲۳}

در بعضی از زیارت‌های حضرت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ»^{۲۴}

امام حسین و یاران باوفایش سخت مجذوب جذبه‌های معنوی قرآن کریم بودند. آیات قرآن کریم در اعماق جان آنان نفوذ کرده بود. بنابراین همه اعمال ایشان از قرآن سرچشمه می‌گرفته و

همه جا با هدایت‌های قرآنی حرکت می‌کردند. به بیان دیگر، اخلاق و رفتار آنان، تجسم و ترسیم آیه‌های پربرکت قرآن بود و با رفتار خود، آیه‌های قرآن را زنده می‌کردند.

گریز به روضه

نقل شده در مسیر کربلا به شام هر وقت دل زینب علیها السلام می‌گرفت، سر از محمل بیرون می‌آورد، می‌شنید از بالای نیزه یک آقایی دارد قرآن می‌خواند هی صدا می‌زد: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^{۲۵}

گاهی هم صدا می‌زد:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^{۲۶}؛ قربان قرآن خواندنت برادر! ای برادر! با قرآن خواندنت رفع تهمت از ما کردی، آخر به ما خارجی می‌گفتند...»

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.
۲. روش داستانی.
۳. برگرفته از حکایت ۷۴ از کتاب نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۸۵.
۴. نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۶۱۴.
۵. الکافی، ج ۲، ص ۸۳.
۶. بقره/۱۸۶.
۷. تحف العقول، ص ۲۴۶.
۸. مفاتیح الجنان، ص ۴۸.
۹. صحیفه الحسین علیه السلام، ص ۳۷.
۱۰. مناقب آل‌آبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ۴، ص ۶۹.
۱۱. موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۴۸۲.
۱۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۴۲.
۱۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۷۸.
۱۴. الکافی، ج ۶، ص ۷.
۱۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۷.
۱۶. مناقب آل‌آبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج ۳، ص ۳۳۰.
۱۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۰ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱.
۱۸. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۹۵۴.
۱۹. وقعہ الطف، ص ۲۲۹.
۲۰. مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان.
۲۱. قرب الاسناد، ص ۷۸.
۲۲. المزار الکبیر، ص ۴۲۳.
۲۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۰.
۲۴. المزار الکبیر، ص ۴۲۶.
۲۵. شعرا/۲۲۷.
۲۶. کهف/۹.

۱۱

وقف مهمترین
دادرس قیامت

طرح منبر

اهداف طرح بحث

ترغیب مؤمنین به وقف و تخصیص بخشی از اموال برای صدقه جاریه

زاویه دید

بیان آیات و روایات، سیره و سخنان اولیای دین

ایجاد انگیزه و متن و محتوی

این منبر با ایجاد انگیزه سؤالی آغاز و با مرور سؤال‌های پرتکرار درباره آغاز و پایان خلقت انسان، مخاطبان را به پیگیری مباحث تشویق و ترغیب می‌کند.

سپس با بیان برخی از اوصاف قیامت، به «یوم الحسره» بودن آن اشاره می‌کند و سه گروه را به‌عنوان حسرت‌مندترین افراد معرفی می‌کند.

بعد از بیان گروه سوم که حسرت فراوان آن‌ها به خاطر مباحث مالی است، راهکار برون رفت از این حسرت و حتی بالاتر از آن، یعنی رسیدن به قرب الهی و پاداش اخروی را در وقف و صدقه جاریه قرار دادن بخشی از اموال معرفی کرده و برخی از روایات و گوشه‌هایی از سیره خاص اهل بیت علیهم‌السلام پیرامون این قضیه را ذکر کرده و به‌عنوان دادرسی واقعی معرفی می‌کند.

در پایان نیز پس از ایجاد گره اجتماعی، ضمن معرفی برخی از موقوفات امام حسین علیه‌السلام نقطه اوج منبر خود را وقف جان اباعبدالله در راه خدا قرار داده است.

خطبه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا طَيِّبًا كَثِيرًا مُبَارَكًا فِيهِ كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا
وَيَرْضَى وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ وَسَلَّم وَبَارَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
وَأَصْحَابِهِ وَمَنِ اهْتَدَى بِهِدَاهُمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»

ایجاد انگیزه:

معمولاً همه انسان‌ها سؤال‌های متعددی در ذهن خود دارند. برخی از سؤال‌ها ممکن است فقط در ذهن عده کمی شکل گیرد و برخی از سؤال‌ها هم هستند که به صورت مشترک در ذهن همه انسان‌ها ایجاد می‌شود و هر فردی معمولاً در کل دوران زندگی‌اش حداقل یک بار با این سؤال‌ها روبرو می‌شود. یک دسته از سؤال‌هایی که به صورت مشترک در ذهن همه انسان‌ها شکل می‌گیرد، این است، من از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ و به کجا می‌روم؟ مرز زندگی من به کجا می‌انجامد؟ علامه ذوالفنون حسن زاده آملی (زیدعزه) در دفتر دل خود می‌فرماید:

ای دوستان مهربان! من کیستم من کیستم
ای هم‌رهان کاروان! من کیستم من کیستم
این است دائم پیشه‌ام کز خویش در اندیشه‌ام
گشته مرا ورد زبان من کیستم من کیستم

و در قصیده اطواریه می‌فرماید:

من چرا بی خبر از خویشتم
 من کیم تا که بگویم که منم
 من بدینجا ز چه رو آمده‌ام
 کیست تا کو بنماید وطنم
 آخر الامر کجا خواهم شد
 چیست مرگ من و قبر و کفنم

فطرت انسان پرسش درباره زندگی را دنبال می‌کند، آیا با مرگ، نیست می‌شوم و جز این زندگی دنیا، چیزی نیست؟ با این نتیجه‌گیری می‌پرسیم: پس فایده دنیا چیست؟ جهان با این عظمت و آفرینش انسان با این اهمیت، تنها برای استفاده چند روز از خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و شهوات آن آفریده شده است؟ آیا این آفرینشی که همراه با مرارت‌ها و زحمت‌ها است، بیهوده نیست؟

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱

متن و محتوا

خداوند حکیم در قرآن کریم، آغاز و پایان زندگی را تبیین نموده است. بر اساس آیات روحبخش قرآن کسی که به مبدأ آفرینش معتقد است، نمی‌تواند معاد را انکار کند، زیرا مبدأ همان معاد است و از آن اصل وجودی که آمدیم، به همان هم بازگشت می‌کنیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲

اعتقاد به معاد و بی اعتقادی به آن، آثار اساسی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد که می‌توان گفت این اعتقاد است که مسیر تمام حرکات و سکنات افراد را مشخص می‌نماید.

کسی که به آخرت و معاد عقیده ندارد، باکی از تجاوز به مال و جان و ناموس و آبروی دیگران ندارد، هر آنچه که از دستش برآید، انجام داده و حقوق دیگران را به راحتی زیر پا می‌گذارد. جنایت‌هایی که در حادثه عاشورا و در امتداد آن، در شرارت‌های گروه تکفیری داعش ثبت شده، نشانی از این ادعاست.

در مقابل کسی که به معاد و آخرت، باور داشته باشد، به هر اندازه که ایمان به معاد دارد، به همان اندازه نیز به آثارش متأثر است. چنین انسانی در زندگی فردی، برنامه خودسازی و عبادت و آماده‌سازی خویش را در پیش می‌گیرد و اینچنین خود را برای سفر آخرت آماده می‌سازد. چنان که در سرگذشت یاران امام حسین علیه السلام و در امتداد آن، شهادت جوانان عاشورایی انقلاب اسلامی و مدافعان حریم حسینی علیه السلام که شهید حجبی نمونه‌ای از این طیف است، روایت‌های درس‌آموزی از باور به معاد و اعتقاد به آن نقل شده است.

در زندگی اجتماعی نیز فرد معادباور، نسبت به حقوق دیگران پایبند می‌شود و به دیگران احترام می‌گذارد و بخشی از زمان خود را صرف خدمت و دستگیری از هم‌نوعان خود می‌کند.

زیرا او می‌داند:

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»^۳

پس هنگامی که صیحه گوش خراش (نفخه دوم صور) در
رسد روزی که آدمی از برادرش می‌گریزد و از مادر و پدرش و
از همسرو پسرانش برای هرانسانی در آن روز حال و کاری
خواهد بود که او را به خود مشغول دارد.»

قیامت پایین برنده و بالا آورنده

قیامت روزی است که عده‌ای را پست می‌کند. این دسته هر
چند در دنیا عزیز و گرامی بودند، اما در قیامت همچون موربانه
کوچک و حقیر هستند و هیچ کسی به آن‌ها اعتنایی نمی‌کند.
در مقابل، عده‌ای هستند که در دنیا آن‌ها را خوار می‌شمردند
و ارزشی برای آنان قائل نبودند، اما در قیامت رفعت می‌گیرند
و تاج عزت بر سر و ردای خلعت بر دوش و گرامی شده خدایند.
افرادی که از ترس طلب کار فراری هستند در چه ذلتی زندگی
می‌کنند؟! بیشتر مردمان در قیامت چنین حالی دارند که از زن
و فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر فرار می‌کنند، چون هر کدام
حق خود را می‌طلبند.

حال تصور کنید که در آن شرایط سخت چه ذلتی بر این گروه
عارض می‌گردد؟

صورت‌هایی که در آن روز غبارآلود است و خواری و ذلت آن
نمایان است:

«وَوُجُوهُ يُؤْمِنُ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرٌ؛ و صورت‌هایی در آن

روز غبارآلود است، و دود تاریکی آن‌ها را پوشانده است.»

انقلاب سه گروه در آخرت

در شرایط سخت و هولناک قیامت سه گروه، منقلب می‌شوند:

گروه اول: انقلاب در دشمنان و دوستان خدا

«خَفَضْتُ أَعْدَاءَ اللَّهِ إِلَى النَّارِ وَرَفَعْتُ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ»^۵؛

قیامت روزی است که دشمنان خدا را پایین می‌آورد و دوستان خدا را بلند می‌کند. دشمنان را به سوی دوزخ و دوستان را به سوی بهشت.»

عده‌ای به حکم عدل، پست می‌شوند. وای اگر خدا به عدلش معامله کند! انتقام الهی ذلیل و رو سیاه می‌کند.

گروهی نیز به فضل و بخشش الهی رفیع می‌گردند. بر اساس روایات اگر کسی به بهشت وارد شود، دیگر بیرون رانده نمی‌شود. زیرا بهشت رفعتی است که پس از آن ذلتی نیست. خلود است یعنی جاودانی و همیشگی است.

گروه دوم: انقلاب در مدعیان دروغین تقوا

از وجوه دیگر قیامت این است که عده‌ای را که اهل ادعا بودند و تظاهر به ایمان و معرفت و تقوا داشتند و از حرام الهی پرهیز نمی‌کردند، رسوا می‌سازد. «خَافِضَةَ أَقْوَامٍ بِالِدَّعَاوَى وَ رَافِعَةَ أَقْوَامٍ بِالْحَائِقِ»^۶؛ ادعای ایمان دارد؛ ولی از قیامت ترس ندارد. آنجا خانه ظهور حقیقت نفسانی انسان است و حقایق مستور درونش آشکار می‌شود: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»^۷

گروه سوم: انقلاب در بین اغنیاء و فقراء

«خَافِضَهُ قَوْمٍ كَانُوا فِي الدُّنْيَا رَافِعِينَ وَ رَافِعَهُ قَوْمٍ كَانُوا فِي

الدُّنْيَا خَافِضِينَ»^۸

قیامت روز انقلاب عظیم است. کسانی که در دنیا بالا و بلند بودند، ثروتمند و اسم و رسم و مقام و جاه و جلالی داشتند، در روز قیامت پست و خوار می‌شوند. از طرف دیگر کسانی که در دنیا به آنان اعتنایی نمی‌شد، بلکه بسیاری از اهل ایمان مورد سخریه و استهزا قرار می‌گرفتند، مورد خنده مجرمین بودند و به آنها چشمک می‌زدند، آن روز بلند و عزیز می‌گردند.

در روز قیامت چه غلام و کنیزهایی که سر فرازند و چه آقا و خانم‌هایی که سر بیزیرند. چه بدبختی از این بالاتر و چه حسرتی از این دردناکتر است. عده‌ای روز قیامت فریاد می‌کشند: «مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ؟ خاک بر سر ما! پول داشتم، پولم به دردم نخورد.»

این فریاد افرادی است که دارند و انفاق نکردند و در آن روز دستشان تهی است!

حسرت‌مندترین افراد در روز قیامت

سه طایفه‌اند که حسرتشان در قیامت از همه بیشتر است:
دسته اول: هر عالم و واعظی که به علم و نصیحتش، دیگران عمل کردند، ولی خود بی عمل از دنیا برود.
این عالم فردای قیامت وقتی می‌بیند دیگران به برکت وعظ و علم او بهشتی شدند؛ اما خودش را به دوزخ می‌برند، چه خجالتی دارد؟! آرزو می‌کند ای کاش زودتر او را به جهنم ببرند تا مردم او را نبینند.

دسته دوم: مولایی است که در اثر بی عملی در عذاب است؛ ولی

غلامش در غرق در ثواب پاداش می باشد.
این‌ها عذاب روحانی است، قطع نظر از عذاب جهنم و بدتر از آن است. یک عمر می‌گفت: «من مولایم، خانمم، نوکر و کلفت دارم.»

اما در آنجا می‌بیند که خدمتگذاران، آقا و خانم حقیقی هستند و خودش بدبخت و پست و ذلیل است.
دسته سوم: مالدار است که از مالش بهره نبرده و آن‌ها را جا گذاشته و به آخرت سفر کرده است؛ اما ورثه‌اش اموال او را در خیرات و مبرات صرف کردند. زحمتش را او کشیده و استفاده‌اش را دیگران بردند. فردا هم حسرتش برای اوست.

تحریک احساس

اما کسی که مالی را به ناروا فراهم کرده و ورثه‌اش بدون آگاهی از پیشینه این مال، آن را در راه خیر هزینه کنند، حسرت این مرد دو برابر است، زیرا هم ثواب از دستش رفته و هم اینکه باید عذاب غصب مال و تضییع حقوق دیگران را تحمل کند.

امام علی علیه السلام فرمود: «روز قیامت بزرگترین حسرت و افسوس، افسوس مردی است که مالی را به ناروا گردآورده است. خود به دوزخ رود و آن مال را برای کسی به ارث گذارد که در طاعت خداوند سبحان خرجش نموده به بهشت رود.»^{۱۰}

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودن: «پشیمان‌تر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را به دنیای دیگری فروخته است.»^{۱۱}

جمله شب می‌رسد از حق خطاب

خیز غنیمت شم ای بی‌نوا

ورنه پس مرگ تو حسرت خوری

چونک شود جان تو از تن جدا

گدایی حسنه و سردرگمی روز آخرت

روز قیامت روزی است که عده‌ای آرزو می‌کنند: ای کاش برای چنین روزی سرمایه داشتیم و یا برای چنین روزی تدارکی دیده بودیم: «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»^{۱۲} و این حسرت به دلی می‌ماند، چراکه سرمایه گرانبهای عمر فقط یک بار در اختیار انسان قرار می‌گیرد و هیچکس پس از مردن، توان برگشت برای جبران از دست داده‌هایش را ندارد. هر چند آرزو کند و التماس نماید التماس او بی پاسخ است: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»^{۱۳}

در یوم الحساب قیامت، چه بسیارند افرادی که دستشان برای یک حسنه دراز است؛ چرا که آن روز، روز وانفسا است؛ روز تبدل اعمال و گرفتن امتیاز است و هیچکس توان برداشتن وزر و بال دیگری را ندارد: «وَلَا تَنْزُرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^{۱۴} و نمی‌تواند باری از انسان کم کند و همه به خود مشغولند: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»^{۱۵} و هرکس به خود مشغول است که چه برسرش می‌آید. و این زمان انسان بیشتر از هر زمان دیگری به امدادگر و دادرس نیاز دارد.

اینکه خاک سیهش بالین است
 اختر چرخ ادب پروین است
 گرچه جز تلخی ز ایام ندید
 هرچه خواهی سخنش شیرین است
 صاحب آن همه گفتار، امروز
 سائل فاتحه و یاسین است

مهمترین دادرسی در قیامت

عالم آخرت بستری برای ایمان و توبه و استغفار و عمل نیست؛ چرا که در آخرت دست عمل انسان بسته است و افراد تنها باید پاسخگوی اعمال خود باشند و در جایگاه حسابرسی اعمال قرار گیرند، ولی در دنیا می‌توان با اعمالی چون «ایمان» و «عمل صالح»، خود را از عذاب‌های دنیوی و اخروی حفظ کرد. اما سؤالی که به ذهن می‌آید این است: چه چیزی در قیامت بیشتر به فریاد انسان می‌رسد؟ چه کارهایی را انجام دهیم تا در آنجا کمتر حسرت بخوریم؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ
 صَدَقَةٍ تَجْرِي لَهُ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^{۱۶}؛
 بامردن انسان، طومار زندگی او پیچیده شده و برای همیشه
 ارتباط او با دنیا قطع می‌شود، مگر سه گروه:

۱. دانشمندی که اثری علمی برای هدایت مردم، از خود به یادگار گذاشته باشد؛
۲. فرزند صالح و نیک کرداری که پدر و مادر را به دعای خیر یاد کند؛
۳. صدقات و خیرات مستمری که مردم، از آن‌ها سود ببرند.

بر اساس این روایت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسانی که می‌میرد، ارتباطش با این عالم قطع می‌شود، مگر از چند طریق که یکی از آن‌ها صدقات یا خیرات جاریه است.

صدقات جاریه (وقف) معامله پرسودی است که برکت آن همواره به صاحبش می‌رسد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؟! تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۱۷}؛ ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ و آن این است که در راه خدا با مال و جان تلاش می‌کنید. اگر بدانید این برای شما از هر چیز دیگری بهتر است.»

احسان و نیکوکاری نسبت به دیگران از عوامل مصونیت بخش انسان در روز قیامت است قرآن می‌فرماید: «زمانی که بندگان خدا عذاب دردناک قیامت و جایگاه محسنین که به واسطه

احسان از عذاب الهی رها شده اند را می بینند می گویند: «تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۸}؛ ای کاش بار دیگر (به دنیا) بازمی گشتم و از نیکوکاران بودم! و همچنین وقتی کافران عذاب الهی را مشاهده می کنند از خداوند می خواهند تا آنان را به دنیا بازگرداند تا با احسان، خود را از عذاب برهانند. «رَبِّ اِزْجِعُونِ»^{۱۹} خدایا مرا به دنیا برگردان. عمل صالحی انجام دهم.»

این نشان می دهد که احسان در راه خدا نقشی اساسی در نجات دادن انسان از عذاب الهی دارد.

رفتارسازی

اگر انسان در طول حیات خود، بانی ساخت مسجد، مدرسه، حسینیه، بیمارستان، آسایشگاه، آب انبار، پل و راه شده و یا هر عمل خیر دیگری انجام دهد و یا عامل ایجاد قمارخانه، میکده باشد و هر عمل شر و زشت دیگری انجام دهد تا زمانی که آن بنا، برجاست و مردم از آن استفاده می گیرند، خداوند سازنده آن را نیز در ثواب و یا عقاب اعمال دیگرانی که در آن مکان عمل خیر و یا شرعی انجام می دهند شریک می گرداند، گرچه او مرده باشد. چنین اعمالی برخی از مصادیق صدقات جاریه هستند.

تحریک احساس

در انوار نعمانیه آمده که مرد صالحی در درگاه سلطان خرمشاه هندی بود و درآمد او در هر سال نزدیک به چهارصد هزار تومان می شد و او همه را در راه خدا انفاق می کرد، سلطان از این کار آگاه شد. او روزی مرد صالح را طلبید و گفت: ای فلان، انسان

باید قدر مال خود را بدانند و ضایع نکنند، من شنیده‌ام که تو قدر مال خودت را نمی‌دانی!

مرد صالح گفت: ای سلطان! اما من فکر می‌کنم، که از دوستان و یاران تو کسی از من حریص‌تر نباشد و قدر مال خود را بیشتر از من نداند، برای اینکه من می‌خواهم همه مال خود را با خود ببرم و چیزی باقی نگذارم، ولی مردم می‌خواهند که اموال خود را بعد از خود برای دیگران بگذارند، حال آیا من بر مال خود حریص‌تر هستم یا آنان؟

سلطان تصدیق کرد و چیزی نگفت.

واقدی در کتاب مغازی، نقل می‌کند مخیربن نصر به پیامبر خدا ﷺ وصیت کرد تا اموالش را که هفت باغ بود در راه خدا به مصرف رساند، حضرت نیز آن‌ها را موقوفه قرار داد، تا اصل باغ‌ها محفوظ ماند و ثمره‌هایش مورد استفاده امت اسلامی قرار گیرد. در حدیثی آمده: «امام حسین علیه السلام زمین و اشیایی را که ارث برده بود پیش از این که تحویل بگیرد، وقف کرد.»^{۲۰}

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»^{۲۱}؛ اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم!

بس بگردید و بگردد روزگار
دل به دنیا در نبندد هوشیار

ای که دستت می‌رسد کاری بکن
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

گره اجتماعی

بنابراین بهتر است که هر کسی به فکر خود باشد و تا در این عالم است، برای خود اجرو پاداش‌هایی را پیش بفرستد و زمینه‌ای را فراهم کند تا حتی بعد از مرگش نیز از دنیا بهره‌مند باشد. به اصطلاح انسان زرنگ کسی است که نان دنیا می‌خورد؛ اما کار آخرت می‌کند. همچنین زرنگ کسی است که به این سفارش علی علیه السلام عمل کند:

«اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ...»

وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنْمَهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مَنْ تَزُوِيدُهُ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ ۳۲؛ بدان که پیش روی تو راهی است همراه با مسافت

دور و سختی‌های جانکاه... و هرگاه از نیازمندان کسی را یافتی که ره‌توشه تو را به سوی آخرت بردوش کشد و فردای قیامت که به آن نیاز داری به تو تحویل دهد، پس آن را غنیمت شمار و بارت را بردوش او بگذار و تا می‌توانی، توشه او را افزون کن، شاید که او را بجویی و دیگر نیابی!»

بنابراین می‌توان گفت علاوه بر نیاز دنیوی به وقف و صدقات جاریه، برای باقی ماندن نام نیکو و ترفیع درجات اخروی پس از مرگ؛ نیز نیاز به صدقه جاری داریم.

از مجموع موارد مذکور چنین به نظر می‌رسد که وقف همان مضاربه باخداست که سودش قطعی است و شکست در آن راه ندارد. انسان واقف به خاطر نیات پاک خود وجودش را در طول تاریخ امتداد می‌دهد؛ و علاوه بر برآوردن نیازهای اقتصادی و فرهنگی جامعه خود یک سود سرشار را برای خود نیز تضمین می‌نماید.

انسان مؤمن به فراخور کیاست و فطانتش علاوه بر برداشتن گام عملی برای انجام سنت حسنه وقف، باید نیاز سنجی دقیقی از نیازهای موجود در جامعه داشته باشد و در مسیر آن وقف خود را انجام دهد، ضمن اینکه وقف خود را محدود نکند.

کسانی هم که به ظاهر مال و مکنتی ندارند نباید ناراحت باشند؛ زیرا که می‌توان گفت که اهداء یک کتاب خوب هم به نوعی وقف فرهنگی به حساب می‌آید که می‌تواند زمینه فقرزدایی فرهنگی را ایجاد کند؛ ضمن اینکه افراد زیادی از طبقات پایین‌تر جامعه می‌توانند با همکاری هم وقف را انجام دهند. کما اینکه بسیاری از مساجد و حسینیه‌ها از همین کمک‌ها و موقوفات اندک بناگذاری شده است.

وقف و صدقه امام حسین علیه السلام

یکی از معاصران امام حسین علیه السلام حسن بصری است که به‌عنوان متکلم، مفسر، محدث، واعظ، فقیه و یکی از هشت زاهد معروف قرن اول و دوم شناخته می‌شود.

حسن بصری می‌گوید: حسین بن علی، سروری زاهد، پاکدامن، نیکوکار، خیرخواه و خوش اخلاق بود. روزی امام علیه السلام با اطرافیان

خود به باغش رفت. در این باغ غلامی کار می‌کرد که نامش صافی بود. چون حضرت علیه السلام به باغ نزدیک شد، دید غلام نشسته و مشغول غذا خوردن است. امام حسین علیه السلام در پشت درخت خرمایی پنهان شد، به گونه‌ای که غلام نمی‌توانست حضرت را ببیند. حضرت متوجه شد که غلام، یک مقدار نان را برمی‌دارد و نصف آن را به طرف سگش می‌اندازد و نیم دیگر را خود می‌خورد. امام حسین علیه السلام از این کار غلام در شگفت شد. غلام پس از تمام شدن نان‌ها دست‌ها را به آسمان بلند کرد گفت: سپاس خداوند جهانیان را، خدایا من و سرورم را بیمارمز و به او برکت بده، چنانکه به پدر و مادر او برکت دادی، به رحمت خودت، ای ارحم الراحمین!

در این هنگام حسین علیه السلام جلو آمد و غلام را صدا زد. غلام وحشت زده برخاست و گفت: ای سرور من و سرور همه مؤمنان! من شما را ندیدم، مرا ببخش.

سپس امام حسین علیه السلام در این حال فرمود: ای صافی! مرا حلال کن؛ زیرا من بدون اجازه تو به باغت وارد شدم. آنگاه فرمود: دیدم که نیمی از گرده نان را به سگت می‌دادی و نیم دیگر آن را، خود می‌خوردی، این کار چه معنا دارد؟ غلام گفت: هنگامی که من نان می‌خوردم، این سگ به من مینگریست. لذا من از نگاه او شرم کردم، آخرین هم سگ توست که باغت را در برابر دشمنان حفظ می‌کند. من برده تو هستم و این سگ توست و هر دو با هم، رزقی که از شما رسیده بود را خوردیم.

در این لحظه حسین علیه السلام گریست و فرمود: تو در راه خدا آزادی

و با طیب خاطر دو هزار دینار به تو می‌بخشم. غلام گفت: اگر مرا آزاد می‌کنی، من باز هم می‌خواهم عهده‌دار باغ تو باشم. امام حسین علیه السلام فرمود: مرد هرگاه سخنی بر زبان می‌آورد، شایسته است که آن را با عمل خود تأیید کند، من گفتم: بدون اجازه تو به باغت وارد شدم و سخن خود را تأیید کردم و باغ را با هر آنچه در آن است به تو بخشیدم، ولی این گروه از اطرافیان من آمده‌اند تا میوه و خرما بخورند، آن‌ها را به خاطر من، میهمان خود بدار و احترامشان بگذار که خداوند در روز رستاخیز بر تو ارج نهد و به سبب خوش اخلاقی و ادبت به تو برکت دهد. غلام گفت: اگر تو باغت را به من بخشیدی، من هم آن را وقف اطرافیان و شیعیان تو می‌کنم. حسن بصری می‌گوید: بر مؤمن شایسته است که همچون نوه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد. ۲۳

نقطه اوج و گریز به روضه

آخرین وقف امام حسین علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام از مکه حرکت کرد: «اشترى الارض نینوی، اشترى النواحی التي فيها قبره من أهل نینوی و الغاصریة بستین ألف دهم و تصدق بها عليهم و شرط أن يرضدوا إلى قبره و يضيّفوا من زاره ثلاثة أيام»؛ قسمتی از زمین کربلا را که در میان چند روستا و آبادی از جمله غاصریه، طف، نینوا بود از قبیله بنی اسد که در یکی از این آبادی‌ها زندگی می‌کردند، به مبلغ ۶۰ هزار درهم خریداری کرد.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام زمین کربلا را پس از خریدن، دوباره به

قبیله بنی اسد برگرداند و وقف مشروط کرد؛ شرط کرد: کسانی که به این سرزمین می آیند از آن‌ها پذیرایی کنید.

اما وقف دیگر امام حسین علیه السلام

در روایت اهل بیت علیهم السلام هست:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا^{۲۵}؛ خدا رحمت کند آن

کسی را که خودش را وقف ما کرد.»

و بالاترین از همه وقف‌ها، وقفی بود که امام در واقعه کربلا از خود به جای گذاشت و آن هم وقف جان خود، وقف جان فرزندان و وقف شش ماهه علی اصغر در راه خدا بود...

پی‌نوشت‌ها

۱. مؤمنون / ۱۱۵.
۲. قیامت / ۵.
۳. عبس / ۳۳-۳۷.
۴. عبس / ۴۰-۴۱.
۵. تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۳۱۷.
۶. تفسیر التستری، ص ۱۶۱.
۷. الطارق / ۹.
۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۲۵.
۹. حاقه / ۲۸.
۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹.
۱۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۰.
۱۲. نبأ / ۴۰.
۱۳. مؤمنون / ۹۹ و ۱۰۰.
۱۴. نجم / ۳۸.
۱۵. عبس / ۳۷.
۱۶. روضه الواعضین، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳.
۱۷. صف / ۱۰-۱۴.
۱۸. زمر / ۵۸.
۱۹. مومنون / ۹۹.
۲۰. دعائم الاسلام، ج ۳، ص ۳۸۶.
۲۱. لیل / ۵-۷.
۲۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۲۳. اهل بیت علیهم السلام در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۵۳.
۲۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۶۱.
۲۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۱۲

وقف
عامل پیشگیری
از تهاجم فرهنگی

طرح منبر

اهداف طرح بحث:

تشویق و ترغیب مخاطبان به سوی انجام وقف مخصوص
مبارزه با تهاجم فرهنگی

زاویه دید:

بیان سیره و سخنان عاشوراییان و اولیای دین

ایجاد انگیزه و متن و محتوا:

در این منبر سخنران، با تثبیت و هشدار نسبت به مسئله تهاجم فرهنگی و نقش آن در جامع، مخاطبان را برای شنیدن راهکارهای ایمن سازی از تهاجم فرهنگی آماده می‌سازد. در ادامه به بیان برخی از ویژگی‌های تهاجم فرهنگی و پاره‌ای از اهداف این حرکت شوم پرداخته و بازهم بر ضرورت مقابله با این آسیب اجتماعی و فرهنگی اشاره نموده و مخاطبان را به سوی پیشگیری از آن ترغیب و تشویق می‌کند. از میان راهکارهای متعدد مقابله با تهاجم فرهنگی به سه راهکار اشاره کرده و هریک را با وقف و موقوفات گره می‌زند و از طریق غیرمستقیم نقش وقف در رفع و پیشگیری از تهاجمات فرهنگی را تبیین می‌کند و در ادامه از مخاطبان می‌خواهد تا به فکر خود و فرزندان‌شان باشند و با وقف بخشی از اموال‌شان، به پیشگیری و رفع تهاجمات فرهنگی کمک کنند.

خطبه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَفَعَ ذِكْرَ رُسُلِهِ وَأَنْبِيَائِهِ، وَحَبَّبَ السَّمْعَةَ
الطَّيِّبَةَ إِلَى عِبَادِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيَّنَا مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَعْظَمُ الْعَالَمِينَ
سِيرَةً وَأَنْقَاهُمْ سَرِيرَةً فَاللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا
وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى مَنْ تَبِعَهُمْ
بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.»

ایجاد انگیزه

در عصر کنونی با پیشرفت ابزار ارتباطی، تربیت و فرزندپروری تبدیل به کوه سختی گردیده که طی کردن مسیر آن، وظیفه متولیان تربیت و بالخصوص والدین را سخت و سهمگین کرده است.

گاهی والدین، تمام آموزش‌ها و تعلیم‌هایی که داشته‌اند را بی‌اثر و ابتر می‌بینند و گاهی با نتیجه‌ای عکس داده‌های خود روبرو می‌شوند.

آمارهایی که از وجود گسست‌های عمیق بین والدین و فرزندان وجود دارد، روایت‌گری این فاجعه را تأیید می‌کنند! آمارهایی که بیان‌گر فرار از خانه، اعتیاد و یا افتادن در ورطه فساد و جرم و جنایت فرزندان می‌باشد!

بسیارند پدرهایی که نوح مسلک بوده؛ اما به مرور زمان، فرزندان‌شان ناخلف شده تا آنجا که مایه شرم‌ساری آنان گشته‌اند و فراوانند مادرانی که دامان پاک مادری را بعد از اشتباه فرزند و

خطای وی، آلوده و به تباه رفته می‌بینند؟!
 پدرانی که برای درآوردن یک لقمه حلال، ساعت‌ها زحمت
 کشیده‌اند و مادرانی که برای تربیت فرزند، خون دل‌ها
 خورده‌اند؟! حال سؤال مهم آن‌ها این است:

چرا اثری از تربیتی که سرمایه‌گذاری کردند، در فرزند خود
 نمی‌بینند؟ چرا فرزندانشان تا این اندازه متحول شده‌اند؟
 تحولات اینچنینی ثمره چیست؟

آیا شیوه‌های تربیتی آنان اشتباه بوده یا پدر لقمه حرامی را سر
 سفره قرار داده و مادر در فرزندپروری خود کوتاهی کرده است؟!!

متن و محتوا

خداوند متعال در قرآن کریم پاسخی به این ابهامات و سؤالات
 می‌دهد و می‌فرماید:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ
 يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ
 مَا فَعَلُوهُ»^۲؛ در برابر تمام پیامبران، دشمنانی از شیاطین جن و
 انس وجود داشته است، برای اینکه میدان آزمایش و تکامل
 مردم باز باشد و مردم با اختیار خود راه درست را برگزینند.»
 در ادامه به نوع فعالیت شیاطین اشاره شده که کار آن‌ها این
 بوده که سخنان فریبنده‌ای برای اغفال یکدیگر به طور سری و
 درگوشی به هم می‌گفتند:

«يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ استفاده
 از سخنان زیبا و خوش ظاهر اما بی باطن و بی مغز کار

شیاطین است تا دیگران را بفریبند.»

در پایان آیه می‌فرماید:

«لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ؛ اگر خداوند

می‌خواست می‌توانست به اجبار جلو همه آن‌ها را بگیرد،

ولی برای باز بودن راه آزمایش باید هر دو گروه فعالیت کنند

و مؤمنان راستین فریب آن‌ها را نمی‌خورند.»

افراد سطحی‌نگر و ظاهر بین که تحت تربیت انبیاء قرار نگرفتند

تحت تاثیر قرار می‌گیرند. در نتیجه معلوم شد که تهاجم فرهنگی

که در این سال‌های اخیر به سوی کشور ما سرازیر شده، از همان

ابتدا وجود داشته است. و بخش عمده‌ای از این تحولات درن

خانه و تغییرات فرزندان نه به خاطر اشتباه پدر بوده و یا نه به

خاطری توجهی مادر.

ویژگی‌های تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی در مقایسه با تهاجم نظامی یا اقتصادی دارای

ویژگی‌های منحصر به فردی است که عبارتند از:

الف) یک کار آرام و بی‌سرو صداست؛

ب) برای اکثریت مردم نامرئی و نامحسوس است؛

ج) با برنامه و ابزارهای گسترده‌ای است (از حربه‌های سیاسی،

نظامی، روانی، تبلیغاتی و اقتصادی بهره می‌گیرد)؛

د) گسترده و همه‌جانبه و فراگیر است، برخلاف تهاجم نظامی

که تنها بخشی از مرزهای مجاور در تیررس دشمن قرار می‌گیرد؛

ه) کارساز است و برخلاف تهاجم نظامی حساسیت‌ها را به

خواب می برد؛

(و دراز مدت و دیرپاست؛

ز ریشه‌ای و عمیق است و ذهن و قلب انسان‌ها را نشانه گرفته و تسخیر می‌کند.

تهاجم فرهنگی با این ویژگی‌ها رو به سوی کشور ما سرازیر شده و فرزندان و جوانان ما را هدف قرار داده است. پس از جنگ جهانی دوم آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که بزرگترین جنگی که در پیش داریم جنگی است برای تسخیر اذهان انسان‌ها.^۳

حال چند سؤال اساسی مطرح می‌شود: هدف از این تهاجمات فرهنگی چیست؟ چرا برخی از کشورها حاضرین هزینه‌های فراوانی را برای ایجاد تهاجم فرهنگی در کشور ما صرف کنند؟ راه‌های مقابله با این تهاجمات فرهنگی چیست؟

اهداف تهاجم فرهنگی

۱. تلاش برای بی‌عقیده کردن و دست برداشتن از دین و دینداری قرآن می‌فرماید:

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا^۴؛

مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آئین خود برگردانند.»

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ^۵؛ آن‌ها

(یهود و نصاری) هرگز از تو راضی نخواهند شد، مگر اینکه به

طور کامل تسلیم خواسته‌های آن‌ها و پیرو آئینشان شوی.»

شان نزول آیه فوق، ماجرای تغییر قبله و مایوس شدن آن‌ها از پیامبر ﷺ می‌باشد؛ زیرا آن‌ها انتظار داشتند که پیامبر در قبله با آنان موافقت کند. وقتی قبله مسلمان‌ها تغییر کرد، آن‌ها از پیامبر ﷺ مایوس شدند پیامبر تلاش می‌کرد، آن‌ها را راضی و جذب کند.

آیه فوق علام می‌کند: این گروه با هیچ چیز جز پذیرش آئین آن‌ها از تو راضی نمی‌شوند.

بنابراین کوتاه آمدن و مماشات با بیگانگان سودی ندارد و آنها تسلیم نمی‌شوند مگر اینکه ما دست از عقیده خود برداریم و با آن‌ها همراه شویم تلاش آن‌ها برای بی‌هویت کردن ماست و به کمتر از آن راضی نمی‌شوند. باید در مقابل این مهاجمان تجهیز شد و با تمام قدرت ایستاد.

امام حسین علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^۶

تجربه نشان داده که کوتاه آمدن و همراهی جزئی با آن‌ها ثمره‌ای نداشته و قدم به قدم بر مطالبات خود می‌افزایند تا اینکه ما را در بست تسلیم کنند. امروز اگر در برابر خواسته‌های استکباری و تهاجمات آن‌ها و متهم کردن ما به نقض حقوق بشر و نقض حقوق زنان و اقلیتهای مذهبی کوتاه بیائیم، ما را تا پایان تعقیب می‌کنند تا ما از اعتقادات خود دست برداریم.

۲. ترویج فساد و ردالت زدایی از آن

خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده که شیطان به دنبال

دام برهنگی انسان و توجه دادن او به شهوات است:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ^۷؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون ساخت و لباس آنان را از اندامشان بیرون کرد تا عورت آن‌ها را به آن‌ها نشان دهد.»

در این آیه خداوند متعال به همه افراد بشر هشدار می‌دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند؛ زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر و مادر آن‌ها نشان داده، همان‌طور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه‌ها از اندام آن‌ها بیرون کرد ممکن است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید.

چنانچه امروزه همه همت شیطان‌های بزرگ و کوچک بر ترویج برهنگی و از بین بردن پوشش عفیفانه و تقواست.

۳. ترویج اندیشه‌های مادی با هدف سوق دادن مردم به

دنیاگرایی

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ^۸؛ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند، آن‌ها در گمراهی دوری هستند.»

امام راحل رحمته الله علیه می‌فرماید: «طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح، منافات دارد؛ با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت، منافات

دارد. اگر سراسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دوتا و چندتاست. تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریباً و تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند تقریباً. ما باید بکوشیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزدااییم. اگر بخواهیم ملت جاوید بماند و اسلام را آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از خوی کاخ نشینی به پایین بکشید.^۹

راهکارهای مقابله با تهاجم فرهنگی

برای مبارزه با تهاجمات فرهنگی، راهکارهای متعددی وجود دارد، در این جلسه چند مورد از آن ها را مرور می کنیم:
اقناع اندیشه

۱. حفظ ارزش های اسلامی به واسطه ترویج فعالیت قرآنی
گسترش و ترویج فعالیت های قرآنی و جریان یافتن قرآن در سطح جامعه، یکی از اهداف رسالت پیامبر اسلام ﷺ بوده است. خداوند حکیم این نعمت بزرگ را بر مؤمنین یادآوری کرده است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^{۱۰}؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد هرچند پیش از آن،

در گمراهی آشکاری بودند.»

زمانی که قرآن در جامعه ما حاکم باشد، قطعاً معارف این کتاب آسمانی، بر اخلاق و رفتار مردم اثر می‌گذارد؛ کاسب و کارمند و کارگر و روحانی و همگی با ترازوی قرآن خود را سنجش کرده و دیگران نیز آن‌ها را با فرهنگ قرآن می‌سنجند؛ از این رو، جامعه خودبه‌خود تا حد زیادی به سمت قرآنی شدن خواهد رفت و قطعاً بسیاری از معضلات جامعه رخت خواهد بست.

بنابراین در روزگاری که تیر فساد و تباهی دشمنان اسلام و ایران در غالب تهاجم فرهنگی، جوانان و ملت ما را هدف گرفته، یکی از کارآمدترین برنامه‌ها، ترویج فرهنگ قرآن در میان مردم است؛ زیرا سرکشی و طغیان، شرک و نفاق، تکبر و خودبرتربینی، حسد و ظلم و تجاوز و فتنه‌گری و بسیاری از دردهای امروز جوامع بشری، ریشه در دور افتادن از تعالیم قرآن و دین دارد که متأسفانه بسیاری از مسلمین نیز با وجود داشتن نسخه شفابخش، گرفتار پاره‌ای از این دردها هستند.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کارکرد شفابخشی قرآن روایت شده:

«وَمَنْ لَمْ يَشْفِهِ الْقُرْآنُ فَلَا شَفَاءَ لِلَّهِ!» هرکس (و هر

جامعه‌ای) که به قرآن شفا نجوید، خداوند شفایش ندهد.»

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةٌ لِلَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ!»؛

قرآن سفره ضیافت الهی است، پس تا می‌توانید از سفره

ضیافت او فراگیرید.»

بر این اساس است که از نخستین روزهای نزول قرآن تاکنون

هرکس به فراخور حال و نیاز و استعداد خویش از آن کسب معرفت نموده است. عارفان، فیلسوفان، متکلمان، علمای اخلاق، خطیبان و سخنوران، اهل بلاغت و فصاحت، روانشناسان، مورخان، جامعه شناسان، حقوقدانان، همه و همه آنگاه که در برابر قرآن زانو زده و سر بر آستان مقدسش ساییده‌اند خود را در برابر اقیانوس بی‌کرانه‌ای دیده‌اند که آنچه از آن نوشیده‌اند را تنها جرعه‌ای از دریای عظمت قرآن وصف کرده‌اند.

در روایتی دیگر پیامبر به دانشمندان و علم دوستان توصیه می‌کنند که:

«أَتَيْرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ فِيهِ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»؛ در قرآن کاوش و تفکر کنید؛ همانا در آن علم پیشینیان و آیندگان آمده است.»

بنا بر تأکیدات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی در کشور می‌باید ۱۰ میلیون حافظ قرآن پرورش یابد. بر اساس آمارهای رسمی تاکنون حدود ۵۰۰ هزار نفر حافظ پنج جزء تا ۳۰ جزء در کشور شناسایی شده‌اند که این آمار بسیار محدود بوده و تا فرمایشات رهبری که پرورش ۱۰ میلیون حافظ قرآن است، فاصله بسیار داریم.

ارائه خدمات قرآنی در کشور نیازمند اعتبارات مناسب و فرهنگ‌سازی قرآنی است که متأسفانه بودجه قرآنی در کشور طبق اعلام مسئولان مربوطه محدود بوده و نیاز جامعه را مرتفع نمی‌کند. از این رو باید اعتبار لازم برای ترویج فرهنگ قرآنی از طرق دیگری تأمین گردد. یکی از کارآمدترین و مؤثرترین راه‌ها

برای ترویج فرهنگ قرآن، «وقف‌های قرآنی» است که به طرق مختلفی شکل می‌گیرند.

بنابراین از ابزار حسنه وقف و جنبه‌های مختلف آن می‌توان برای توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی بهره‌مند شد و بر تمام دستگاه‌های اجرایی و واقفان عزیز لازم است برای گام برداشتن در این مسیر همت کنند.

مقابله با تهاجم همه جانبه و ظالمانه دشمن علیه قرآن و اصول قرآنی و ترویج احکام قرآن و سبک زندگی قرآنی نیاز به همیاری و مشارکت مردم دارد، زیرا کسانی که وقف قرآنی انجام می‌دهند در حقیقت آموزه‌های قرآن را ترویج می‌کنند و با وقفشان در مقابل تهاجم دشمن جهاد می‌کنند.

تحریک احساس

این بیان از وقف می‌گویم سخن
 این سخن نیکو بود ای انجمن
 وقف را مشکل گشا در کار بین
 نقش آن چون گل بود زیبا جبین
 اولین واقف رسول الله بود
 این عمل از بهر ما الگو نمود
 اهل فرهنگ و ادب بودی رسول
 پایگاه حق نمودی این شمول
 در مدینه وقف احمد شد مثال
 داد بستان‌ها به گل در کل سال

اهل فرهنگ و سخن‌ها ناب بود
واقف السر فاتح الابواب بود
بهر فردا کشت آن فرهنگ راست
راه پاکش تا ابد الگوی ماست^{۱۴}

۲. هوشیاری و بصیرت‌افزایی در جامعه به واسطه وقف اماکن علمی

هوشیاری و بصیرت‌افزایی یک از راهکارهای اساسی مقابله با تهجمات و شبیه خون‌های دشمن است؛ بصیرت موجب بیداری قلب‌ها و آگاهی دل‌ها می‌شود و نورایمان را در دل جای داده و تاریکی جهل را از قلب انسان می‌زداید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»؛^{۱۵} از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌های روشن آمد هر که از روی بصیرت می‌نگرد، به سود اوست و هر که چشم بصیرت برهم نهد به زیان اوست.»

آموزه‌های اسلامی همه مؤمنان را به تفکر در عرصه‌های گوناگون اندیشه دینی دعوت می‌کنند و آنان را به تفقه و فهم عمیق دینی فرا می‌خوانند. بیش از سیصد آیه از قرآن کریم به تفکر، تذکر و تعقل دعوت می‌نماید و راه درست اندیشیدن را می‌آموزد.^{۱۶}

علامه طباطبائی رحمته الله علیه درباره جایگاه بصیرت و آگاهی در اندیشه

و عمل دینی می‌گوید:

«خدای تعالی در جایی از کتابش حتی در یک آیه از آن از بندگانش نخواستہ که کورکورانه به او یا یکی از معارف الهی ایمان آورند یا راهی را ناآگاهانه طی کنند حتی شرایع و احکامی که برای بندگانش واجب ساخته و عقل آنان راهی برای دریافت ملاکات آن ندارد، تعلیل کرده و آثار آن را بیان ساخته است.»^{۱۷} قرآن کریم با تأکید بر نقش فهم و بصیرت دینی در احیای همه آموزه‌های اسلامی مؤمنان را از حرکت همگانی برای جهاد باز می‌دارد و آنان را به علم آموزی و بصیرت بخشی به دیگران فرا می‌خواند:

«شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟»^{۱۸}

امام کاظم علیه السلام تفقه و فهم عمیق دینی را رمز بصیرت و رزی و دست یافتن به حقیقت عبادت و مقامات والای دینی می‌شمارد:

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ

وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ

الدُّنْيَا»^{۱۹}؛ دین خدا را به درستی بشناسید؛ زیرا فهم دینی کلید

بصیرت و تمام عبادت و راه رسیدن به مقامات والای دینی

و دنیایی است.»

امام باقر علیه السلام نیز تکامل حقیقت ایمان را در پرتو فهم دینی

ممکن می‌داند.^{۲۰}

یکی از مقدماتی که برای بصیرت افزایی لازم است، مهیا بودن مکان و ابزار آموزشی است.

رفتارسازی

باتوجه به ضرورت اندیشه در دین و کسب علم و آگاهی یکی از راهکارهای بصیرت افزایی در جامعه احداث اماکن علمی و وقف آنهاست. صدقه جاری که در اماکن علمی هزینه می‌گردد، هم موجب جلوگیری از هجومه‌های دشمن در عرصه شبهات و تهدیدات می‌شود و هم تا زمانی که علم آموزانی از این مکان علمی کسب علم کرده و علم خود را در جهت دفاع از ارزش‌های دینی نشر می‌دهند، واقف این مکان از وقفش بهره برده و در ثواب ترویج علم نیز شریک است.

اگر کسی بتواند با وقف بخشی از اموالش و مهیا ساختن مکان و وسایل مورد نیاز آموزش و مهارت‌ها، به دانش‌آموختگان و طالبان بصیرت خدمت کند، بسیار مآجور می‌باشد و در ثواب یادگیری و عمل آن‌ها به آموخته‌ها، شریک است.

۳. تألیف قلوب به نظام اسلامی به واسطه وقف خدمات رفاهی بسیاری از دستورات شرعیه اسلام، درباره ارتباطات اجتماعی برای دستیابی به الفت بین مؤمنین مقرر شده است. الفت قلوب مؤمنین مانع از انحراف و قرار گرفتن مؤمنین در سرازیری‌های توطئه دشمن می‌شود و رسیدگی به حال هم دیگر موجب الفت قلوب آنان به نظام اسلامی می‌گردد.

اهمیت الفت بین مؤمنین به قدری زیاد است که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «کامل‌ترین شما در ایمان، کسی است که

خوش‌خوترین باشد.» و در بیان شاخص‌های خوش‌خویی فرمود: «آنان که نرم و الفت گیرنده و مورد الفت دیگران هستند.» و افزودند: «از ما نیست کسی که الفت نگیرد و کسی با او الفت نگیرد.»^{۲۱}

همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «ذات مؤمن الفت‌گیرنده است و در کسی که با هیچ کس الفت نگیرد و کسی با او الفت نگیرد هیچ خیری نیست.»^{۲۲}

یکی از راهکارهای ایجاد الفت بین مؤمنین پرداخت صدقات جاریه می‌باشد. در سوره توبه، آیه ۶ «مَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ» به کسانی اطلاق شده است که مستحق دریافت زکات‌اند:

«أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ صدقات، تنها به فقیران و بینوایان و متصدیان گردآوری و پخش (آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در راه آزادی بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده، اختصاص دارد. (این) به‌عنوان فریضه از جانب خداست و خدا، دانای حکیم است.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس خداوند، مال و ثروتی به او بخشیده، باید به وسیله آن صلّه رحم کند، از میهمانان به خوبی پذیرایی نماید، اسیران و کسانی را که در زحمت و فشار هستند آزاد سازد، و به فقرا و بدهکاران کمک کند.» «فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الصِّيَافَةَ، وَلْيُنْفِكْ بِهِ

الْأَسِيرَ وَالْعَانِي، وَلْيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ»^{۲۳}

گره اجتماعی (ضرورت‌های اجتماعی)

وقف‌هایی که موجب الفت مؤمنین به نظام اسلامی می‌گردد عبارتند از:

- وقف ویژه برای فراهم سازی ازدواج جوانان؛
- وقف در آزدسازی بدهکارن مالی؛
- وقف در حمایت از کودکان بی سرپرست؛
- وقف ویژه ساخت بیمارستان و مراکز درمانی در نقاط محروم؛
- وقف ویژه ساخت مدارس و آموزشگاه‌های علمی؛

رفتار سازی

خلاصه آنکه تا فرصت هست و شرایط فراهم است، از خداوند بخواهیم تا اجازه دهد مقداری از اموال خود را وقف امور خیر کنیم و اگر در این زمینه اقدامی نکنیم، فرصت از دست می‌رود و حسرتش باقی می‌ماند.

عباسقلی‌خان یکی از واقفین معروف مشهد مقدس است. روزی او به فرزندش وصیت کرد: بعد از مرگ من یک زمین را صرف آب انبار و باغ دیگر را جهت ساخت مسجد و ملک‌های فلان منطقه را صرف ساخت حوزه علمیه کن. فرزندش که فرد فهمیده‌ای بود در آن جا هیچی نگفت. شب شد، پدر گفت: فرزندم فانوس را بردار تا برویم بیرون. پسر به احترام پدر چراغ به دست از پشت سر حرکت می‌کرد، در مسیر عباسقلی‌خان در تاریکی سایه‌اش نزدیک بود به زمین بخورد. به فرزندش گفت:

چرا چراغ را از پشت سر من گرفتی، من می‌خواهم جلوی پایم را ببینم. فرزند گفت: پدر جان تو خودت صبح گفتی نور را از پشت سر من این‌طوری بفرست. پدر آفرین گفت و فردای آن روز تمامی علمای شهر را جمع کرد و گفت قصد ساخت حوزه علمیه‌ای دارد. هر کس تابه حال نماز شب قضا ندارد کلنگ احداث بنا را بزند، هیچ کس حاضر نشد. خودش آستین را بالا زد و کلنگ احداث آن را زد.

از آن هنگام تاکنون بیش از سه نوبت توسعه حرم مطهر امام رضا علیه السلام انجام شده و در این سه بار، بیش از چهل مدرسه و مسجد تخریب شده، اما مدرسه علمیه عباسقلی خان سر جای خود مانده است. ۲۴

گریز به روضه

نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را در حال کاشتن نهال دید. به او فرمود تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه‌اش محکم‌تر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه‌اش خوشمزه‌تر و پاکیزه‌تر باشد؟ عرض کرد چرا ای رسول خدا. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در هر صبح و شب بگو «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» زیرا اگر این جمله را بگویی برای هر تسبیحی ده درخت از میوه‌های گوناگون در بهشت خواهی داشت و این امور نیز از باقیات الصالحاتند. آن مرد عرض کرد ای رسول خدا! شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان تهیدست اهل صفا کردم. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾؛ ۲۵

اما آن کسی که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش
گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر
آسانی قرار می دهیم!»^{۲۶}

امام حسین علیه السلام یکی از افرادی است که بسیار ذکر می گفت. آن
حضرت در عاشورا هم همواره به یاد خدا بود: هنگام حمله به
دشمن ذکر فرمود: «لا حول ولا قوّة الا بالله العلیّ العظیم»^{۲۷}
هنگام احساس خطر مرگ چنین زمزمه کرد: «انالله و انا اليه
راجعون»^{۲۸}

هنگام رسیدن به کربلا از بلاها و مصیبت های آن به خدا پناه
برد: «اللهم أعوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَ الْبَلَاءِ»^{۲۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. تلفیقی از ابهام و سؤال.
۲. انعام/۱۱۲.
۳. مجله معارف، مهر ۱۳۸۸، شماره ۶۹.
۴. بقره/۲۱۷.
۵. بقره/۱۲۰.
۶. الهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۴.
۷. اعراف/۲۷.
۸. ابراهیم/۳.
۹. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۱۷.
۱۰. آل عمران/۱۶۴.
۱۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳۶.
۱۲. جامع الاخبار، ص ۴۰.
۱۳. النهایه فی غریب الحدیث و الآثر، ج ۱، ص ۲۲۹.
۱۴. شاعر: منصور مقدم.
۱۵. انعام/۱۰۴.
۱۶. المیزان، ج ۶، ص ۲۵۵.
۱۷. همان.
۱۸. توبه/۱۲۲.
۱۹. تحف العقول، ص ۴۱۰.
۲۰. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۰.
۲۱. تاریخ بیهقی، ج ۶، ص ۲۷۱۹.
۲۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۲.
۲۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۸.
۲۴. نقل از سایت رسمی مدرسه علمیه عباسقلی خان شاملو.
۲۵. لیل/۵-۷.
۲۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶.
۲۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.
۲۸. همان، ج ۴۴، ص ۳۷۹.
۲۹. پیشین، ص ۳۸۱.